



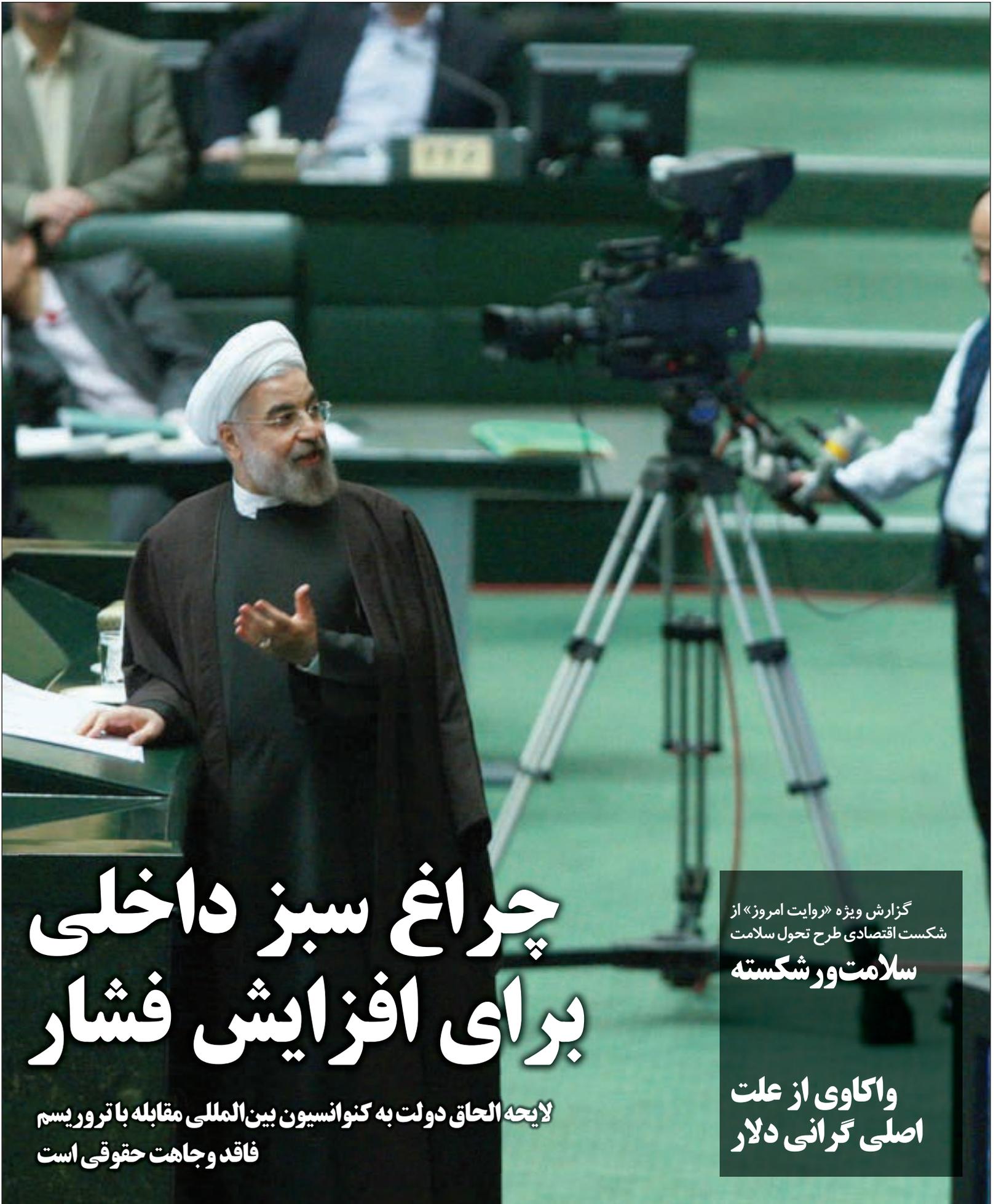
گفت وگو با دکتر
ابراهیم رزاقی، استاد
بازنشسته اقتصاد
دانشگاه تهران

قیمت واقعی دلار
۱۲ هزار تومان است

صفحه ۱۸

روایت امروز

مجله تحلیلی روایت امروز - ضمیمه هفتگی روزنامه **شرق** پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶ - ۳۳ صفحه

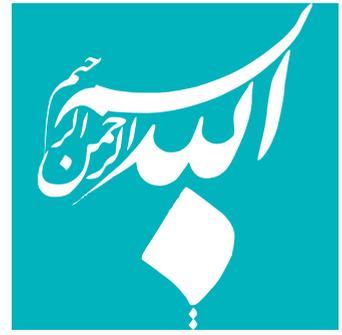


چراغ سبز داخلی برای افزایش فشار

لایحه الحاق دولت به کنوانسیون بین المللی مقابله با تروریسم
فاقد وجهت حقوقی است

گزارش ویژه «روایت امروز» از
شکست اقتصادی طرح تحول سلامت
سلامت ورشکسته

واکاوی از علت
اصلی گرانی دلار



تغییر قانون اساسی، آدرس غلط و فراقکنی است. ریشه مشکلات کشور خود برخی از مقامات و احزاب و جریان‌های سیاسی ناسالم هستند.

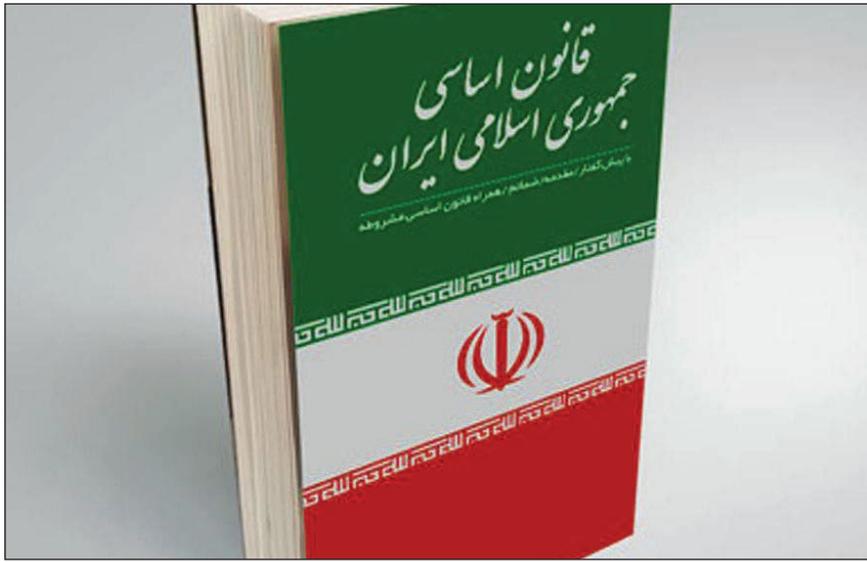
منشأ و ریشه مشکلات مختلف کشور نه فقدان یا ضعف قانون بلکه عدم حسن اجرای قانون و عدم استفاده از ظرفیت‌های بسیار عالی و موجود قانون اساسی و نفع‌انگیز است.

بهترین و کارآمدترین قانون بدست افراد نامطلوب، ناکارآمد، غیر انقلابی و غیر متخلق دچار سوء جریان می‌شود بالعکس بدترین و ناکارآمدترین قانون به دست مقامات مطلوب، کارآمد، انقلابی و مهذب موجبات خیر و صلاح ملت را فراهم می‌کند. مشکلات ریشه در ناکارآمدی و ضعف و نفع‌انگیز بودن مسئولان و متولیان امور دارد. امام علی علیه السلام فرمودند: «انما لایقیم امرالله

آدرس غلط بازنگری در قانون اساسی

دکتر فیروز اصلانی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران



گفت و گو با دکتر وحید آگاه، استاد حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

استقلال، تمامیت ارضی و حقوق شهروندی خط قرمز هستند

تغییر قانون اساسی و ایجاد نظام پارلمانی همچنان به عنوان یکی از موضوعات جذاب برای محافل سیاسی و علمی شناخته می‌شود. موضوعی که چندوقتی است به فضای رسانه‌های کشور نیز وارد شده است. پروژه‌های که با مصاحبه یکی از نمایندگان مجلس کلید خورد. عزت‌الله یوسفیان، معاون هیئت رئیسه فراکسیون مستقلین چندی پیش در مصاحبه‌ای اعلام کرده بود «تعدادی از نمایندگان برای بازنگری در قانون اساسی قصد دارند نامه‌ای به رهبری بنویسند تا ایشان دستور بازنگری قانون اساسی را به رئیس‌جمهور ابلاغ کند». اگرچه دیگر خبری از این نامه در رسانه‌ها نشد، اما همچنان این موضوع به عنوان یکی از اصلی‌ترین موضوعات مطرح در حاشیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. یوسفیان ملاعت مطرح این موضوع را ناکارآمدی نظام حقوقی فعلی برای پاسخگو کردن مسئولان عنوان کرده بود. او معتقد بود، اگر دولت برآمده از مجلس باشد، مسئولیت و پاسخگویی بیشتری در برابر نمایندگان مجلس خواهد داشت. همچنین یوسفیان ملا به این مسئله نیز اشاره کرده است که تشکیل نظام پارلمانی باید در زمان رئیس‌جمهوری انجام شود که در پایان دوره خود قرار دارد تا برخورد حذفی با رئیس‌جمهور تلقی نشود. برای روشن شدن ابعاد حقوقی این موضوع با دکتر وحید آگاه، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی گفت‌وگو نمودیم:

آن دولت می‌گوییم، چه گونه باشد. یک کشور پادشاه دارد، یک کشور رهبر، صدر اعظم یا نخست وزیر. این‌ها عناوین و شکل است. بنابراین این که بگوییم نظام ریاستی بهتر است یا پارلمانی، این سؤال از ابتدا اشتباه است. همه این‌ها می‌تواند خوب یا نامطلوب باشد. معیار اصلی، معیار ماهوی است و اینکه آموزه‌های حکمرانی مطلوب تا چه حدی در این نظام‌ها اجرا می‌شود. آموزه‌هایی چون حقوق شهروندی، مسئولیت و پاسخگویی و... لذا مهم این است که ساز و کاری

دغدغه اصلی نمایندگان پاسخگو کردن مقامات اجرایی است. اساساً علت پاسخگو نبودن مسئولین چیست؟ نوع نظام سیاسی کشور چقدر در این مسئله نقش دارد؟ این روزها حرفهایی در خصوص تغییر نوع نظام سیاسی مطرح می‌شود. حرفهایی که درباره نوع نظام پارلمانی گفته می‌شود یک بخشش ناظر به فرم است و بخش دیگر به محتوا باز می‌گردد. بخش فرم به این معنی است که اشکال حقوقی حکومت که در ایران به



روایت امروز

شماره ۹
۱۶ آذر ۱۳۹۶

صاحب امتیاز:
آستان قدس رضوی (مؤسسه فرهنگی قدس)

مدیر مسئول:
ایمان شمسایی

دبیر ویژه نامه:
محمدحسن روزی طلب

مدیر فنی و هنری:
محمد ملاعلی اکبری

همکاران:
حسین نظری، سیدمحمد حسینی
مسعود شایگان، مصطفی ظاهری
سجاد اسماعیلی، مرتضی احمدی و وحید خضاب

www.qudsonline.ir

سبحانه الا من لا یصانع و لا یضارع و لا یتبع المطامع» (حکمت ۱۰۷ نهج البلاغه)

در گفتن امام خمینی (ره) نقطه عزیمت هر اصلاحی رویکرد اصلاح اخلاقی است. بدون اخلاق و تهذیب اخلاقی هرگونه حرکت و ساختاری به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. ریشه همه مفاسد اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی فساد و عدم تهذیب نفس انسان‌هاست. تا بشر مهذب نشود و مقدرات امور به دست افراد مهذب نیفتد، مشکلات ادامه دارد. ساختارها و نهادها با انسان اداره می‌شود. بسته به صلاح و فساد اخلاقی انسان‌ها نتیجه عملکرد نهادها و ساختارها متفاوت است. مشکلات کشور عمدتاً ریشه در عدم تهذیب از یک سو و عدم حسن اجرای قانون بویژه قانون اساسی از سوی دیگر دارد.

کشور ما واجد بهترین و مترقی‌ترین قانون اساسی دنیاست و از ساختارها و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه برای پیشبرد امور کشور برخوردار است.

نظام سیاسی خاص برآمده از نظریه سیاسی خاص امام‌راحل امت عالی‌ترین و برترین نظریه و مدل حکومتی جهان کنونی است. اگر اینچنین نبود که اینهمه توطئه و جنگ سرد و گرم و نرم و سخت توسط استکبار و مهره‌ها و عواملش نیاز نبود.

آدرس غلط ندهیم. مشکل اصلی کشور خود برخی از مقامات و احزاب و جریان‌های سیاسی ناسالم و نامطلوب سیاسی هستند. برخی از مقامات و جریان‌های سیاسی چون ریشه مشکلاتند و حتی خودشان مشکل‌اند فراقفنی کرده رفع مشکل را منوط به تغییر قانون اساسی و ساختارهای منبعث از آن معرفی می‌کنند.

اگر گفتمان امام‌راحل امت و مطالبات بسیار اساسی و ارزشمند و نسخه تجویزی امام حاضر امت (حفظه الله) سرلوحه رفتار مسئولان نظام و انقلاب اسلامی قرار می‌گرفت مشکلات کنونی در جامعه اسلامی پدید نمی‌آمد که بخواهیم اکنون برای رفعش تلاش کنیم.

راه حل کلیه مشکلات کشور بازگشت به این گفتمان و نسخه مذکور و تحقق راهبردهای اساسی منطبق بر آن است. باید با خدا بست و به دهان کدخدا زد. این قانون و سنت لایتغیر الهی است که نزول برکات الهی و خروج از بن‌بست‌های بشر ساخته تنها در گرو تقوای الهی است. من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لا یحتسب.

جریان‌های سیاسی بی‌جهت آدرس غلط ندهند و ذهن مردم را از خودشان که ریشه مشکلاتند منحرف نکنند.

طراحی شود و این آموزه‌هایی که سنگ محک هستند، در فرم مطلوب ما پیاده سازی و شناسایی شده و به خروجی مطلوبی برسد.

بنابراین در پیشنهاد تغییر ساختار سیاسی نظام باید اعلام شود بر اساس چه معیاری، این پیشنهاد مطرح شد؟ در ایران از نظر پاسخ گویی، هیچ نهادی به اندازه قوه مجریه پاسخگو نیست. ما برخلاف کشورهای دیگر، حق انحلال مجلس را از ریاست جمهوری گرفته‌ایم. ما در قانون اساسی سؤال و استیضاح داریم و در قانون آیین نامه داخلی هم، تذکر را اضافه کرده‌ایم. تازه برخی از صاحب نظران حقوق اساسی می‌گویند این تذکری که در حقوق موضوعه آورده‌ایم، خلاف قانون اساسی است. از آن طرف، ما اختیار انحلال قوه مجریه را به مجلس داده‌ایم. اجازه داده‌ایم که تمام هیئت دولت را استیضاح کند. اجازه داده‌ایم که رئیس جمهور، استیضاح شود و یا مورد سؤال واقع شود. حد نصاب قانون اساسی، خیلی کم است. با یک نصاب خیلی محدود، سؤال و تذکر و استیضاح کلید می‌خورد. چند نفر مقام در قوه مجریه وجود دارد که نمی‌توان آنها را بازخواست کرد؟ قبلاً سازمان تربیت بدنی بود، الان وزارت ورزش شده. الان یک سازمان انرژی اتمی و محیط زیست است که نمی‌توان درباره آن‌ها سؤال یا استیضاح را مطرح کرد. آن‌ها را هم می‌توان به یک وزارتخانه وصل کرد یا تحت ابزارهای نظارتی از رئیس جمهور سؤال کرد. پس رئیس جمهور کاملاً درید و اختیار پارلمان است. از طرف دیگر رئیس جمهور نیز اختیاری درباره نمایندگان ندارد. یک نماینده الان می‌تواند سؤال بپرسد و اگر قانع نشود، می‌تواند برای رئیس جمهور یک قائله‌ای را ایجاد کند. تفاوتی نمی‌کند کدام دولت بر سر کار باشد. از آن طرف، دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور را داریم. دفتر نظارت و بازرسی مقام معظم رهبری را داریم. کجای قوه مجریه زیر نظارت نیست؟ این‌ها نظارت‌های خاص است. ما یک نظارت عام هم داریم که محاکم قضایی قوه قضاییه به تعبیر حقوقدان‌ها هیچ محدودیتی برای رسیدگی به تخلفات و جرائم ندارند و می‌توانند رسیدگی کنند. همه شهروندان فارغ از دستگاه‌های نظارتی خاص می‌توانند به قوه قضاییه رجوع کنند. ما هیچ امتیازی برای مقامات قوه مجریه در نظر نگرفته‌ایم. آن مصونیت پارلمانی که در ایران در اصل ۸۶ قانون اساسی پیش بینی شده برای نمایندگان است و برای مقامات قوه مجریه نداریم. ما در قوانین جزایی و دادرسی کیفری یک صلاحیت خاص به دادگاه‌های کیفری داده‌ایم. مثلاً اگر فرماندار جرمی در هرکجای ایران انجام داد، در تهران رسیدگی می‌شود. یعنی هیچ امتیاز و مصونیت خاصی ندارند. شما می‌دانید که الان قوه قضاییه به اتهامات نزدیکان مقامات قوه مجریه رسیدگی می‌کند. در اواخر دولت دهم نیز، این کار انجام شد و الان پاسخگو هستند. نکته اینجاست که اگر خروجی نظارتی که برای نمایندگان مجلس وجود دارد، مطلوب نبوده، ربطی به

شکل نظام حقوقی ما ندارد و به چربزه و جنم نمایندگان مجلس بازمی‌گردد که آیا واقعاً به وظایف نمایندگی خود عمل می‌کنند یا خیر.

نکته دوم و مهمتر اینکه، حکومت در ایران، بسیار بزرگ است. دولت مجموعه‌ای است از سه عنصر حکومت، مردم و سرزمین. در حقوق اساسی، حکومت استثناست و مردم اصل هستند. یعنی فضای دولت را بیشتر از آنکه حکومت بگیرد، مردم باید اشغال کنند. اما در ایران، این گونه نیست. حکومت دولت در ایران بسیار بزرگ است. این بزرگ شدن هم در قوه مجریه، در قوه قضاییه و هم در قوه مقننه هست و هم در خارج قوای سه گانه وجود دارد. حکومت از یک حدی که بزرگتر باشد، هیچ کس نمی‌تواند نظارت کند. ده سازمان بازرسی کل کشور هم بیاید، این همه دستگاه‌های اجرایی عریض و طویل را نمی‌تواند نظارت کند. مگر آن که یک سازمان بازرسی بسیار بزرگ طراحی کنید مثلاً با ۲ میلیون نفر کارمند. نمی‌شود! دیوان محاسبات چند دستگاه را باید نظارت کند؟ بخشی را باید در کوچک سازی حکومت، یا به تعبیر ژورنالیستی، کوچک سازی دولت پیاده کرد. این دولت در ایران خیلی بزرگ است. مثلاً در یک کلاس درس، اگر ۱۰ دانشجو حضور داشته باشد، استاد می‌تواند مدیریت کند. اگر ۵۰ نفر باشند، استاد دیگر کاری از دستش ساخته نیست. دولت نیز شبیه این است. ای کاش به این سمت حرکت می‌کردیم که خصوصی سازی به صورت واقعی اجرا شود تا در نهایت این حکومت یا به بیان دیگر، دولت، کوچک بشود.

نکته سوم، این که تغییر به سوی نظام پارلمانی که مطرح شده، یک نتیجه یا خروجی، بیشتر ندارد و آن‌هم، حذف نهاد ریاست جمهوری است. در واقع، با این طرح یکی از انگاره‌های دموکراسی مستقیم در ایران گرفته می‌شود. جمهوری اسلامی ایران در طول سال‌های گذشته یکی از افتخاراتش این بوده که هر دو سال یک بار، یک انتخابات برگزار کرده. ما نسبت به کشورهای دیگر از نظر قوانین انتخاباتی، جز در نوع نظارت، مشکل خاصی نداریم. ما افتخارمان این است که از همان ابتدا، رهبر انقلاب، حضرت امام (ره) گفتند که همه امور باید با رأی مردم انجام شود. همان اول می‌شد که حضرت امام (ره) بگویند که من یک نفر را تعیین می‌کنم و آن یک نفر کشور را اداره کند. به نظر شما کسی مخالفت می‌کرد؟ کاریزما حضرت امام (ره) به گونه‌ای بود که همه موافقت می‌کردند. امام از همان اول گفتند: رأی مردم. یعنی ما با این طرح تغییر نظام به پارلمانی، بخش عمده‌ای از دموکراسی و وجه دموکراتیک بودن نظام را تقلیل می‌دهیم. آنهم از چه رئیس جمهوری؟ روسای جمهوری که میانگین آنها از اول انقلاب تا کنون، با آرای میلیونی و بالای مردم، این منصب را داشته‌اند. ما اندازه نصف جایگاه رئیس جمهور، به او اختیارات داده‌ایم، آنهم با همه این‌ها نظارت‌ها، با این اختیارات

کم باقی مانده، می‌خواهیم نظام پارلمانی را اجرا کنیم؟ یعنی واقعاً نظام پارلمانی پاسخگوتر است؟ یا فقط قوه مجریه، پاسخگوتر می‌شود؟ آیا در تطابق حکمرانی مطلوب در ایران، کاستی‌ها فقط در قوه مجریه است؟

زمینه پیدایش نظام حزبی چیست؟

نظام پارلمانی، زمینه‌هایی دارد و مهمترین آن، حزب‌گرایی است. ما تا چه حد در ایران حزب فعال داریم؟ ممکن است از وزارت کشور سؤال کنید، بگوید تعداد زیادی تشکل سیاسی و احزاب ثبت کرده‌ایم. اما این‌ها تقریباً در عمل نقشی ندارند. شاید قبل از انتخابات به خاطر برخی مناسبات، لیست‌هایی ارائه کنند اما بعد آن، می‌روند تا انتخابات بعد. یعنی حزبی که واقعاً در عمل وجود داشته باشد و در ارائه برنامه برای پیشرفت کشور، فعال باشد، خیلی محدود است و پا نگرفته. چرا؟ ببینید خطوط قرمز احزاب در قانون اساسی چیست؟ مثل امنیت ملی، استقلال و آزادی. خطوط قرمزی که در اصول ۲۶ و ۹ آمده. اصل ۹ به زیبایی می‌گوید، شما نمی‌توانید به خاطر استقلال کشور، تمامیت ارضی و آزادی را زیر پا بگذارید و برعکس. پس ما همیشه یک سه ضلعی به نام استقلال، تمامیت ارضی و حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان را به عنوان خط قرمز در ایران داریم. با رعایت این سه، باید بگذاریم افراد حرف خود را بزنند. تحزب یعنی ما به آدم خوب رأی نمی‌دهیم، بلکه به برنامه رأی می‌دهیم. یک حزبی برنامه خود در چارچوب قانون اساسی را اعلام کند. احزاب نیز معمولاً سعی می‌کنند موفق‌ترین و بهترین افراد را برای انجام برنامه‌های خود معرفی کنند. ما نیم قرن، تحزب را اجرا کنیم، ببینیم حزب‌گرایی تحمل می‌شود؟ اگر می‌گوییم حزب‌گرایی یعنی تضارب آرا و تعدد و تنوع نظرات. اگر تحمل شد و نظرات ارائه شد، آن موقع می‌توانیم در مورد تغییر ساختار صحبت کنیم.

ما یک بار سال ۶۸ عجله کرده‌ایم. در آن سال، افق دید ما وسیع نبوده و با مشاهده این که بین نخست وزیر و رئیس جمهور اختلافاتی پیش آمده، نخست وزیر را حذف کردیم و رئیس جمهور را باقی گذاشتیم. الان هم، یکی از ابزارهای نظارتی به نحو مطلوب استفاده نشده و می‌خواهند ساختار نظام سیاسی را تغییر دهند. اینکه نمی‌شود. به نظر می‌رسد در این ساختار، مشکل عمده وجود ندارد، مشکل عمده اجراست و بیشتر از آن که حقوقی عمل شود، سیاسی عمل می‌شود. موقعی که رئیس جمهور با ماست، تخلفات را نمی‌بینیم و موقعی که برماست، موشکافانه عمل می‌کنیم.

ضمن این که باید یک تحقیق جامعی کنیم و ببینیم کجا در حکمرانی مطلوب دچار مشکلیم و آیا واقعاً با حذف رئیس جمهور و جایگزینی نخست وزیر می‌توانیم مشکلات را حل کنیم؟ لذا بدون این موارد، بحث در باب تطابق تغییر ساختار و حذف پست ریاست جمهوری با قانون اساسی و اصل ۱۷۷ آن، وجهی ندارد.

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم



گزارش ویژه

گزارش ویژه «روایت امروز» از شکست اقتصادی طرح تحول سلامت

سلامت ورشکسته

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

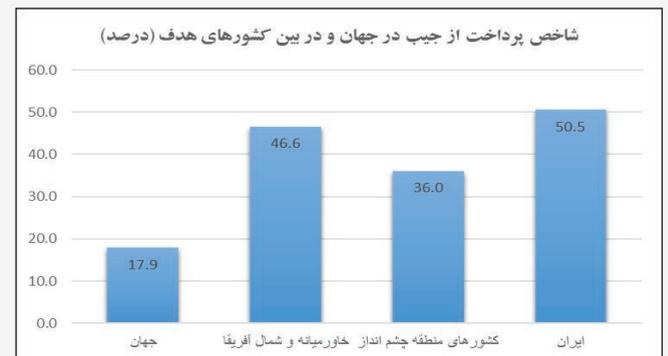
وظیفه اصلی نظام سلامت ارتقای سلامت آحاد مردم می‌باشد و موفقیت آن در درمان کارآمد و کنترل نیازهای بهداشتی و درمانی است که به شدت تحت تأثیر کیفیت عدالت و کارایی سیستم است. بر طبق راهنماهای سازمان سلامت جهانی سه هدف اصلی ارتقا سلامت، پاسخگویی و مشارکت عادلانه در تأمین منابع نظام سلامت از اهداف نظام سلامت

در هر کشور است که برای هر کدام زیر مجموعه‌هایی تعریف می‌گردد از جمله برای پاسخگویی به حفظ کرامت انسانی بیماران، رازداری، توجه سریع به بیماران، کیفیت تسهیلات مورد استفاده، دسترسی به شبکه‌های حمایت اجتماعی از بیماران نیازمند و انتخاب خدمات دهنده پرداخته شده است. به دلیل تضاد منافع نسبی مدیران و سیاست گذاران در مناصب حاکمیتی نظام

سلامت کشور (و تأثیرات خودآگاه و ناخودآگاه آن در برنامه ریزی‌ها)، خروجی این سیستم در بیشتر موارد درمان محور بوده است و تمرکز بسیار کمتری بر حوزه بهداشت، مراقبت‌های اولیه سلامت و آموزش بوده و به همین دلیل در بیشتر مواقع منابع بسیار زیادی (اعم از بودجه عمومی، درآمدهای اختصاصی و...) مورد نیاز این حوزه می‌باشد.

وضعیت نظام سلامت قبل از دولت یازدهم

با روی کار آمدن دولت یازدهم، وضعیت سلامت کشور آشفته بود. پرداختی از جیب مردم بابت دریافت خدمات سلامت به مرز ۷۰ درصد (غیر مستقیم) و ۵۰/۵ درصد (مستقیم) رسیده بود. این رقم بسیار بالا بوده و از نظر استانداردهای سازمان سلامت جهانی و در مقایسه با میانگین منطقه، کشور ایران در مرز خطرناکی قرار داشت. همچنین عدم پوشش صحیح خدمات بیمه‌های پایه، افزایش روز افزون نرخ بیماری‌های غیر واگیردار، بحران گسترده در تأمین دارو و تجهیزات پزشکی از مهم‌ترین مشکلات حوزه سلامت بودند.



طرح تحول نظام سلامت:

با همین رویکرد دولت یازدهم ۱۵ اردیبهشت ۹۳، اجرای طرح تحول سلامت را در مراکز درمانی دولتی با ۳ هدف "محافظت مالی از مردم در قبال هزینه‌های سلامت، عدالت در دسترسی به خدمات در سراسر کشور برای آحاد مردم و ارتقای کیفیت خدمات درمانی در بیمارستان‌ها به ویژه در بیمارستان‌های دولتی" سراسر کشور شروع کرد و تا به امروز که سه سال و نیم از آن می‌گذرد، ۴ گام از آن اجرا شده است. در ادامه به اختصار گام‌های مختلف آن را شرح می‌دهیم.

گام اول:

این گام با هدف کاهش پرداختی مستقیم مردم از جیب در مراکز درمانی دولتی شروع گردید. به طوریکه پرداختی مردم از جیب در بخش بستری دولتی تا قبل از اجرای طرح حدود ۳۷٪ بود و بعد از شروع طرح با حمایت‌های مستقیم وزارت بهداشت و بیمه‌ها به ۱۰٪ رسید ولی در مورد بخش خصوصی و خدمات سرپایی اقدامی انجام نشد و در وضعیت قبلی خود ماندند. همانگونه که ذکر شد پرداخت از جیب مردم بسیار بالا بود و رویکرد گام اول برای تسکین شرایط موجود اقدام مثبتی بود تا کمی بار روانی ناشی از این مسئله را تعدیل کند ولی می‌توانست اقدامات مناسب دیگری در ادامه برای ارتقای سلامت مردم، افزایش کیفیت ارائه خدمت و عدالت در سلامت انجام شود. چون همانطور که اشاره شد سیستم نظام سلامت کاملاً درمان محور بوده و تزریق منابع به چنین سیستمی با توجه به وجود تقاضاهای القایی زیاد نتیجه‌ای جز اتلاف منابع نداشت. در همین راستا اقدامات دیگری نیز در گام اول صورت گرفت که عبارتند از:

- ۱- بیمه نمودن جمعیت فاقد پوشش بیمه سلامت ۲- بسته ویژه بیماران بستری در بیمارستانهای وزارت بهداشت ۳- برنامه حمایت از ماندگاری پزشکان در مناطق محروم ۴- ارتقای کیفیت هتلینگ در بیمارستانهای تحت پوشش وزارت بهداشت ۵- بسته حضور پزشکان متخصص مقیم در بیمارستانهای وابسته به وزارت بهداشت ۶- ارتقای کیفیت خدمات پزشکان

در کلینیک‌های ویژه ۷- برنامه ترویج زایمان طبیعی ۸- گسترش پوشش خدمات هوایی اورژانس ۹- برنامه حفاظت مالی از بیماران نیازمند، خاص و صعب‌العلاج

گام دوم:

گام دوم طرح تحول سلامت با شعار خود مراقبتی آغاز شد. هدف از اجرای این گام ارتقای سطح بهداشت جامعه از طریق آموزش و فرهنگ سازی، بازسازی خانه‌های بهداشت و... بود ولی اقدام جامعی در جهت اصلاح زیر ساخت‌های مورد نیاز کشور برای حرکت به سمت تقدم بخشی بهداشت و پیشگیری بر درمان انجام نشد و این مشکلات همچنان باقی ماند و شفافیت‌های لازم در جهت روشن شدن وضعیت اجرای گام دوم از لحاظ بودجه اختصاص داده شده، خروجی اجرای طرح داده نشد.

گام سوم:

قبل از اجرای طرح تحول سلامت و حتی قبل‌تر از آن همواره افزایش تعرفه‌ها مطالبات ذینفعان بود. به گونه‌ای که شاهد مصاحبه‌های مختلف انجمن‌های صنفی در رشته‌های مختلف پزشکی در راستای مطالبه از وزارت بهداشت بابت افزایش تعرفه بودیم. این بگونه‌ای بود که یکی از جراحان مشهور تعرفه‌های پزشکان را پایین‌تر از دستمزد سلمانی‌ها اعلام کرده بود و با همین تفاسیر خواهان افزایش تعرفه‌ها بودند. حال با توجه به نفوذ این قشر خاص در بدنه حاکمیتی جامعه علی‌الخصوص وزارت بهداشت که قبلاً نیز گفته شد، یکی از اقدامات جدی وزارت بهداشت برای ادامه طرح تحول، اجرای "گام سوم" طرح تحول سلامت، با رویکرد واقعی سازی تعرفه‌ها و بالتبع آن حذف زیر میزی بود.

پیش از طرح تحول نظام سلامت بر طبق مطالعه تخمین حجم بازار زیر میزی توسط وزارت بهداشت (اجرا توسط دکتر امین لو) حجم دریافت زیر میزی در کشور بین ۷۰۰ تا ۱۰۰۰۰ میلیارد تومان برآورد شده بود (۵۰۰۰ میلیارد طی پروسیجرها و اعمال جراحی بستری در بخش خصوصی و دولتی، ۹۰۰ میلیارد طی تجهیزات مرتبط با اعمال جراحی و ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ میلیارد طی پروسیجرها و مداخلات جراحی خارج بستری در کلینیک‌ها و مطب‌ها) و وزارت بهداشت با افزایش تعرفه‌ها به دنبال حذف این حجم گسترده از زیر میزی در نظام سلامت بود!!! و دکتر آقاچانی معاونت وقت درمان وزارت بهداشت در مصاحبه‌ای حذف کامل زیر میزی در بخش دولتی و خصوصی همزمان با اجرای گام سوم را اعلام کرد.



این اقدام در حالی صورت گرفت که تعرفه‌های پزشکی در سالیان متوالی بسیار افزایش پیدا کرده بود و باعث ناتوانی مردم در پرداخت هزینه بابت دریافت خدمات سلامت و ایجاد چنین بازار گسترده‌ای از دریافت‌های غیر قانونی برخی پزشکان متخصص شده بود. از طرفی دیگر نیز



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

باعث ایجاد شکاف طبقاتی زیاد در بین گروه‌های مختلف ارائه خدمت شده بود و این نتایج منفی عدالت در سلامت بود.

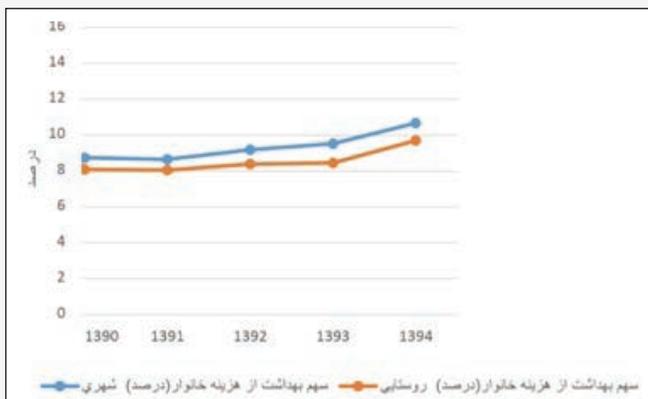
اختلافات درآمدی بین گروه‌های مختلف ارائه خدمت در رشته پزشکی در ایران، آنچنان که در جدول ذیل آمده است نسبت به سایر کشورها قابل تأمل بوده که این اختلاف درآمدی پس از طرح تحول شیب بیشتری یافت. بطور نمونه می‌توان اشاره داشت که در حالی که درآمد پزشک متخصص در آمریکا کمتر از ۲ برابر یک پزشک عمومی است، در ایران نزدیک به ۹ برابر است. درآمد میانگین پزشکان متخصص آمریکایی تقریباً ۵ و ۷ برابر درآمد رزیدنت‌ها و اینترن‌های آن کشور است، این تفاوت درآمدی در ایران تقریباً ۴۰ و ۱۰۰ برابر است!

نام کشور	مقطع	درآمد سالانه به دلار (تطبيق یافته با قدرت خرید)	نسبت درآمد به سرانه	نسبت پزشک متخصص به هر مقطع
ایران	اینترن	۴۲۸۶	۰٫۳۳	۹۷
	رزیدنت	۱۰۲۷۶	۰٫۷۹	۴۰
	پزشک عمومی	۴۵۷۱۴	۳٫۵۲	۹٫۱۵
آمریکا	اینترن	۳۸۰۰۰	۰٫۷۶	۷
	رزیدنت	۵۰۰۰۰	۱	۵٫۳
	پزشک عمومی	۱۵۸۰۰۰	۳٫۱۶	۱۷
انگلستان	اینترن	۳۳۰۰۰	۰٫۹	۳٫۸۴
	رزیدنت	۳۶۰۰۰	۱	۳٫۵۲
	پزشک عمومی	۱۰۰۰۰۰	۲٫۷۱	۱۲۷

با این حال باز هم تعرفه‌های پزشکی در دو بخش دولتی و خصوصی طبق اعلام وزارت بهداشت به طور میانگین ۱۲۰ درصد و طبق گزارشات غیر رسمی تا میانگین ۱۸۷ درصد افزایش پیدا کرد، چنان که رشد آن در برخی خدمات بستری به ۴۶۰ درصد در بخش دولتی و ۸۳۳ درصد در بخش خصوصی رسید. همچنین در خدمات سرپایی بخش دولتی در ۹۳ درصد خدمات روند افزایش ۴ درصد تا ۴۷۰ درصدی و در بخش خصوصی در ۴۷ درصد خدمات روند کاهش ۱۰ تا ۸۷ درصدی و در ۵۳ درصد خدمات روند افزایشی ۸ تا ۴۶۶ درصدی مشاهده می‌شود که متوسط افزایش قیمت تعرفه خدمات سرپایی در بخش دولتی معادل ۲۰۲/۸ درصد و در بخش خصوصی ۱۸۵ درصد بوده است. نکته مهم دیگر که در نمودار زیر می‌بینید اختلاف فاحش تعرفه فنی پزشک در بخش خصوصی و دولتی است که در طرح تحول سلامت با افزایش تعرفه‌های بخش خصوصی همزمان با بخش دولتی عمق این شکاف بیشتر گردید. در حالی که طبق بند ۹-۵ سیاست‌های کلی سلامت باید تعرفه فنی پزشک در بخش خصوصی و دولتی یکسان باشد.

تأثیر آن بر اقتصاد خانوارها:

یکی از نقاط مثبت این طرح کاهش هزینه‌های کمر شکن در بخش‌های بستری دولتی بود، به طوری که پرداخت از جیب مردم در بخش دولتی در گام اول از ۳۷ درصد به ۱۰ درصد در بخش شهری و ۵ درصد در بخش روستایی رسید. در گام سوم نیز با افزایش تعرفه‌ها این ارقام به ۶ درصد در بخش شهری و ۳ درصد در بخش روستایی رسید ولی با ۲/۵ برابر کردن تعرفه‌ها در گام سوم پرداختی مطلق مردم بابت خدمات سلامت افزایش پیدا کرد که روند سهم سلامت از هزینه‌های خانوار و همچنین حساب‌های ملی سلامت مربوط به سالهای ۹۳ و ۹۴ موبد این افزایش پرداختی مردم است.



سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از سبد هزینه خانوار

همان گونه که در نمودار فوق مشاهده می‌شود این سهم تقریباً در سنوات گذشته از ۸ درصد پایین‌تر نیامده و با شروع طرح تحول به ۱۹/۶۷ درصد رسیده است. جهت تقریب ذهنی بهتر جدول ذیل که حاوی اطلاعات شاخص مذکور در بین برخی از کشورهای منطقه و جهان است ارائه می‌گردد.

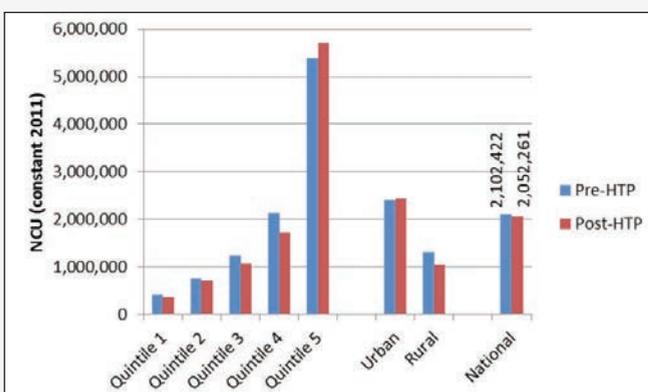
سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از سبد هزینه خانوار کشورهای منتخب (درصد)

کشور	سهم هزینه‌های بهداشت و درمان از سبد هزینه خانوار
بنگلادش	۵٫۱
مالزی	۱۴
چین	۴٫۱
کره جنوبی	۳٫۸
هند	۴٫۸
آمریکا	۲٫۹
هند	۱۶
استرالیا	۲٫۷

نکته دیگر موبد این مطلب حساب‌های ملی سلامت است. در حساب‌های ملی سلامت طبق نمودار زیر پرداخت از جیب مردم به صورت مطلق از ۲۹ هزار و ۸۹۰ میلیارد تومان در سال ۹۲ به ۴۰ هزار و ۶۹ میلیارد تومان در سال ۹۴ رسیده است، یعنی حدود ۳۸ درصد پرداختی مطلق مردم بابت هزینه‌های سلامت افزایش داشته است.

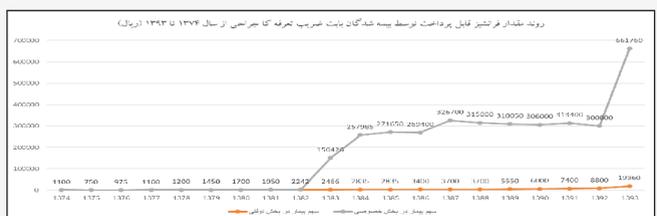
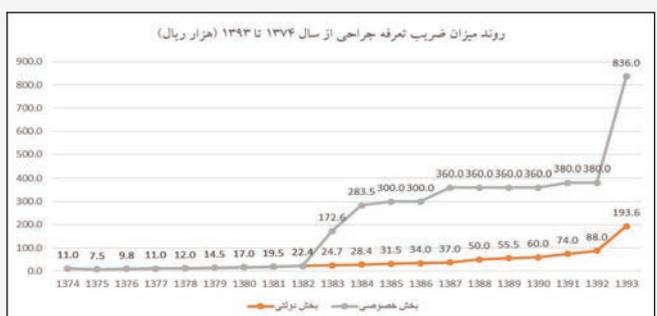


همچنین بر طبق گزارش ارسالی وزارت بهداشت به سازمان سلامت جهانی (WHO) که تحت نظر نمایندگان سازمان سلامت جهانی تدوین شده است، سرانه این شاخص که به تفکیک دو بخش شهری و روستایی و همچنین به تفکیک پنج گروه درآمدی ارائه شده است، میزان سرانه پرداخت از جیب مردم پس از طرح تحول سلامت نسبت به قبل از طرح تحول بر مبنای سال پایه ۲۰۱۱ در بخش بستری ۳۲/۸ درصد کاهش داشته و در بخش سرپایی ۵۳ درصد افزایش داشته است و در مجموع میزان سرانه پرداخت از جیب مردم در نظام سلامت ۲/۴ درصد کاهش داشته است (از ۲۰۲۴۲۲ ریال به ۲۰۵۲۲۶۱ ریال)!



میزان کل سرانه پرداخت از جیب مردم در بخش سلامت قبل و بعد از طرح تحول

آنچنان که در نمودارهای فوق مشاهده می‌شود پرداختی مطلق در بخش شهری افزایش داشته است و بیشترین کاهش مطلق در میزان سرانه پرداخت مردم از جیب در بخش بستری



گام چهارم:

گام چهارم طرح تحول نظام سلامت به تحول در نظام آموزشی علوم پزشکی اختصاص پیدا کرد. مشکلات موجود در نظام آموزشی پزشکی بسیار زیاد است و قطعاً علت برخی از مشکلات مذکور در حوزه سلامت به مشکلات آموزشی مربوط می‌شود. اگر بخواهیم مشکلات آموزشی را به صورت تیتروار بیان کنیم، عبارتند از: طولانی بودن دوره عمومی پزشکی، وجود واحدهای غیر ضروری در طول دوره تحصیل، مشکلات معیشتی دانشجویان در طول دوره درسی، کارآمد نبودن مباحث تدریس شده و... از مشکلات آموزشی پزشکی است. به همین دلیل قطعاً نظام آموزشی کشور به تحول اساسی نیاز دارد و با حل مشکلات آموزشی و اتخاذ آموزش هدفمند برای دانشجویان و تأمین معیشت دانشجویان به ازای تعهدات اخذ شده توسط دولت، می‌تواند زمینه ساز ارتقای کیفیت و کارایی ارائه خدمت در جامعه باشد. در گام چهارم که از اوایل سال ۹۴ شروع شده است، در بسیاری از رشته‌ها مانند داروسازی، دندانپزشکی، پزشکی، پرستاری و برخی رشته‌های پیرا پزشکی طرح reform اجرا گردید ولی اطلاعات زیادی از جزئیات این تحولات در دسترس نیست.

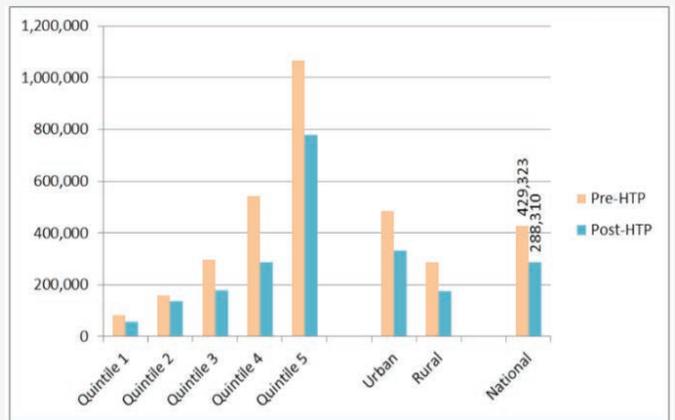
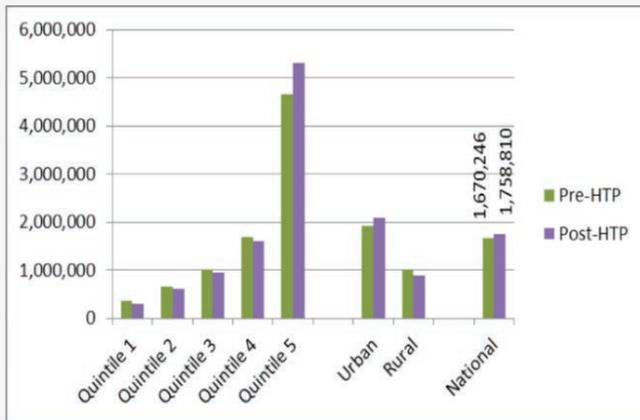
تبعات و خروجی‌های طرح تحول سلامت

در ادامه این بحث به تبعات و خروجی‌های طرح تحول سلامت می‌پردازیم تا مشخص شود طرح تحول تا چه اندازه در راستای اهداف اصلی خود و رعایت سه اصل کیفیت، کارایی و عدالت در ارائه خدمات بوده است.



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

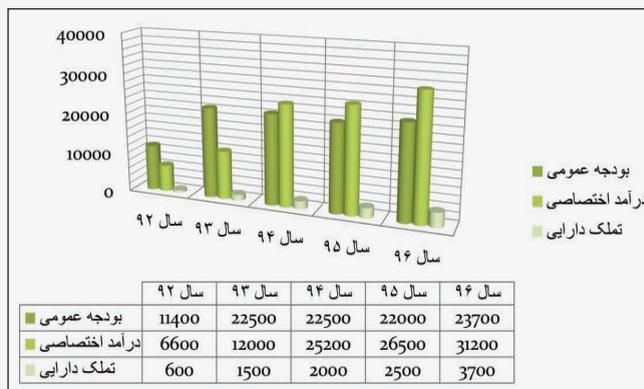


میزان سرانه پرداخت از جیب مردم در بخش بستری (سمت راست) و در بخش سرپایی (سمت چپ)، قبل و بعد از طرح تحول

تأثیر آن بر اقتصاد عمومی کشور:

۱-۲: اعتبارات نظام سلامت

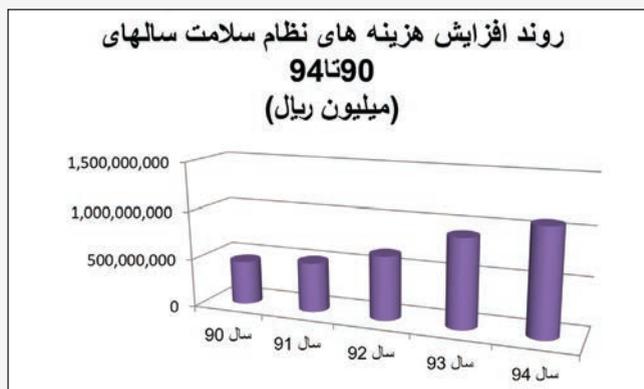
شواهد بیانگر رشد چشمگیر اعتبارات وزارت بهداشت نسبت به قبل از اجرای طرح تحول سلامت می‌باشد، به طوری که علاوه بر افزایش بودجه عمومی وزارت بهداشت از یازده هزار و چهارصد میلیارد تومان در سال ۱۳۹۲ به بیست و دو هزار و پانصد میلیارد تومان در سال ۱۳۹۳ (رشد بیش از ۱۰۰ درصد)، درآمدهای اختصاصی وزارت بهداشت نیز در سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ حدود ۱۲۰ درصد رشد داشته است. درآمدهای اختصاصی مجموع درآمد مراکز درمانی دولتی از پرداختی بیمه‌ها و جیب مردم است. این افزایش نشان از تأثیر گام سوم طرح تحول سلامت با افزایش ۲/۵ برابری تعرفه‌ها بر پرداختی بیمه‌ها و جیب مردم است. در مجموع اعتبارات وزارت بهداشت سال ۱۳۹۵ نسبت به سال ۱۳۹۲ حدود ۱۸۰ درصد و سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۲ افزایش ۲۱۰ درصدی داشته است. در این شرایط باز هم نارضایتی مسئولان وزارت بهداشت از اعتبارات مربوط به طرح تحول و نگرانی درست آن‌ها نسبت به تأمین منابع پایدار طرح تحول آشکار بوده، هرچند به این نگرانی بیش از کلیدزدن طرح تحول باید توجه می‌شد.



اعتبارات نظام سلامت در طی سنوات ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ بر حسب میلیارد تومان

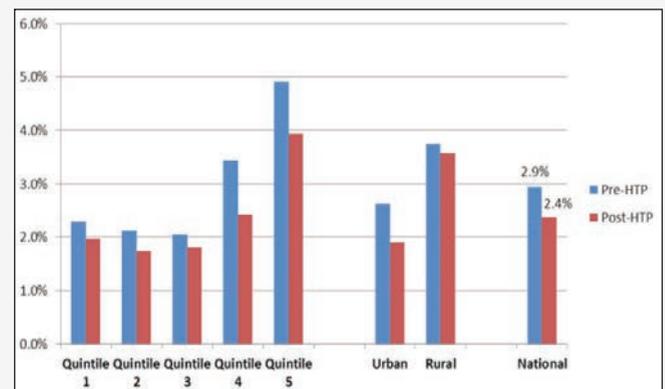
۲-۲: افزایش هزینه‌ها و تورم حوزه بهداشت و درمان

با شروع طرح تحول سلامت گردش مالی نظام سلامت کشور بخصوص بعد از گام سوم افزایش چشمگیری داشته است. این در حالی است که روند تورم عمومی کشور کاهش داشته است ولی هزینه‌ها و تورم حوزه بهداشت و درمان بالا بوده است. در نمودار زیر روند افزایش هزینه‌های نظام سلامت طبق حساب‌های ملی سلامت را مشاهده می‌کنیم، به طوریکه هزینه‌هایی نظام سلامت از ۶۵ هزار و ۶۵۳ میلیارد تومان در سال ۹۲ به ۱۰۸ هزار و ۷۱ میلیارد تومان در سال ۹۴ رسیده است و در حدود ۷۰ درصد افزایش داشته است.



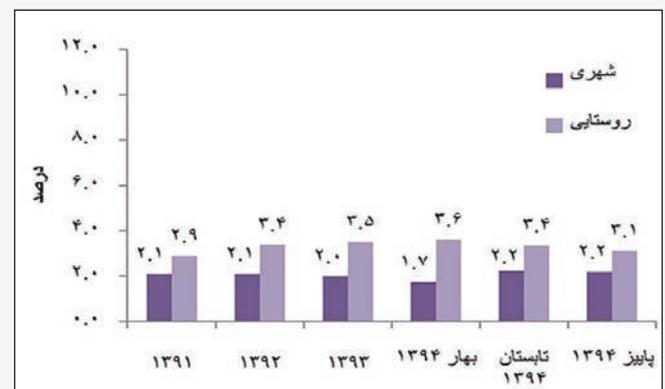
بر طبق هزینه‌های فوق می‌توان با احتساب تولید ناخالص داخلی (GDP) در کشور، نسبت به هزینه‌های نظام سلامت بر مبنای تولید ناخالص داخلی را که بسیار محل مانور وزارت بهداشت بوده است را اندازه‌گیری کرد. این نسبت از ۶/۵ درصد در سال ۹۲ به ۹/۴ درصد در سال ۹۴ رسیده است اما وزارت بهداشت در آخرین اظهاراتش اعلام کرد که این عدد در طرح تحول سلامت به ۷/۱ درصد رسیده است.

مربوط به ثروتمندترین دسته بوده است!! بر طبق گزارش ارسالی وزارت بهداشت به سازمان جهانی سلامت، درصد افراد مواجهه شده با هزینه‌های کمرشکن در بخش سلامت از ۲۲/۹٪ قبل از طرح تحول به ۲۱/۴٪ پس از طرح تحول کاهش داشته است. متوسط بروز هزینه‌های کمرشکن در ۴۷ کشور (با انتخاب تصادفی) ۲۱/۷٪؛ در ۱۲ کشور با درآمد بالاتر از سطح متوسط WHO و در ۸ کشور منطقه مدیترانه شرقی WHO برابر ۱۷٪ بوده است.



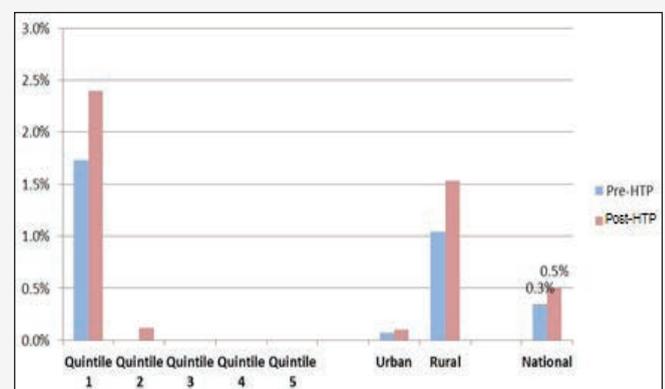
درصد افراد مواجهه شده با هزینه‌های کمرشکن در بخش سلامت، قبل و بعد از طرح تحول

هرچند به گزارش موسسه ملی سلامت وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، که نرخ هزینه‌های کمرشکن سلامت را به تفکیک دو بخش شهری و روستایی ارائه داده است، در بین سنوات ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴ این نرخ در مناطق روستایی کاهش داشته، لیکن در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۴ این تغییر سیر صعودی به خود گرفته است.



درصد مواجهه خانوارهای شهری و روستایی با هزینه‌های کمرشکن سلامت در طی دوره ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۴

از طرف دیگر درصد افراد منتقل شده به زیر خط فقر مطلق بر اثر هزینه‌های سلامت از ۷/۳٪ به ۷/۵٪ افزایش داشته که این شاخص در مناطق روستایی ۹۷ برابر نسبت به مناطق شهری بوده است (آن چنان که در نمودار ذیل مشخص شده است تمرکز این انتقال بر پایین‌ترین سطح درآمدی در بین پنج طبقه مذکور است).



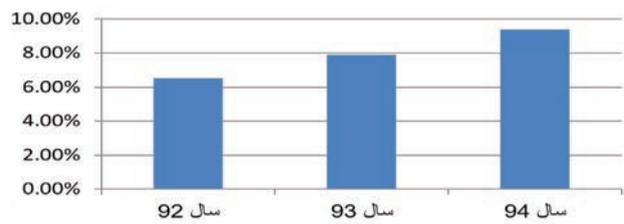
درصد افراد منتقل شده به زیر خط فقر مطلق بر اثر هزینه‌های سلامت، قبل و بعد از طرح تحول



روایت امروز

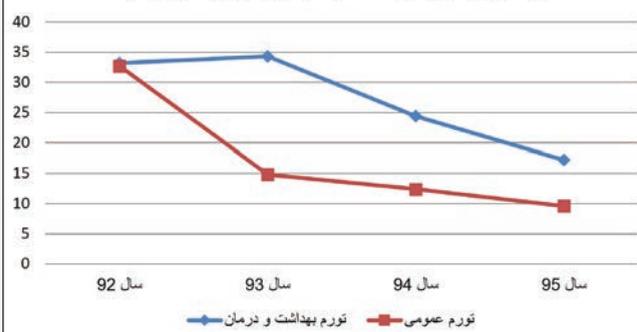
ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

نسبت هزینه های سلامت به تولید ناخالص داخلی سالهای ۹۲ تا ۹۴



وزارت بهداشت در برنامه خود برای دولت دوازدهم یکی از برنامه های تأمین مالی خود را متناسب سازی سهم سلامت از تولید خالص داخلی بیان نموده است ولی قطعاً متناسب سازی بدون توجه به منابع کشور و هزینه سازی بی رویه خروجی مطلوبی نخواهد داشت. از طرف دیگر به گزارش بانک جهانی کشور آمریکا در سال ۲۰۱۴ سهم هزینه های سلامت از تولید ناخالص داخلی ۱۷/۱ بوده است اما رتبه آن در نظام سلامت دنیا ۳۷ بوده است. پس صرف متناسب سازی هزینه ها بدون مدیریت صحیح منابع و هزینه های هدفمند الزاماً موجب بهبود شاخص های سلامت جامعه نمی شود. تأثیر اقتصادی مهم دیگر تورم حوزه بهداشت و درمان نسبت به تورم عمومی جامعه است. همانطور که پیش تر گفته شد و در نمودار زیر ملاحظه می کنید تورم حوزه بهداشت و درمان در این ۴ سال به رغم کاهش تورم عمومی جامعه دو برابر شاخص تورم عمومی بوده است.

مقایسه تورم حوزه بهداشت و درمان با تورم عمومی جامعه



نظام بیمه های کشور:

نظام بیمه های کشور تأثیرپذیرترین بخش از سیاستگذاری های وزارت بهداشت در این طرح بوده است. در طرح تحول سلامت بیش از ۷۰ درصد هزینه های طرح تحول سلامت بر دوش نظام بیمه های کشور بود. طی سال های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ جمعیت تحت پوشش سازمان بیمه سلامت بر اثر اجرای بیمه همگانی به یکباره افزایش می یابد و عده ای از افراد تحت پوشش تأمین اجتماعی نیز بر همین اساس به بیمه سلامت مهاجرت می کنند. با اجرای طرح بیمه ایرانیان جمعیت تحت پوشش این بیمه که در سال ۱۳۹۲ معادل ۲۶۱۱۴۰۶ نفر بوده است، پس از اجرای طرح تحول در پایان سال ۱۳۹۳ ۹۴۷۹۱۰۵ نفر افزایش می یابد و ۶۸۶۷۶۹۹ نفر به صورت رایگان تحت پوشش بیمه همگانی سلامت قرار می گیرند. با اجرای گام سوم طرح تحول نظام سلامت و افزایش ۲/۵ برابری تعرفه های خدمات پزشکی، فشار زیادی بر دوش بیمه های پایه بخصوص تأمین اجتماعی و بیمه سلامت به وجود می آید که موجب بر هم خوردن تعادل مصارف و منابع آن ها می شود.

میانگین نرخ رشد سالانه منابع و مصارف درمان سازمان تأمین اجتماعی



نمودارهای زیر نرخ افزایش هزینه های درمانی بیمه تأمین اجتماعی و خدمات درمانی طبق حساب های ملی سلامت را نشان می دهد. همانطور که مشاهده می کنید نرخ هزینه های سازمان تأمین اجتماعی از ۷۶۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۲ به ۱۶۵۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۴ و نرخ هزینه های بیمه خدمات درمانی از ۴۶۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۲ به ۱۲۴۰۰ میلیارد تومان در سال ۹۴ رسیده است.

هزینه های بیمه تأمین اجتماعی و خدمات درمانی سال ۹۴ تا ۹۲



بر طبق گزارش سالیانه سازمان تأمین اجتماعی وصولی حاصل از حق بیمه در سال ۹۴ معادل ۳۹ هزار میلیارد تومان سهم درمان از وصولی حق بیمه در این سال حدود ۱۰ هزار و ۱۰ میلیارد تومان می شود که همین امر نشان دهنده کسری ۶۴۰۰ میلیاردی این سازمان برای پرداخت تعهدات خود بوده است. همچنین بر طبق همین گزارش سالیانه، در سال ۹۵ بیش از ۸ هزار میلیارد تومان و با ادامه این روند در سال ۹۶ نیز در صورت پرداخت تعهدات دولت بابت حق بیمه کارفرمایی خود، این کسری به ۶ هزار میلیارد تومان خواهد رسید. (دولت تا پایان سال ۹۵ بیش از ۱۲ هزار میلیارد تومان بدهی به سازمان تأمین اجتماعی بابت حق بیمه کارفرمایی خود دارد). قطعاً بیمه تأمین اجتماعی برای جبران این کسری انبوه ملزم به استفاده از سایر منابع سازمان همچون صندوق بازنشستگی، سود سهام شرکت ها و... است و امنیت مالی بازنشستگان این سازمان را با تهدید جدی مواجه می کند. وضعیت مالی بیمه ها در این چند سال بعضاً تا مرز ورشکستگی رسیده است ولی هر چند وقت یکبار با مصوبه مجلس یا دولت تمهیدات مالی برای جبران معوقات بیمه ها در نظر گرفته شده است. برای مثال در سال ۹۵ برای جبران بدهی بیمه سلامت به بیمارستانهای دولتی ۸ هزار میلیارد تومان اوراق قرضه شبه روی برای اولین بار در تاریخ نظام سلامت کشور منتشر گردید که با استفاضا از برخی مراجع تقلید، به دلیل عدم مشارکت در طرح های عمرانی و انتفاعی آن را مصداق بارز ربا نامیدند. حال مشخص نیست تا چه زمانی از مسکن های موقتی برای کاهش آلام این سیستم استفاده خواهد شد؟ اخیراً نیز با اعلام سازمان بیمه سلامت که در برنامه ششم توسعه اختیارات آن به وزارت بهداشت واگذار شده است، پذیرش بیماران تحت پوشش بیمه سلامت همگانی در مراکز درمانی خصوصی لغو شده و مردم فقط مجاز به دریافت خدمات در مراکز دولتی هستند و در صورت نیاز به دریافت خدمات از بخش خصوصی با پرداخت حق بیمه، بیمه سلامت ایرانیان را دریافت کنند. تبعات این مصوبه، روی آوردن اقشار ضعیف و آسیب پذیر به مراکز درمانی دولتی و افزایش فشار کاری بر کادر درمانی و به تبع آن کاهش کیفیت و کارایی ارائه خدمات به مردم به ویژه اقشار آسیب پذیر است.

تبعات اجتماعی:

همانطور که پیش تر نیز گفته شد، یکی از اثرات منفی این طرح ایجاد شکاف درآمدی سنگین بین اقشار مختلف بهداشت و درمان است. اقشار مختلف همچون پرستاران، پیراپزشکان، پزشکان عمومی، رزیدنت ها و... از این شکاف درآمدی سنگین ناراضی بسیاری داشتند. از طرفی دیگر با اجرای طرح تحول سلامت و مراجعه زیاد بیماران به مراکز درمانی دولتی باعث افزایش فشار کاری به پرسنل درمانی شده بود و همین امر گله مندی ها از عدم وجود عدالت در پرداخت ها را مضاعف کرده بود. ادامه این روند تا به امروز علاوه بر فشار درمان به سایر اقشار نیز سرایت کرده است. برای مثال به دلیل افزایش پرداخت های نظام بیمه های بابت کارانه چند صد میلیونی برخی پزشکان در بخش دولتی، امنیت مالی و بیمه های بازنشستگی و کارگران در معرض تهدید قرار گرفته و به همین دلیل در برهه هایی شاهد تجمع کارگران و بازنشستگان تأمین اجتماعی بابت مطالبات حقوقشان بودیم. از طرفی همین هزینه مضاعف مالی بر بیمه ها باعث افزایش بدهی به بیمارستان های دولتی شده است و در برخی بیمارستانها معوقات بیمه های به یکسال هم رسیده است. ادامه این وضعیت باعث افزایش فشار معیشتی بر پزشکان تمام وقت مستقر در بخش دولتی و به تدریج خالی شدن بیمارستان های دولتی از پزشکان متخصص مقیم به ویژه در مناطق محروم و روی آوردن آنها همچون سایر پزشکان متخصص به بخش خصوصی در شهرهای بزرگ است که این روند به شدت عدالت در ارائه خدمات سلامت را زیر سؤال می برد.

تأثیرات طرح بر تأمین دارو به عنوان کلای استراتژیک:

در حوزه دارو در دولت یازدهم اقدامات مثبتی انجام گرفت. با شروع دولت، بحران گسترده ای در تأمین دارو در کشور وجود داشت. بیش از ۲۰۰ قلم کمبود دارویی بود و برخی از داروهای گران قیمت مخصوص بیماران صعب العلاج تحت پوشش بیمه های پایه نبودند. دولت یازدهم ابتدا کمبودهای دارویی را مرتفع کرده و کمبود دارو به ۳۰ قلم رسید. سپس با بیمه ها تفاهم نامهای منعقد کرده و بیش از ۱۴۰ قلم داروی بیماران صعب العلاج را تحت پوشش بیمه های پایه قرار دادند.

از طرفی دیگر باعث افزایش سهم داروهای تولید داخل از بازار دارویی کشور شدند و از لحاظ عددی ۹۷ درصد بازار داروهای کشور مربوط به تولید داخل گردید.

با شروع طرح تحول سلامت نظام دارویی کشور یکی از بخش های مهم تأثیرپذیر از سیاستها بود. به دلیل پوشش ۹۰ درصدی هزینه های بیماران بستری بیمارستان های دولتی، حتی تأمین دارو هم توسط پرسنل مراکز درمانی انجام می گرفت. ولی با افزایش هزینه های طرح تحول سلامت بخصوص در بخش خدمات پزشکی اقدامات مثبت در حوزه دارو و تجهیزات پزشکی به تدریج کم رنگ تر گردید. برای توضیحات بیشتر چکیده ای از صحبت های کارشناسان مدیریت و اقتصاد دارو در همایش زنجیره تأمین دارو و طرح تحول سلامت که توسط کارگروه زنجیره تأمین دارو بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی برگزار گردید، در ادامه آورده می شود.

دکتر عباس کبریایی زاده عضو هیئت علمی مدیریت و اقتصاد دارو دانشگاه علوم پزشکی تهران:

در سال ۹۲ آثار این وضعیت را بر صنعت بطور جامع برای مسئولان ترسیم کردیم. اگر منابع تأمین نشود، این عدم تأمین منابع به شرکت توزیعی، تأمین کننده و... منتقل شده و زنجیره را مختل می کند. این اختلال به چند دلیل از اواخر ۹۲ و ۹۳ خود را نشان داد. یک دلیل خیلی ربطی به حوزه سلامت نداشت و به حوزه کلان اقتصاد کشور مربوط می شد و آن اینکه دولت نرخ ارز را سه برابر کرده بود. بر همین اساس نیاز به نقدینگی در صنعت داروسازی و واردات سه برابر شده بود. از طرف دیگر نظام بانکی بین الملل مختل بود. تحریم های بین المللی شدید بود. این وضعیت باعث شده بود صنعتی که قبلاً با ۵ و ۱۰ درصد نقدینگی خرید خارجی می کرد، آن موقع به ۱۳۰ درصد نقدینگی نیاز داشته باشد. قابلیت اثرگذاری و شوک دهنده گی اختلال در زنجیره تأمین نقدینگی صنعت به دلیل همین وضعیت از سال ۹۲ قابل پیش بینی بود.



روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

اما طرح تحول سلامت هم سوار بر این موج شد و با توجه تاخیرهای سازمان‌های بیمه‌گر و دولت و ... این وضعیت قابل پیش‌بینی بود که نیاز به نقدینگی بنگاهی مانند داروپخش به جای اینکه ۲۵ تا ۳۰ میلیارد تومان باشد، ۱۴۰ میلیارد تومان می‌شود. این باعث شده است که نظام بانکی کشور هم اصلاً نتواند حمایتی بکند. بانکی که رشد پول ورودی سالانه آن حداکثر سالانه ۹ درصد است، قادر به همراهی نیست و لذا ناچار می‌شود نرخ خود را بالا ببرد و سود بیشتری را پرداخت نماید لذا نظام بانکی کشور هم به قفل شدگی رسیده است.

ما الان کارخانجات و شرکت‌هایی داریم که بیش از دو برابر ارزش شرکت و سهام آن از بانک پول گرفته‌اند. این تا حدی جواب داد برخی مسئولان مرتب می‌گویند که صنعت دارو فرو می‌ریزد پس چرا نمی‌ریزد؟

جوابش ساده هست برای اینکه صنعت ما فقط با فرو ریختن قابل قضاوت نیست این صنعت در بخش خصوصی توزیع سود نکرده است در بخش دولتی هم هلدینگ‌های بزرگ تأمین اجتماعی، برکت، بانک ملی و ... به دلیل منابعشان توانسته‌اند پوشش دهند و اگر به صورت‌های مالی شرکت‌های دارویی نگاه کنیم فرو پاشیان‌ها را می‌بینیم. شرکتی که بیش از دو برابر تا سه برابر سهام سالیانه‌اش تسهیلات گرفته است در واقع فرو ریخته است. در حالی که میزان رشد مصرف دارو در کشور ما طی سال‌های گذشته رشد متوازی داشته است و متوسط نرخ رشد مصرف ما بین ۱۵ تا ۱۸ درصد بوده است و اکثراً بین ۱۳ تا ۲۱ درصد نوسان داشته است. در طول اجرای طرح تحول سلامت نیز دارو چنین وضعیتی داشته است. آنچه که دارو را متأثر کرده، عدم عملکرد دولت به تعهداتش بوده است. مشکلات هم‌اکنون نیز شروع شده است و عملاً در سال ۹۶ دوباره برگشتیم به آنچه که در سال ۹۲ بودیم و شاهدیم که بیمارستان‌ها، بیماران را به بیرون می‌فرستند تا داروهایشان را تهیه کنند، به این دلیل که متوازن برنامه‌ریزی نشده بود و عمده دلیل حاکم بر وضعیت فعلی زنجیره تأمین دارو ناشی از طرح تحول، به دلیل عدم تبعیت از قواعد اجرای علمی طرح تحول است.

دکتر حسام شریف نیا دکتری تخصصی اقتصاد دارو دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی: در نظام دارویی کشور به ویژه بعد از اجرایی شدن طرح تحول یک گردش مالی از سمت وزارت بهداشت به سمت بیمه‌ها در مورد پرداخت یارانه داروهای یارانه‌ای ایجاد شد، به این صورت که بنا بود وزارت بهداشت یارانه دارو را به بیمه‌ها پرداخت کرده و آنها این یارانه را به بیماران پرداخت کنند. طبیعتاً بیمار هنگام مراجعه به بیمارستان و یا داروخانه مبلغی را از جیب خود پرداخت می‌کند و قسمتی از هزینه درمان را هم بیمه پرداخت می‌کند. داروخانه‌ها مبالغ دریافتی از بیمه‌ها و مردم را به شرکت‌های توزیع می‌دهند و نهایتاً گردش نقدینگی ایجاد می‌شود. طبق آمار‌ها در ایران حدود ۵۵ درصد از گردش مالی داروخانه‌ها مربوط به مراکز دولتی می‌باشند.

اما بعد از اجرای طرح بیماران هرچند به مقدار نسبی کمتر هزینه‌ای را به داروخانه‌ها و مراکز درمانی پرداخت می‌کردند اما متأسفانه مبالغی که قرار بود وزارت بهداشت (یارانه دارو) به بیمه‌ها پرداخت می‌کرد پرداخت نشدو بیمه‌ها هم پرداختی به داروخانه‌ها و خصوصاً داروخانه‌های بیمارستانی انجام ندادندو این مسئله کل زنجیره تأمین دارویی را با اختلال رو به رو کرد. طبق آماری که شنیده می‌شود بدهی داروخانه‌های بیمارستانی به شرکت‌های پخش حدود ۴۵۰۰ میلیارد تومان می‌باشدو این بدهی‌ها کل زنجیره تأمین را با اختلال رو به رو کرده است.

این افزایش بار مالی بر بیمه‌ها در کنار هزینه کرد مطالبات دارویی توسط بیمارستان‌ها در مواردی همچون پرداخت کارانه، خرید زمین!!!! و سایر ردیف‌های بودجه‌ای و ... (که کاملاً برخلاف قانون انجام می‌شد) و باید برای دارو صرف می‌شده است، منجر به آن شده تا با وجود سهم ۲۵ درصدی دارو و تجهیزات از سلامت، سهم مطالبات این بخش از دولت و بیمه‌ها به بیش از ۳۵ درصد و با عمق بیش از ۱ سال برسد یعنی هزینه‌هایی که باید برای دارو انجام می‌شده در جاهای دیگر هزینه شده است.

در مورد عواقب کمبودهای دارویی که به دنبال طرح تحول ایجاد شده است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- عدم وجود نقدینگی در زنجیره تأمین در نهایت منجر به عدم تأمین کالا از ابتدا تا انتهای زنجیره خواهد شد

- تصمیم business شرکت برای تغییر کار خود، و سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها به جای دارو بخصوص بخش خصوصی

- مشکلات نقدینگی و عدم قیمت‌گذاری مناسب و بموقع منجر به عدم هزینه در ارتقای GMP شده و در اثر فشار بازرسی، شرکت‌های دارویی یا داوطلبانه و یا با اجبار مجبور به قطع تولید دارو کردند. به عنوان مثال حدود دو سال پیش ما با کمبود شدید سرم رو به رو شدیم که علت آن این بود که دو تا از خطوط تولید کننده سرم در کشور دچار مشکل شد.

به طور خلاصه اقدامات و فرآیندهای مشکل ساز این طرح را می‌توان در مراحل زیر مشاهده کرد:

- سهم مردم از هزینه‌های درمان به نحوی افزایش یافته بود که مداخله دولت برای کاهش هزینه‌ها، ضروری می‌نمود. با همین استدلال اجرای طرح تحول رقم می‌خورد.

- طرح تحول بدون نظام‌های کنترل هزینه نظیر هدفمندسازی، راهنماهای بالینی، نظام ارجاع، سطح بندی خدمات و پزشک خانواده اجرا می‌شود.

- طرح تحول با ارزان سازی قیمت خدمات درمانی، و به دلیل نیاز انباشته و همچنین با ایجاد تقاضای القایی، تقاضای خدمات درمانی را به شدت افزایش می‌دهد.

- بازنگری کتاب ارزش نسبی خدمات درمانی به یک باره میانگین ۱۸۷ درصد افزایش در هزینه‌های خدمات درمانی ارائه شده توسط پزشکان را ایجاد می‌کند.

- تعرفه‌های خدمات سربایی نیز در بازنگری نیمه دوم سال ۱۳۹۳ در بخش دولتی ۲۰/۲۹ درصد و در بخش خصوصی ۱۸۵ درصد افزایش می‌یابد.

- پرداخت ۲۲ هیئت علمی دانشگاه‌های علوم پزشکی به همه پزشکان تمام وقت تعمیم می‌یابد. - جمعیت تحت پوشش بیمه ایرانیان از ۲۶۱۱۰۴ نفر در سال ۱۳۹۲ به ۹۴۷۹۱۰۵ نفر در سال

۱۳۹۳ افزایش یافته و هزینه سازمان بیمه سلامت به شدت بیشتر می‌شود.

- افزایش پرداخت‌ها به پزشکان، نارضایتی در کادر درمان از جمله پرستاران را به همراه داشته و نهایتاً سبب افزایش دستمزدهای بخش پرستاری و سایر کادرهای درمان می‌شود. گفتنی است که عدم توازن در پرداخت‌ها حتی در بین تخصص‌های مختلف پزشکی هم مبرهن بوده به نحوی که سبب ساز ایجاد تخصص‌های موازی و مداخله پزشکان در کار تخصصی همدیگر شده و این خود سبب سردرگمی بیماران و سوء درمان می‌شود.

- تعجیل در اجرای طرح تحول سلامت بدون ایجاد مقدمات و بسترهای لازم برای استقرار آن و تحمیل شرایط به نظام بیمه‌ای باعث بروز مشکلات جدی برای بیمه‌های پایه شده که افزایش هم پوشانی‌ها، اقبال شدید افراد برای بهره‌مندی از پوشش رایگان بجای مشارکت فعال در تأمین مالی نظام سلامت و عدم توجه به مشارکت مؤثر بیمه‌ها در مدیریت منابع نظام سلامت علیرغم تصریح بند ۷ سیاست‌های کلی سلامت و در نتیجه تضعیف شدید سازوکارهای کنترل هزینه‌ها در نظام بیمه‌ای، به ناچار ناپایداری مالی را رقم می‌زند. همچنین دولت به علت مشکلات اقتصادی کلان قادر به تأمین منابع مالی بیمه‌ها نبوده و از طرفی نیز به دلیل رکود اقتصادی ورود حق بیمه بیمه‌شدگان جدید به منابع سازمان‌های بیمه‌گر نیز کندتر می‌شود.

در گزارشات فوق از نحوه هزینه کرد منابع نظام سلامت مشخص شد که صرفاً تزیق اعتبار چند هزار میلیاردی در پروژه ملی طرح تحول نظام سلامت منجر به ارتقا و بهبود خروجی‌های مطلوب برای سلامت جامعه نگردید و منجر به ناپایداری‌های مالی و بروز مناقشه در سطوح مختلف گشته است. متأسفانه وزارت بهداشت به جای توجه به نکات و تذکرات علمی در نقد طرح تحول، روی به بستن فضای نقد و بررسی این طرح بخصوص در رسانه ملی با قدرت لابی‌گری آورد و حال تبعات اجرای غیر کارشناسی طرح، قطعاً تا چندین سال کشور را درگیر خود خواهد کرد. ولی با اصلاح این طرح و تمکین به اجرای قانون می‌توان تا حدودی بار مادی و روانی ناشی از این مشکلات ایجاد شده را تعدیل کرد که به اختصار در ادامه می‌آید:

۱- توجه به قوانین بالادستی بخصوص قانون برنامه ششم توسعه و سیاست‌های کلی سلامت و رفع تضاد منافع در برنامه ریزی‌های آتی؛

۲- اصلاح مدیریت در سطوح مختلف نظام سلامت و توجه کامل به تخصص و توانایی در امور مدیریت نظام سلامت کشور همچون کشورهای پیشرفته در امر نظام سلامت

۳- پیشگیری به جای درمان محوری؛

۴- پرهیز از تعمیق شکاف درآمدی بین کادر درمانی و حرکت در جهت برقراری تعادل درآمدی

۵- اعمال شیوه‌های مناسب پرداخت و تغییر نظام پرداخت به ازای خدمت به پزشکان متخصص (کارانه) و ایجاد مکانیسم‌های انگیزشی برای تغییر رفتار و ارتقای سیستم به عنوان

ابزار کنترل هزینه‌های غیر ضروری؛

۶- اجرای قانون تمام‌وقتی پزشکان متخصص در مراکز درمانی دولتی بر مبنای قانون برنامه پنجم و ششم توسعه

۷- حذف زیرمیزی با اعمال قوانین و مقررات و نه تحمیل بار مضاعف به بیمه‌ها؛

۸- توجه لازم به زیرساخت‌ها و کمبودها از قبیل نیروی انسانی و ساختار فیزیکی در طرح اولیه و مراحل اجرای آن؛

۹- توجه به سطح یک خدمات سلامت و پرهیز از تخصص‌گرایی و افزایش هزینه‌ها در سطوح دوم و سوم سلامت؛

۱۰- متعهد شدن وزارت بهداشت به اجرای سطح بندی کلیه خدمات تشخیصی و درمانی بر اساس نظام ارجاع مبتنی بر پزشک خانواده و الزام تجویز این گونه خدمات بر اساس راهنماهای بالینی، طرح ژنریک و نظام دارویی ملی کشور طبق تاکید سیاست‌های کلی سلامت

۱۱- اقدام دو وزارت بهداشت و رفاه نسبت به استقرار سامانه پرونده الکترونیک سلامت و مکانیزه نمودن فرآیندهای درمان؛

۱۲- توجه به بیمارستان‌های عمومی غیردولتی و خصوصی و نه صرفاً بیمارستان‌های دانشگاهی و دولتی؛

۱۳- اجرای سازوکارهای خرید راهبردی علاوه بر تأمین منابع پایدار و تداوم ایفای تعهدات، و پرهیز از ایجاد تعهدات جدید در قالب طرح تحول نظام سلامت (همچنین سازمان‌های بیمه‌گر نسبت به تدوین آیین‌نامه‌های خرید راهبردی خدمات سلامت اقدام نمایند، به گونه‌ای که

ضامن ارتقای نقش بیمه به ناظر و کنترل کننده هزینه‌های سلامت باشد)؛

۱۴- توجه به پیامدهای ناشی از تفاوت ارزش نسبی خدمات در بخش خصوصی و دولتی بر اساس تاکید بند ۶-۹ سیاست‌های کلی سلامت؛

۱۵- پاسخگویی به افکار عمومی و پذیرش مسئولیت‌های طرح تحول و پرهیز از توجیه ناکارآمدی طرحی غیرکارشناسی و شتاب زده؛

۱۶- توجه به کلیه امور تولیته، واگذاری تدریجی تدارک خدمات به فعالین بخش‌های مختلف، اصلاح ساختار نظام سلامت و واگذاری امور تصدی‌گری (مخلوط بودن نقش سیاستگذار، ناظر

و مجری) موضوع بند ج ماده ۳۲ قانون برنامه پنجم توسعه؛

۱۷- پایدار کردن کلیه منابع حاصل از بودجه عمومی دولتی مربوط به بسته خدمات بیمه پایه سلامت نظیر عوارض وضع شده بر کالاها و اقدامات آسیب‌رسان سلامت، ذیل ردیف‌های بودجه‌ای سازمان بیمه سلامت ایران در لوایح بودجه سنواتی پایدار؛

۱۸- متعهد شدن سازمان‌های بیمه‌گر به تدوین و عملیاتی کردن راهنماهای بالینی در زمان بندی مشخص با اولویت آن دسته از تشخیص‌ها و درمان‌هایی که بیشترین هزینه را بر نظام

درمان تحمیل می‌کنند؛

۱۹- تدوین لایحه اصلاح قانون بیمه همگانی خدمات درمانی در جهت یکسان شدن جز حرفه‌ای تعرفه درمانی، بیمه پلکانی، تعیین حق بیمه بر اساس سید تعهدات معین بیمه‌های پایه و تعیین مشارکت بیمه شده متناسب با توان پرداخت؛

۲۰- پرهیز سازمان‌های بیمه‌گر از هرگونه اقدام از قبیل دریافت وام و انتشار اوراق قرضه که ممکن است میزان بدهی آنها را بیشتر کرده و شرایط قانونی را پیچیده‌تر کند.

در بخش دولتی هم هلدینگ‌های بزرگ تأمین اجتماعی، برکت، بانک ملی و ... به دلیل منابعشان توانسته‌اند پوشش دهند و اگر به صورت‌های مالی شرکت‌های دارویی نگاه کنیم فرو پاشیان‌ها را می‌بینیم. شرکتی که بیش از دو برابر تا سه برابر سهام سالیانه‌اش تسهیلات گرفته است در واقع فرو ریخته است

روایت امروز

روایت امروز
گزارش ویژه

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم



چراغ سبز



**گرادهی از درون
واکنش نهادهای دولتی به
تهدیدات FATF**

صفحه ۱۳



**ایرانی‌های طرفدار میانه‌روها
باید تقویت شوند**

صفحه ۱۲



**چراغ سبز دولت به آمریکا
برای افزایش فشار بر روی ایران**

صفحه ۱۱

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

۱۰

Each State Party shall adopt such measures as may be necessary, including, where appropriate, domestic legislation, to ensure that criminal acts within the scope of this Convention are under no circumstances justifiable by considerations of a political, philosophical, ideological, racial, ethnic, religious or other similar nature.

هر کشور عضو در موارد لزوم و عندالافتضاء اقداماتی را نظیر تدوین قانون داخلی اتخاذ خواهد نمود تا اطمینان حاصل نماید اعمال جزائی منظور در این کنوانسیون تحت هیچ گونه شرایطی با توجه به ملاحظات مربوط به ماهیت سیاسی، فلسفی عقیدتی، نژادی، قومی، مذهبی و یا غیره توجیه نباشند.

لذا اقدام دولت دوازدهم از لحاظ متن معاهده به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست و از لحاظ حقوقی نمی‌توان دایره تعریف تروریسم را از آن‌چه که معاهده تفسیر می‌کند به آن‌چه دولت ایران می‌پسندد تغییر داد.

نکته جالب توجه آن‌جا است که در رویکرد ایالات متحده آمریکا به عنوان عضوی از این معاهده نیز تعیین حق شرط بر بخش (ب) بند (۱) ماده (۲) و استتینا قائل شدن مبارزات مردمی علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی در تضاد با کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم قرار دارد و ایالات متحده بارها به کشورهای دیگر در این باره اعتراض کرده است. برای نمونه می‌توان به دو مثال مصر و اردن اشاره کرد. پس از پذیرش کنوانسیون مقابله با تأمین مالی توسط مصر در مارس ۲۰۰۵ این کشور در بیانیه تفسیری خود مدعی شد که مقاومت ملی در تمامی صورت‌هایش شامل مقاومت مسلحانه در برابر اشغال و تجاوز خارجی با توجه به اصل آزادی و خودیاری را به عنوان فعالیت تروریستی تلقی نمی‌کند اما در برابر این اقدام، ایالات متحده آمریکا در نهم مارس ۲۰۰۶ اعلام کرد: اولاً: اعلامیه تفسیری مصر دامنه کنوانسیون را محدود می‌کند ثانیاً در تناقض با موضوع و هدف آن است ثالثاً ماده ۶ کنوانسیون را نقض می‌کند رابعاً نقض بند C ماده ۱۹ کنوانسیون وین حقوق معاهدات است.

همچنین کشور اردن نیز در سال ۲۰۰۳ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم را پذیرفت و در بیانیه خود اعلام کرد که مبارزه مسلحانه ملی و مبارزه با اشغال‌گری خارجی جهت تحقق حق تعیین سرنوشت مردم را از مصادیق اعمال تروریستی نمی‌داند اما آمریکا در آگوست ۲۰۰۴ اعلام می‌کند که اولاً: اعلام اردن در تناقض با موضوع و هدف کنوانسیون منع مالی تروریسم است ثانیاً نقض ماده ۶ این کنوانسیون محسوب می‌شود ثالثاً نقض بند C ماده ۱۹ کنوانسیون وین حقوق معاهدات است.

لذا مشخص است که نه تنها خود معاهده اجازه محدود کردن مصادیق اقدام تروریستی را به ایران نمی‌دهد بلکه آمریکا هم نظر مشابهی درباره آن دارد و این مسئله از همین روی باعث افزایش فشار آمریکا بر روی ایران خواهد شد چرا که جمهوری اسلامی بخاطر اعتقاد خود مورد اتهام آمریکا واقع شد. این مسئله در معاهدات دیگر نیز دیده می‌شود چنان‌که طرف آمریکایی با افزایش فشار و جو سازی بر روی ایران، دولت یازدهم را مجبور ساخت که از حقوق ایران در NPT عقب‌نشینی نماید.

با توجه به این شرایط مشخص نیست که دولت دوازدهم بر اساس چه دلیل و برهانی قصد پذیرش معاهده خسارت آور این‌چنینی را دارد. نکته‌ای که از آن نباید غافل شد آن‌جا است که نه تنها اعلامیه تفسیری بلکه به غیر از حق شرط بر روی بند ۱ ماده ۲۴، تمامی موارد درج شده در لایحه ارائه شده دولت به مجلس فاقد اعتبار است و به لحاظ حقوقی هیچ نتیجه‌ای برای ایران به دنبال ندارد. نتیجه آن می‌شود که دولت دوازدهم در واقع ده سند خسارت‌آور بین‌المللی را به شکل همزمان مورد پذیرش قرار داده است. این اقدام در واقع همان پیشروی در مسیر FATF به شمار رفته و خودتحریمی را به ارمغان خواهد آورد و به همین خاطر نیز به معنی خالی کردن پشت رزمندگان محور مقاومت به شمار می‌رود.



لایحه الحاق دولت به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم فاقد وجاهت حقوقی است

چراغ سبز دولت به آمریکا برای افزایش فشار بر روی ایران

تصویب بی‌سر و صدای کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم در دولت بخاطر تبعات امنیتی و تحت تأثیر قرار دادن استقلال کشور آنقدر موضوع مهمی است که به موجب آن بتوان از مراجع ذی‌ربط چون مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان انتظار داشت که به مقابله با آن بپردازند.

۱۳۹۶

نکته‌ای که وجود دارد آن است که دولت در لایحه ارسالی خود به مجلس شورای اسلامی و تحت عنوان اعلامیه تفسیری اعلام کرده است که: دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام می‌دارد مبارزات مشروع مردمی علیه سلطه استعماری و اشغال خارجی در راستای اعمال حق تعیین سرنوشت که به عنوان یک اصل حقوق بین‌الملل عمومی به رسمیت شناخته می‌شود، در چارچوب مصادیق اعمال تروریستی مندرج در جزء (ب) بند (۱) ماده (۲) کنوانسیون نخواهد بود.

اما آیا این اعلامیه تفسیری به لحاظ حقوقی قادر خواهد بود که مانع اتهام‌زنی کشورهای دیگر به جمهوری اسلامی ایران شود؟

در پاسخ به این سؤال باید به چند مسئله اشاره کرد. اولاً اگر این بند یک اعلامیه تفسیری صرف باشد که به لحاظ حقوقی هیچ‌فایده‌ای برای ایران ندارد و همچنان تبعات امنیتی و حقوقی ناشی از گستردگی تعریف به اصطلاح تروریسم در این کنوانسیون شامل حال ایران خواهد بود.

ثانیاً اگر این بند یک اعلامیه تفسیری مقید باشد که در این صورت در حکم حق شرط تلقی می‌شود به دو دلیل هم هیچ فایده‌ای برای جمهوری اسلامی ایران ندارد. اول آن‌که به موجب بند دو ماده ۲۴ کنوانسیون مقابله با منع مالی تروریسم حق شرط در این معاهده تنها مربوط به بند یک ماده ۲۴ است که به تعیین مرجع برای داوری در شکایت می‌پردازد. لذا از آن‌جایی که حق شرط توسط خود معاهده محدود شده است استفاده از این حق در ماده‌های دیگر فاقد وجاهت حقوقی می‌باشد. دوم آن‌که قرار دادن حق شرط و محدود کردن دامنه تروریسم ذیل جزء (ب) بند (۱) ماده (۲) کنوانسیون، با موضوع و هدف این معاهده در تعارض است این مسئله را می‌توان از جایی متوجه شد که ماده ۶ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم اعمال جزائی را تحت هیچ‌شرایطی قابل توجیه نمی‌داند در این ماده می‌خوانیم:

کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم- به اختصار ICSFT- در دسامبر ۱۹۹۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل ارائه شد و همان‌طور که از نام و متن آن برمی‌آید در تلاش است تا به مقابله با اشکال آن‌چه که خود تروریسم می‌خواند بپردازد. تاکنون ۱۸۸ کشور به این معاهده پیوسته‌اند که جمهوری اسلامی ایران در زمره آنان محسوب نمی‌شود اما در جلسه هفتم آبان ماه هیئت دولت و پس از پیشنهاد وزارت امور خارجه، پیوستن ایران به آن را تصویب کرد و دولت با ارسال این معاهده به مجلس شورای اسلامی تلاش می‌کند که به آن ملحق شود.

پذیرش این معاهده به علت تبعاتی که برای جمهوری اسلامی ایران دارد در واقع همان پیشروی در مسیر FATF به حساب می‌آید. علت اصلی این مسئله را نیز باید در گستردگی تعریف تروریسم در این کنوانسیون دانست؛ چنان‌که تمامی اعمال ذکر شده در ۹ سند پیوست شده به آن به همراه «هر عملی که به منظور قتل یا ورود لطمه جسمی جدی به یک شهروند یا شخصی که مشارکت فعالی در درگیری مسلحانه ندارد و هدف از ارتکاب چنین عملی، ماهیتاً یا براساس شرایط مربوط، ارباب جمعیت یا وادار کردن یک حکومت یا یک سازمان بین‌المللی به انجام یا خودداری از انجام هر عملی باشد» به عنوان فعالیت تروریستی شناخته می‌شود. این گستردگی تعریف از یک سو و از سویی دیگر نیز شناخت حزب‌الله لبنان به عنوان گروه تروریستی توسط اتحادیه عرب، آمریکا و کشورهای غربی از سویی دیگر منجر به آن خواهد شد که ایران به علت حضور و همکاری در محور مقاومت به سهولت به نقض این کنوانسیون متهم شود! در واقع دولت و وزارت امور خارجه با پذیرش این کنوانسیون با دست‌ان خود تبعات امنیتی برای کشور به ارمغان می‌آورند و به دشمنان قسم‌خورده جمهوری اسلامی کمک می‌کنند تا ایران را بخاطر کمک به حزب‌الله لبنان و سایر گروه‌های حاضر در محور مقاومت تنبیه نمایند!



ایرانی‌های طرفدار میانه‌روها باید تقویت شوند

اندیشکده کارنگی یکی از مهم‌ترین و با سابقه‌ترین اندیشکده‌های آمریکایی است که هزار چندگانهی نیز درباره ایران و راهبردهای آمریکا در برابر ایران مطالب را منتشر می‌کند. این اندیشکده به تازگی در سندی مفصل به بررسی جامع راهبرد آمریکا در برابر ایران پرداخته و با بررسی حوزه‌های مختلف مقابله با ایران، توصیه‌های مهمی را برای تحت فشار قرار دادن ایران و نیز ملاحظه‌های لازم الاجرا در این راه انجام داده است. بخش‌هایی کوتاه از این سند مفصل را در ادامه خواهید خواند.

ایالات متحده به خلأ سی و پنج سال رابطه دیپلماتیک با تهران پایان داد تا هدفی که در ذهن خود داشت را به سرانجام برساند: برای جلوگیری از توسعه یک سلاح هسته‌ای. برنامه جامع اقدامات (JCPOA) دقیقاً همین کار را انجام داد. این برنامه مسیر ایران به بمب و برنامه هسته‌ای آن را به شدت محدود کرده و بر آن یک رژیم نظارت و تأیید بی سابقه و دقیق اعمال کرده است.

برجام پیشرفت ایران برای رسیدن به سلاح هسته‌ای را حداقل برای دهه آینده دور کند و ایران امروز بسیار دورتر از بمب هسته‌ای است. چشم انداز درگیری نظامی مستقیم بین ایالات متحده و ایران فراموش شده و ما ایمن‌تر هستیم و شرکای ما در منطقه امن‌تر هستند. جهان نیز امن‌تر است.

با این حال ضروری است برجام به طور مؤثر حفظ و پیاده سازی شود و البته نباید پایان مسیر دیپلماتیک با ایران باشد. این فقط آغاز است و سنگ بنای یک استراتژی وسیع‌تر و بلند مدت برای جلوگیری ایران از به دست آوردن یک سلاح هسته‌ای و کاهش تهدید ایران و مقابله با پروکسی‌های منطقه‌ای و نقض حقوق بشر در خانه است. این گزارش عناصر کلیدی چنین استراتژی را مشخص می‌کند که سختگیرانه است و برای مقابله قرص و محکم آمریکا علیه دشمنانی است که توانمندند اما نه آن قدر که آمریکا را شکست دهند. این گزارش از آمریکا می‌خواهد که ضمن ادامه برجام، اجرای دقیق توافق هسته‌ای را طلب کند تا به توافقی دست یابد که در یک استراتژی گسترده‌تر منطقه‌ای که همه عناصر قدرت آمریکایی را برای محدود کردن ایران در دخالت در امور منطقه و شرکای ما و نیز تهدید اسرائیل اعمال می‌کند و با ایران برای جلوگیری از تشدید ناگهانی

درگیری‌ها مشارکت می‌کند. همچنین نگرانی‌های عمیق ما نسبت به رفتار ایران در داخل و خارج کشور را روشن می‌کند و در مورد احتمال فقدان محدودیت‌های هسته‌ای برجام و فرصت‌های پیشبرد اهداف مشترک صحبت می‌کند.

این یک راهنمای صادقانه و واقعی برای ایالات متحده درباره سیاست امروز و در سال‌های دشوار پیش رو است. موفقیت هر استراتژی از سوی آمریکا به اندازه‌ای بستگی دارد این کشور به ایران ثابت کند که در اجرای استراتژی‌اش حسن نیت دارد و جدی است.

تهدید به لغو معامله یا خواستار مذاکره مجدد آن حرف از این که مجدداً تحریم‌های مربوط به هسته‌ای وضع کنیم یا تهدید نظامی انجام دهیم نه تنها باعث نمی‌شود که آمریکا قوی‌تر شود بلکه ایالات متحده را در موقعیتی ضعیف‌تر برای مقابله با ایران و دیگر کشورها و بحران‌های احتمالی مانند کره شمالی قرار می‌دهد.

جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح‌های هسته‌ای و تلاش هایش برای افزایش بی ثباتی در خاورمیانه از اهداف اصلی ایالات متحده برای دهه‌ها بوده است.

با این حال ثابت شده است که آن‌ها به خصوص در کنترل توانایی‌های ایران و اهداف منطقه‌ای‌اش پس از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ دچار چالش‌هایی شده‌اند. برنامه جامع اقدام مشترک هسته‌ای در حال حاضر به اهداف اصلی خود، یعنی مکانیسم دیپلماتیک قابل اجرا برای محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای ایران رسیده است.

با این حال، برنامه جامع اقدام مشترک هسته‌ای کامل و بدون نقص نیست آن چیزی نیست که باید باشد.

در چهار حوزه برجام کمبود دارد. برخی از محدودیت‌های کلیدی هسته‌ای در سال‌های پس از برجام وجود دارد.

سال‌های پس از برجام برخی از مسائل آن گونه که باید اجرائی شوند.

این امر مانع توسعه موشک‌های بالستیک ایران که قادر به حمل کلاهک هستند نخواهد شد هرچند قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد بر روی این مسئله تاکید دارد.

برجام هم چنین نمی‌تواند اعمال ستیزه جویانه ایران در عراق، سوریه، لبنان، غزه را بهبود بخشد و جلوی آن را بگیرد. با این حال هیچ کدام از این مسائل بدون برجام

هم بهتر از این نبود.

اما برجام با ارائه پایه‌ای برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران برای سال‌های آینده، ظرفیت ایالات متحده و دیگر کشورها را تقویت می‌کند تا با فعالیت‌های منطقه‌ای تهاجمی ایران مقابله و برنامه موشکی این کشور را اصلاح نماید.

همانطور که دولت دونالد ترامپ به دنبال اصلاحات در برجام است، ایالات متحده باید موقت در حفظ این معامله و استفاده از مقررات نظارت و تأیید آن تلاش کند. برجام مزایای کوتاه مدت و میان مدت قابل ملاحظه‌ای را در اختیار ما قرار می‌دهد تا محدودیت‌های شدید در جنبه‌های مضر فعالیت‌های هسته‌ای ایران را داشته باشیم.

قبل از برجام ایران می‌توانست به اندازه کافی مواد گداحتی تولید کند تا یک سلاح هسته‌ای را در کمتر از دو ماه تولید کند. اکنون معیارهای تأیید و نظارت برای مدت قرارداد به مراتب فراتر از ابزارهای استاندارد آژانس بین المللی انرژی اتمی است و به آژانس و جامعه بین المللی بیشتر این اطمینان خاطر را می‌دهد که یک برنامه مخفی احتمالی را به موقع کشف کنند.

اما مواجهه با برخی از چالش‌های اجرایی دشوار است. سخت‌ترین چالش‌های این قرارداد به مرور و طی سال‌های آینده احساس خواهند شد چرا که محدودیت‌های برنامه هسته‌ای ایران به مرور برداشته خواهند شد.

فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند دوباره به نحوی که شرکای ایالات متحده تهدید می‌شود، توسعه یابد.

هنگامی که هسته برجام و شورای امنیت سازمان ملل یعنی محدودیت‌های فعالیت‌های هسته‌ای ایران شروع به برداشته شدن کند، ایران قادر خواهد بود مقیاس و سرعت فعالیت‌های خود در گردش سوخت و تحقیقات مربوط به سلاح‌های هسته‌ای را سرعت دهد و این مسئله ابزار دست یافتن ایران به سلاح‌های هسته‌ای و زرادخانه هسته‌ای را افزایش می‌دهد. ترکیبی از ظرفیت غنی سازی اورانیوم عظیم، مالکیت موشک‌های دوردست با توانایی هسته‌ای و تخصص سلاح‌های هسته‌ای ایران در طول سال‌ها به دست آمده است و نتیجه نهایی برجام این است که این گزینه را برای ایران فراهم می‌کند تا طی چند هفته زرادخانه هسته‌ای را به دست آورد. زرادخانه‌هایی که تحت شرایط پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای یا NPT و هم پیمان ممنوعیت هسته‌ای جدید ممنوع نیست. ایران همچنان تحت برجام و NPT موظف است از رفتن به سمت سلاح‌های هسته‌ای به طور دائم اجتناب کند و اگر فعالیت‌های مربوط به هسته‌ای که نشان دهنده جاه طلبی برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای است را انجام دهد مقاومت بین المللی در برابر آن احتمالاً قابل بازگشت خواهد بود.

مؤثرترین راه برای حفظ سود کوتاه مدت معامله در مقابله با کاهش عواقب درازمدت آن این است که به شدت نظارت حال حاضر برجام را به اجرا درآورند در حالی که به طور همزمان حوزه‌ای را باز بگذارند تا محدودیت‌های بعدی در فعالیت هسته‌ای ایران و فعالیت‌های موشکی بالستیک را وضع نمایند همان حوزه‌ای که در قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل متحد مطرح شده است. همانند بسیاری از معاهده‌های بین المللی برجام به نوعی جانشین نیاز دارد.

◆ چالش منطقه‌ای

در طی پانزده سال گذشته، خاورمیانه با بی ثباتی گسترده روبرو شده است. سرنگونی صدام حسین رهبر سابق عراق، شکست دولت‌ها از طریق قیام‌های عرب و جنگ‌های داخلی بعدی نمونه‌های این اتفاق هستند. ایران به خاطر منافع خود عمدتاً از طریق حمایت از جایگزین‌های محلی و پروکسی‌ها در کشورهای ضعیف به دنبال دستیابی به موقعیتی برتر است. بخشی از این استراتژی البته دفاعی بوده است. ایران همواره به دنبال حفظ منافع اقلیت‌های شیعه در منطقه در مقابله با تهدیدات بازیگران سنی و محافظت از مرزهای ایران از تهدیدات احتمالی مانند

دولت اسلامی است. با این حال اقداماتی نیز داشته است تا به نفع ایران و نفوذ ایران در خاورمیانه به کار گرفته شود.

◆ نیاز به استراتژی بیکارچه

چالش‌های هسته‌ای و منطقه‌ای ایران دو موضوع مطرح است. یک ایران هسته‌ای قادر خواهد بود تا فشار بیشتری در منطقه اعمال کند و با احساس این که هیچ واکنش نظامی در برابر خود نخواهد دید پرخاشگری‌هایش بیش‌تر خواهد شد. بنابراین هر استراتژی که دولت آمریکا می‌خواهد تدوین کند باید با چالش‌های هسته‌ای و منطقه‌ای نیز برخورد کند. علاوه بر تهدید کوتاه‌مدت یک ایران مسلح هسته‌ای، نگرانی‌های دیگر در مورد ایران در منطقه وجود دارد که مهم‌تر است. در حالی که به طور جدی برجام را اجرا می‌کنید فراهم کردن زمینه برای محدودیت‌های آینده در فعالیت‌های هسته‌ای ایران موقعیت ایالات متحده را در جهت تقویت تلاش‌های خود برای مقابله با چالش‌های منطقه‌ای ایران بهتر خواهد کرد و آمریکا نیز به عنوان کشوری که قصد دارد برجام را بر هم بزند تلقی نخواهد شد. علاوه بر این، ایالات متحده در موقعیت بسیار خوبی در میان بحران‌های منطقه‌ای قرار خواهد گرفت.

یک ایران هسته‌ای جدید که بحران ناشی از فروپاشی توافقنامه توسط ایالات متحده آن را ایجاد خواهد کرد، کشور آمریکا را دچار چالشی می‌کند که در نتیجه آن توانایی دیپلماتیک آمریکا برای مقابله جدی با تهدید ایران خارج از پارامترهای برجام را تحت شعاع قرار خواهد داد. نه اجبار و نه تعامل نمی‌تواند در پاسخ به چالش‌های دوگانه مطرح شده توسط ایران مناسب باشد. برای به حداکثر رساندن شانس موفقیت، ایالات متحده باید فشار بر ایران و تعامل سازنده را ترکیب کند. چنین استراتژی باعث شد که ایران برنامه هسته‌ای خود را محدود کند.

مدت زمان طولانی مجازات‌ها، ممنوعیت‌ها، و عملیات‌های سایبری همراه با تهدید به استفاده از نیرو وجود داشت اما همه این‌ها با چشم انداز گفت و گو، چشم انداز رفع تحریم‌ها و تمایل به پذیرش یک برنامه صلح آمیز هسته‌ای و مزایای اقتصادی مانند فروش هواپیماهای غیرنظامی و افزایش فروش نفت خام ایران همراه بود. هر دو فشار و تعامل ضروری بود؛ تحریم‌ها به تنهایی ایران را مجبور به محدود کردن برنامه هسته‌ای نکرد. عملیات نظامی و سایبری نمی‌توانست به طور نامحدود توانایی تسلیحات هسته‌ای ایران را به تأخیر بیندازد و مشوق‌ها نیز بدون اهرم اجباری تأثیر بسیار اندکی خواهند داشت.

این رویکرد نشان داد که چگونه می‌توان قدرت آوردن ایران به میز مذاکره را اجرا کرد. موارد مشابه دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد چگونه همراه کردن این دو مسئله می‌تواند ایران را مجاب به انجام کاری بکند.

در طراحی و اجرای این استراتژی، ایالات متحده باید به شدت به تأثیر این سیاست‌های ایالات متحده در سیاست داخلی ایران فکر کند و برای آن برنامه ریزی نمایند.

این امر مستلزم پیشگیری فعالانه از سیاست ترویج تغییر رژیم تهران است چرا که ایالات متحده رکورد وحشتناکی در انجام این کار دارد، و بهانه‌ای برای سرکوب توسط تندروهای ایران را فراهم می‌کند. به جای آن، به معنی سیاست گذاری‌هایی است که حفظ می‌کنند. به جای این باید ایالات متحده سیاست‌هایی را بنویسد که منافعش را پشتیبانی کند.

در این روند، ایالات متحده باید در نظر بگیرد که چگونه با قشری از مردم ایران ارتباط بگیرد که منافعشان توسط رهبران عملگرایی تأمین می‌شود که اولویتشان رفاه و اقتصاد کشور است و می‌خواهند در کشور به عنوان دولتی مسئولیت پذیر رفتار کنند و نه توسط ایدئولوگ‌های سخت که به برنامه هسته‌ای ایران و حمایت از تروریسم تأکید دارند.

گرادهی از درون واکنش نهادهای دولتی به تهدیدات FATF

محمد رضا عرب مقدم
روزنامه نگار

اواسط آبان ماه بود، که گروه ویژه اقدام مالی FATF در بیانیه‌ای تهدید آمیز از ایران خواست به اقدامات خود برای اصلاح رژیم مبارزه با پولشویی و تروریسم سرعت بخشد. بلافاصله بعد از این تهدیدات مسئولین داخلی به تکاپو افتادند تا باز هم در لیست سیاه FATF قرار نگیرند. اما آیا گروه اقدام مالی مشترک شرایط مطلوب برای عضویت ما را دارد؟

FATF نهادی است بین‌الدولی که بنابر درخواست هفت کشور صنعتی جهان (G7) ایجاد شد تا با پولشویی مقابله کند. در سال ۲۰۰۱ این نهاد مبارزه با تأمین مالی تروریسم را به عنوان یک هدف در کنار دیگر اهداف خود قرار داد. در کنار شفافیت، این نهاد با تبادل اطلاعات بین کشورها سعی در مبارزه با تأمین مالی تروریسم را دارد. سال ۲۰۰۵ سازمان ملل در قطعنامه ۱۶۱۷ کشورهای عضو را توصیه به اجرای تعهدات این گروه کرد. بعد از صدور دو قطعنامه ۱۸۰۳ و ۱۸۳۵ در سال ۲۰۰۸ علیه ایران به دلیل پرونده هسته‌ای، FATF مقابله با تأمین مالی فعالیت‌های اشاعه دهنده سلاح کشتار جمعی را به عنوان مأموریت جدید خود در نظر گرفت. در سال ۲۰۰۹، FATF ایران را به عنوان اولین کشور در لیست سیاه خود قرار داد. در نتیجه کشورها باید در ارتباط با ایران قواعد مربوط به «اقدام متقابل» را رعایت می‌کردند. این وضعیت تا سال ۲۰۱۶ ادامه پیدا کرد. در تیر ماه ۱۳۹۵ بعد از اینکه مسئولین علت عدم همکاری بانک‌ها با ایران را قرار داشتن نام ایران در لیست سیاه FATF دانستند، ایران توصیه‌های پیشنهادی FATF را پذیرفت و وضعیت ایران در لیست سیاه به مدت ۱۲ ماه به حالت تعلیق درآمد.

حال بعد از ۱۶ ماه کشور با بیانیه تهدید آمیز FATF روبرو شده است. بعد از هشدار FATF به ایران برای پیگیری هر چه سریع‌تر «برنامه اقدام» در ۱۳ آبان، هیئت دولت در مصوبه‌ای اصلاحاتی را در قانون پولشویی کشور انجام داد. به گفته ولی الله سیف این مصوبه هر چه سریع‌تر به مجلس رفت تا موجبات تغییرات در قانون پولشویی را فراهم کند. علاوه بر اصلاح قانون پولشویی در دو هفته گذشته جزئیاتی از مصوبه هیئت دولت در ارتباط با مبارزه با تأمین مالی تروریسم نیز منتشر شد که در قالب اجرای برنامه اقدام مالی FATF قابل ارزیابی است. از دیگر اقدامات انجام شده برای فرار از لیست سیاه FATF می‌توان به اقدام بانک مرکزی در راستای اصلاح دستور عمل اجرایی ضوابط ناظر بر ارز، اسناد بانکی و اوراق بهادار بی نام همراه مسافر اشاره کرد.

در مجموع و بدون در نظر نگرفتن برخی اشکالات می‌توان گفت اقدامات انجام شده، اقدامات مناسبی است که باید برای شفافیت نظام پولی و بانکی در درون کشور انجام می‌شد. اما حال این اقدامات برای ایجاد شفافیت برای نهادهای خارج از کشور، آن هم از ترس چماق FATF انجام شده است.

«برنامه اقدام» دارای ۴۱ بند اجرایی است، که موارد متنوعی را شامل می‌شود. دو بند ۲۱ و ۳۱ مربوط به شناسایی و به اشتراک گذاری اطلاعات مربوط به ذینفع واقعی است، که تهدید کننده جدی امنیت ملی است. این دو بند به شرح زیر است:

بند ۲۱: تضمین اجرای تمامی الزامات مربوط به شناسایی یا احراز هویت ذینفع واقعی در تمامی موارد از جمله زمانی که مشتریان اشخاص حقوقی باشند.

بند ۳۱: تضمین ارائه همکاری بین المللی در زمینه تبادل و به اشتراک گذاری اطلاعات مربوط به ذینفع واقعی.

در صورتی که دو بند بالا از FATF در داخل کشور اجرا شود باید آماده گرا دهی از داخل به توپخانه تحریمی دشمن برای تهاجم به نقاط حساس و مراکز انقلابی کشور باشیم. ۱۸۲ فرد و نهاد و مؤسسه ایرانی در لیست تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا قرار دارند. در صورت شناسایی ذینفع واقعی و اشتراک گذاری اطلاعات نهاد و افراد داخلی با دو گزینه برای ارتباط با نهادها و افراد تحریمی روبرو هستند. گزینه اول این است که با ارتباط برقرار کردن با نهاد تحریمی موجب فرار گرفتن خود در لیست تحریمی شوند. گزینه بعدی عکس العملی همچون شعبه مرکزی بانک ملت در خرداد ۹۵ است که با انتشار نامه‌ای از همکاری با نهادهای تحریمی سر باز زدند.

آمریکا در برجام زیر ساخت‌های قانونی برای اجرای تحریم‌های ثانویه را حفظ کرده است و می‌تواند در آینده با بهانه‌های غیر هسته‌ای همچون حقوق بشر و موشکی و تروریسم، افراد و نهادهای ایرانی را در لیست تحریمی قرار دهد. به گفته آدام ژوبین، معاون اداره اطلاعات مالی و تروریسم وزارت خزانه داری آمریکا، «تا زمانی که ایران در سایر حوزه‌های مورد مناقشه با آمریکا تغییر رفتار ندهد این تحریم‌ها علیه بانک‌های خدمات دهنده به افراد و نهادهای باقی مانده در لیست تحریم با شدت اجرا خواهد شد».

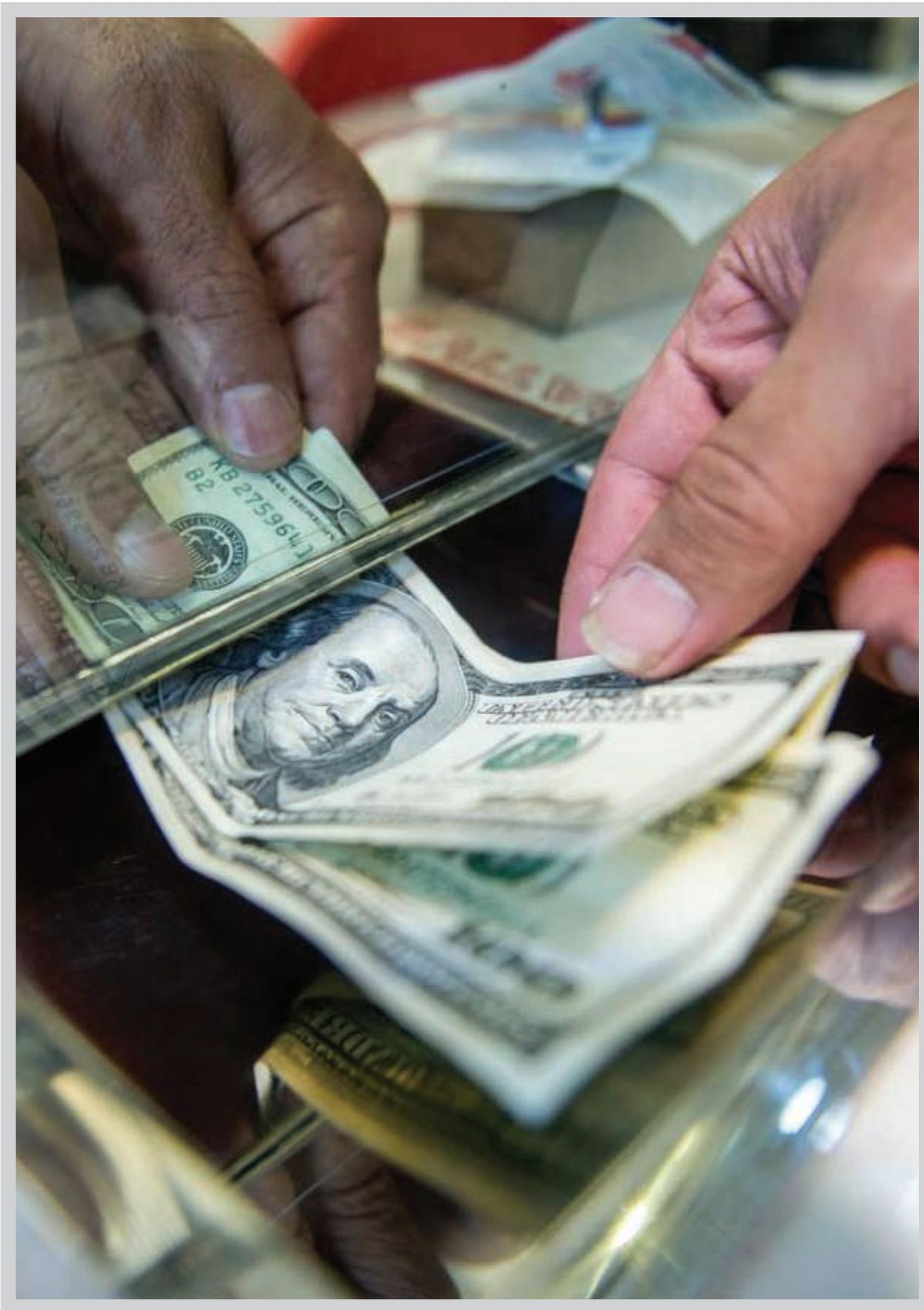
با این تفاسیر و باتوجه به اقدامات صورت گرفته توسط هیئت دولت باید منتظر خود تحریمی نهادها و افرادی باشیم که مانع به تحقق پیوستن اهداف شوم قدرتهای جهانی می‌شوند.

در صورتی که دو بند ۲۱ و ۳۱ از FATF در داخل کشور اجرا شود باید آماده گرا دهی از داخل به توپخانه تحریمی دشمن برای تهاجم به نقاط حساس و مراکز انقلابی کشور باشیم. ۱۸۲ فرد و نهاد و مؤسسه ایرانی در لیست تحریم‌های ثانویه بانکی آمریکا قرار دارند. در صورت شناسایی ذینفع واقعی و اشتراک گذاری اطلاعات نهاد و افراد داخلی با دو گزینه برای ارتباط با نهادها و افراد تحریمی روبرو هستند. گزینه اول این است که با ارتباط برقرار کردن با نهاد تحریمی موجب فرار گرفتن خود در لیست تحریمی شوند. گزینه بعدی عکس العملی همچون شعبه مرکزی بانک ملت در خرداد ۹۵ است که با انتشار نامه‌ای از همکاری با نهادهای تحریمی سر باز زدند

روایت امروز

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم



اقتصادی



قیمت واقعی دلار، ۱۲ هزار تومان است

صفحه ۱۸



واکاوی از علت اصلی گرانی دلار

صفحه ۱۶



انسجام زنجیره واردات در فروشگاههای زنجیره‌ای

صفحه ۱۵

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

۱۴

انجام زنجیره واردات در فروشگاه‌های زنجیره‌ای

ستاره منصورى
روزنامه نگار

فروشگاه‌های زنجیره‌ای سهم بزرگی از توزیع و عرضه کالا در کشور دارند. از این فرصت برای عرضه کالای ایرانی در مقیاس بالا می‌توان استفاده کرد اما قوانین ناکارآمد و عدم نظارت، فروشگاه‌های زنجیره‌ای را به بنگاه عرضه برندهای خارجی تبدیل کرده است.

تجارت

از روش‌های تصحیح نظام توزیع، کاهش واسطه‌ها به وسیله ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای است. این فروشگاه‌ها می‌توانند با حمایت از تولید داخلی و هم چنین ایجاد رقابت و نوآوری در نظام توزیع در بهبود اقتصاد کشور مؤثر باشد. خرده‌فروشی در ایران ناکارآمد است و هزینه‌های بالای فعالیت شبکه‌های توزیع کالا بر تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان تحمیل می‌شود که سبب تضعیف اقتصاد ملی است. از راه‌های پیشرفت اقتصاد توجه به شبکه توزیع است که با ایجاد فروشگاه‌های زنجیره‌ای و حمایت دولت از آن محقق می‌شود. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قیمت کالا با عبور از شبکه توزیع و افزودن ارزش افزوده تقریباً با قیمتی دو برابر به دست مصرف‌کنندگان می‌رسید. هم چنین بررسی نشان می‌دهد تعداد زیادی واحدهای خرده‌فروشی در کشور وجود دارد که در صورت سازماندهی و تبدیل آنها به فروشگاه‌های زنجیره‌ای، کاهش واسطه‌ها و کاهش قیمت کالا را همراه خواهد داشت.

◆ عدم عرضه کالای تولید داخل، مشکل اصلی فروشگاه‌های زنجیره‌ای

یکی از معروف‌ترین فروشگاه‌های زنجیره‌ای در ایران، اواخرده هشتاد در تهران افتتاح شد. این فروشگاه اولین مدل فروشگاه بزرگ با سرمایه‌گذاری مشترک یک شرکت اماراتی و شرکت فرانسوی در تهران است. به طور میانگین ۱۵۰۰۰ نفر روزانه برای خرید به این فروشگاه مراجعه می‌کنند. قیمت و تنوع کالاهایی که در این فروشگاه عرضه می‌شود موجب استقبال از فروشگاه‌های شده است که درصد پاییی کالای ایرانی عرضه می‌کند. نقش فروشگاه‌های زنجیره‌ای در بهبود اقتصاد کشور از طریق کاهش واسطه‌ها پررنگ است. تعداد افرادی که برای خرید خود به فروشگاه‌های زنجیره‌ای مراجعه می‌کنند تا اقلام مورد نیاز خود را بیشتر به صورت عمده تهیه کنند، روز به روز در حال افزایش است. اگر نحوه و کیفیت نظارت بر کالاهای عرضه شده در فروشگاه‌ها تغییر نی کند و هم چنان بخش عمده کالاهای عرضه شده در

فروشگاه‌های زنجیره‌ای خارجی باشد، به دلیل عدم بسترسازی مناسب برای عرضه کالای داخلی از این طریق و بالعکس ایجاد شرایط بهتر برای عرضه کالاهای خارجی، می‌تواند لطمه بزرگی به تولیدکنندگان داخلی بزند. در این صورت یکی از اهداف اصلی تأسیس فروشگاه‌های زنجیره‌ای که بهبود اقتصادامن کشور است، کاملاً محقق نمی‌شود.

به همین منظور نظارت لازم بر فروشگاه‌های زنجیره‌ای جهت عرضه کالای تولید داخل، نیازمند وضع و اجرای قوانین و نظارت بر اجرای آن است. در مرحله قانون گذاری لازم است تا در مجلس شورای اسلامی قوانینی کارآمد تصویب شوند، پژوهشکده‌های مجلس شورای اسلامی در حوزه‌های مختلف قوانینی پیشنهادی برای بررسی به مجلس ارائه می‌کنند که جهت وضع قوانین کارآمدتر می‌توان از آنها نیز کمک گرفت. نظارت و اجرای قوانین موجود در حوزه تولید و هم چنین کنترل واردات از وظایف وزارت صنعت، معدن و تجارت است. به طور ویژه در وزارت صنعت، معدن و تجارت، معاونت امور صنایع و معاونت امور اقتصادی و بازرگانی بیشترین سهم در اجرای وظایف مذکور را دارند. کمیته ماده یک به بررسی واردات کالاهایی می‌پردازد که مشابه آن در داخل کشور تولید می‌شود. این کمیته که زیرمجموعه سازمان توسعه تجارت ایران و وزارت صنعت، معدن و تجارت است راه‌حلهایی مانند افزایش قیمت کالای وارداتی، امحای آن و..... برای کنترل واردات ارائه می‌دهد.

اما آیا پیشنهادات مذکور در کمیته ماده یک مؤثر است؟ قوانین، محدودیتی برای کالای وارداتی ایجاد کرده‌اند؟ مشکل واردات بی رویه عدم وجود قوانین کارآمد است یا عدم اجرای آن؟ کارشناسان اقتصادی معتقدند، بهبود فضای کسب و کار با تقویت بخش خصوصی و تعاونی محقق می‌شود. با وضع قوانینی جدید متناسب با پیشرفت‌هایی که در این حوزه وجود دارد و هم چنین نظارت وزارت صنعت، معدن و تجارت جهت کنترل واردات، می‌توان به کمک فروشگاه‌های زنجیره‌ای و با اتکا به تولید داخل به بهبود اقتصاد کشور تحقق بخشید.

راه حل انحرافی وزیر بهداشت برای بهبود کیفیت نان

پیمان بیگدلی
روزنامه نگار

چکیده: وزیر بهداشت در حالی با یک نظر غیر کارشناسی در مورد بی‌کیفیت بودن نان تولید داخل کشور پیشنهاد واردات گندم با کیفیت را ارائه نمود که ۹ ماه قبل در سخنانی کارشناسان خود را به پرهیز از کارشناسی در اموری که شناختی از آن ندارند توصیه کرده بود و راه حل مناسب برای افزایش کیفیت نان را نظارت‌های دقیق بر چرخه تولید نان دانسته بود.

تجارت

توجه به خودکفایی در تولید محصولات استراتژیک برای هر کشوری در جهت رسیدن به استقلال اقتصادی و عدم وابستگی به خارج از کشور از اهداف اصلی دولت‌ها در همه برهه‌ها بوده است و یکی از محصولات استراتژیک که همه کشورها به تولید آن اهمیت بالایی قائل می‌شوند گندم است. در داخل کشور ایران بیش از یکمیلیون و ۳۰۰ هزار گندم‌کار وجود دارد که در تأمین استراتژیک ترین محصول موردنیاز کشور و خودکفایی آن نقش بسزایی دارند. سخنان اخیر وزیر بهداشت مبنی بر کیفیت پایین گندم تولید کشور و پیشنهاد واردات گندم باکیفیت از کشورهای دیگر صدای کشاورزان را درآورده است.

پیشنهاد غیر کارشناسی وزیر بهداشت در حالی صورت گرفته است که آخرین گزارش مرکز پژوهش‌های غلات شرکت بازرگانی دولتی ایران که حاصل نتایج سنجش کیفی ۷۰۰ نمونه در سال جاری است نشان می‌دهد؛ کیفیت نان کشور ۲ نمره بهبود داشته است. بر اساس این گزارش کیفیت نان در مرداد ۹۵ که بخشی از آرد آن از گندم وارداتی بوده نمره ۸۲ و در مرداد ۹۶ که تمام آرد آن از گندم مورد استفاده داخلی بوده نمره ۸۴ را کسب کرده است. کلیه آزمایش‌های انجام‌شده از سوی مرکز پژوهش‌های غلات شرکت بازرگانی دولتی ایران حاکمی از رعایت

استانداردهای لازم در تولید آردهای موردنیاز نانواپی‌ها در کارخانه‌های استان‌های مختلف هست البته در برخی موارد نیز در موارد معدودی این استانداردها رعایت نشده است که قابل چشم‌پوشی است.

همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که کیفیت گندم تولیدی ایران نسبت به کشورهای همسایه و علی‌الخصوص روسیه بالاتر بوده و این عاملی برای گران‌تر بودن گندم صادراتی ایران نسبت به کشور روسیه شده است.

همچنین نباید فراموش کرد که کیفیت آرد تولیدی به دو عامل مهم یکی گندم تولیدی و دیگری مراحل پس از برداشت محصول از قبیل نگهداری، عملیات آسیابانی، فرآوری خمیر و پخت نان بستگی دارد و اگر مرحله‌ای به‌صورت ناقص اجرا شود قطعاً در کیفیت نان تولیدی تأثیر بسزایی خواهد داشت.

یزدان سیف، معاون وزیر جهاد کشاورزی با تأکید بر اینکه بخش زیادی از گندم کشور گرید A را دارد، افزود: حدود پنج میلیون تن از گندم کشور که ۴۰ درصد تولید را شامل می‌شود در حد کیفی‌ترین گندم‌های دنیا است. به گفته یزدان سیف از ترکیب این گندم‌های کیفی با سایر گندم‌های کشور، آرد بسیار مناسب آسیابانی حاصل می‌شود که برای تولید نان‌هایی که در داخل کشور تهیه می‌شوند مطلوب است.

برخی از منتقدان نیز آب بر بودن تولید گندم در کشور را مطرح کردند که با بررسی زمان کشت گندم در کشور و با توجه به اینکه دوره کشت گندم در کشور ایران از اوایل مهرماه شروع و تا اواخر دی‌ماه در برخی مناطق گرم و خشک کشور ادامه پیدا می‌کند می‌توان به این نتیجه رسید که در این بازه زمانی در کشور نزولات آسمانی به‌اندازه کافی وجود دارد و با کشت گندم می‌توان استفاده کافی را از این نزولات آسمانی نمود.

وزیر بهداشت هم‌چنین یکی از دلایل خود برای واردات گندم را این‌گونه بیان کرد که نانواها شاکمی هستند و می‌گویند آرد ایرانی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، چسبندگی لازم را ندارد و می‌گویند حتماً باید این گندم با گندم وارداتی مخلوط شود تا بتوانیم آن را استفاده کنیم و نمک بیشتری هم به آن نزنیم. اما سؤال ما این است که آیا کارشناسان وزارت بهداشت نیز نظارت‌های لازم را به‌درستی در این زمینه انجام داده‌اند یا نه؟

دی‌ماه سال گذشته بود که دکتر هاشمی با تأکید بر اهمیت نان در زندگی ایرانیان و به‌ویژه افشار آسیب‌پذیر جامعه خطاب به کارشناسان بهداشت گفت: حتماً نظارت‌ها را با همکاری اتحادیه انجام دهید و طوری نباشد که بدون اینکه حرفه را بشناسیم فقط به دنبال ایراد و اشکال گرفتن باشیم؛ اما درعین‌حال به‌عنوان امین مردم وظیفه‌دارید که کار خود را دقیق انجام دهید؛ و من فکر می‌کنم که اگر این همکاری وجود داشته باشد، نان بهتر و سالم‌تری به دست مردم می‌رسد.

وزیر بهداشت ضمن اشاره به اینکه تشویق بیشتر از تنبیه و جریمه مثرم خواهد بود گفت: به نظر من اداره بهداشت محیط نیز بیشتر از آن‌که بر نانواپی‌ها نظارت داشته باشد، باید بر سیلوها، نحوه نگهداری گندم، کیفیت آرد و بهداشت آب نظارت کند و این نیز با همکاری خود مردم میسر خواهد بود.

غیر کارشناسی در مورد واردات گندم با کیفیت برای بهبود کیفیت نان تولیدی در کشور بر روی نظر کارشناسی خود مبنی بر نظارت بیشتر تر کارشناسان اداره بهداشت محیط بر چرخه تولید نان از زمان انتقال گندم به سیلوها تا زمان تولید نان نظارت کنند که این امر قطعاً در بهبود کیفیت نان نقش بسزایی خواهد داشت.

اقتصادی

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

واکاوی از علت اصلی گرانی دلار

مصطفی ظاهری
روزنامه نگار

اشاره

از ۳۸۵۵ تومانی که مبلغ ۴۱۳ تومانی در ابتدای هفته جاری رسید و این روند صعودی همچنان ادامه دارد. با این تاریخچه، اولین چیزی که ممکن است به ذهن خطور کند این است که تحریم‌ها عامل گران شدن دلار و کاهش ارزش ریال هستند، ولی این غیر علمی‌ترین دلیل بر بیان علت کاهش ارزش پول ملی می‌باشد. حال سوالی که مطرح می‌شود این است که اگر تحریم‌ها عامل اصلی گران شدن دلار نیستند، چرا در یک دهه گذشته، این گرانی با شروع تحریم‌ها مصادف شده است. در ادامه به پاسخ این سؤال پرداخته می‌شود و دلایل اصلی کاهش ارزش پول ملی بیان می‌گردد.

همزمان با آغاز تحریم‌های ظالمانه اقتصادی غرب در سال‌های ۹۰ و ۹۱، ارزش ریال در مقابل ارزهای خارجی روند کاهش به خود گرفت و اولین جهش افزایشی قیمت دلار آمریکا، از شهریور ۱۳۹۰ آغاز شد و این روند افزایشی تا اواسط بهمن ۱۳۹۱ ادامه داشته به گونه‌ای که قیمت این ارز در بازار آزاد از ۱۱۰۰ تومانی به ۳۶۶۰ تومانی رسید. تقریباً شش سال بعد از این رویداد تلخ اقتصادی، همزمان با تصویب قانون تحریم‌های جدید اقتصادی آمریکا (کاتسا) علیه ایران، ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی روند افولی به خود گرفت و ارزش دلار از چهارم مرداد ۱۳۹۶،

فاصله قیمت ارز رسمی با بازار آزاد هستیم، چرا که تقاضای ارز رسمی صرفاً تقاضای معاملاتی بوده ولی در بازار آزاد، تقاضای سفته بازی به آن اضافه شده بود.

بانک مرکزی در سال ۱۳۹۱ برای افزایش عرضه و برابر کردن آن با تقاضای اضافه شده، اقدام به تزریق ۲۰ میلیارد دلار به بانک‌های عامل خود برای افزایش عرضه در بازار کرد، ولی این بانک‌ها خود به بازار سوداگرانه پیوسته بودند و به جای حل بحران ارزی رخ داده، از آب گل آلود ماهی گرفتند. دکتر حسین مصمصی، سرپرست اسبق وزارت اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی اقدام آن زمان بانک مرکزی و بانک‌های عامل را اینگونه شرح می‌دهد:

«بانک کارآفرین در زمان مدیریت سیف در سال ۹۰ دلار دولتی گرفت و به بازار نریخت! در سال ۹۰ بانک مرکزی حدود ۲۰ میلیارد دلار به بانک‌ها داد تا بانک‌های عامل بازار را مدیریت کنند اما آنها ارز را نفروختند و وقتی قیمت ارز بالا رفت، فروختند. تازه ریالی از سود آن را هم به بانک مرکزی ندادند، یعنی حتی با بانک مرکزی تسویه هم نکردند که بانک مرکزی هم شبانه از حساب‌های این بانک‌ها پول برداشت کرد. یکی از این بانک‌ها بانکی بود که رئیس کل بانک مرکزی کنونی یعنی آقای سیف، مدیر عامل آن بود (بانک کارآفرین) یا بانک دیگر بانک ایران زمین بود.»

بسیاری دیگر از بانک‌ها نیز تخلفات گسترده در آن زمان داشتند و یکی از بزرگترین بانک‌های خصوصی که بخش عمده‌ای از ارز برای تزریق به بازار از سوی بانک مرکزی به آن تخصیص داده شد، نه تنها آن را قطره چکانی و با قیمت بالا تزریق کرد، بلکه خود به سفته بازی روی آورد و روزانه میلیون‌ها دلار را برای افزایش بیشتر قیمت ارز، از بازار خریداری می‌کرد و به عرضه موجود می‌افزود و در انتها نیز حتی ریال آن را به بانک مرکزی بر نمی‌گرداند.

در بازار سکه هم اوضاع به همین منوال بود بطوریکه بعداً مشخص شد، یکی از بانک‌ها و یکی از شرکت‌های وابسته به یک دستگاه غیر دولتی، روزانه بیش از ده هزار سکه از بازار خریداری می‌کردند و به سوداگری می‌پرداختند. اقدامات سوداگرانه در بازار سکه، قیمت آن را تا یک میلیون و ۳۰۰ هزار تومان رساند.

سوداگری و اضافه شدن تقاضای سفته بازی، هر چند عامل بزرگی در ایجاد حباب است، ولی آن را نمی‌توان تنها دلیل بیان کرد و عوامل دیگری نیز دخیل هستند.

♦ تقاضای آینده

یکی از مسائل مهم برای تجار و صنعتگران که عمده مشتریان معاملاتی را تشکیل می‌دهند، امنیت در سرمایه‌گذاری است. اصلی‌ترین عامل حفظ این امنیت، اقتدار و تسلط دولت بر بازار و تحولات اقتصادی کشور است. مشتریان معاملاتی بازار ارز بر روی کوچکترین تصمیم و حرکت دولت مقتدر، حساب باز می‌کنند؛ ولی

اما نکته مهمی که وجود دارد این است که آیا تحریم منجر به واقعی شدن قیمت ارز شده است؟

♦ بررسی اثرات تحریم بر نرخ ارز آزاد

برای پاسخ به این سؤال می‌بایست، قیمت دلار در بازار آزاد نیز مورد بررسی قرار گیرد. اما وجه تفاوتی این بررسی با دلار رسمی در انتخاب شهریور ۱۳۹۰ به جای بهمن همان سال است، چرا که هر چند تحریم‌های اصلی از بهمن ماه شروع شد، ولی از تیرماه ۱۳۹۰، با تحریم ایران ایر، سپاه قدس و فرماندهان ارشد سپاه پاسداران، زمزمه‌ها برای شروع تحریم‌های آمریکا علیه ایران افزایش یافت و اولین تأثیرات آن را پس از دو ماه در شهریور شاهد بودیم.

دلار در بازار آزاد در فروردین ۱۳۸۱، به قیمت ۷۹۹ تومانی به فروش رفت و این قیمت در شهریور ۱۳۹۰ به مبلغ ۱۳۰۰ تومانی رسید. یعنی ۶۲ درصد رشد داشت و بعد از آن تا فروردین ۱۳۹۱ به قیمت ۱۹۰۰ تومانی رسید و سیاست‌های اقتصادی دولت توانست آن را تا اواخر اردیبهشت ۹۲ به محدوده ۱۵۰۰ تومانی بر گرداند، ولی مجدداً شیب صعودی به خود گرفت و به ۳۶۱۰ تومانی در ۱۱ مهر ۱۳۹۱ رسید و در نهایت با رسیدن به قیمت ۳۸۲۰ تومانی در اواسط بهمن همان سال، رکورد قیمتی زد و در قیمت ۳۲۰۰ تومانی در اواخر دولت دهم به تثبیت رسید. فاصله اوج قیمت دلار در بازار آزاد در بهمن ۱۳۹۱ تا فروردین ۱۳۸۱، رشد ۴۷۸ درصدی است. در حالیکه در همین فاصله اختلاف تورم داخلی و خارجی کشور ۳۲۸ درصد است و اگر نخواهیم دیگر فاکتورهای تعیین نرخ ارز را نیز ملاک قرار دهیم، حداقل فاصله ۱۵۰ درصدی میان اوج نرخ دلار در بازار با نرخ واقعی وجود دارد که نشان از یک حباب بزرگ قیمتی در بازار ارز می‌دهد.

با این اوصاف به پاسخ سؤال قبل می‌رسیم و آن این است که تحریم‌ها منجر به واقعی شدن قیمت ارز در بازار نشد، بلکه بازار شاهد افزایش بیش از حد کاهش ریال در برابر ارزهای خارجی چون دلار بود. حال سؤال دیگری مطرح می‌شود و آن این است که آیا تحریم‌ها عامل ایجاد حباب قیمتی در بازار ارز بودند؟ پاسخ به این سؤال، کمک شایانی به دولت مستقر در کنترل قیمت ارز در شرایط پس از ابر تحریم کاتسامی‌کند.

برای پاسخ به این سؤال مهم باید فرایند عرضه و تقاضا در بازار ارز در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ مورد بررسی قرار گیرد.

♦ عرضه و تقاضا

تا اوایل سال ۱۳۹۰، به ارز به عنوان یک وسیله مبادله، سنجش ارزش و پرداخت بین المللی نگریسته می‌شد، ولی از آن تاریخ به بعد با احتمال افزایش قیمت ارز در بازار، تقاضای سفته بازی به تقاضاهای معاملاتی موجود اضافه شد و با توجه به عرضه کمتر نسبت به تقاضای ایجاد شده، شیب قیمت‌ها در بازار ارز روند صعودی بیشتری به خود گرفت. در همان مقطع زمانی شاهد افزایش

♦ عوامل تعیین کننده نرخ ارز

در شرایط عادی در صورت برابری عرضه و تقاضا پنج عامل، اختلاف تورم داخلی و خارجی که تابعی از تولید و حجم پول است، وضعیت ذخایر ارزی بانک مرکزی که بازتاب تراز تجاری کشور محسوب می‌شود، نرخ بازدهی سرمایه‌های جایگزین و اثرات درآمدهای نفتی، تعیین کننده نرخ ارز می‌باشند.

با وجود این پنج عامل، با توجه به اختلاف تورم داخلی و خارجی، ثابت نگه داشتن ارزش ریال در برابر ارزهای خارجی از سوی دولت‌ها، نتیجه‌ای جز فاصله افتادن میان ارزش واقعی ریال با ارزش فعلی نخواهد داشت.

با این حال بررسی قیمت دلار در سال‌های قبل از تحریم اقتصادی ۱۳۹۰-۱۳۹۱ و ۱۳۹۶ آمریکا، نشان از فاصله جدی نرخ ارز موجود با نرخ ارز واقعی دارد. تحریم‌های اقتصادی از بهمن ۱۳۹۰ وجه کاملاً جدی به خود گرفت، چرا که در این تاریخ بانک مرکزی و فروش نفت ایران از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا مورد تحریم قرار گرفت.

♦ بررسی شرایط قیمت ارز، قبل از تحریم‌ها

قیمت دلار رسمی از سوی بانک مرکزی از فروردین ۱۳۸۱ تا بهمن ۱۳۹۰، در یک شیب بسیار کند، طی ده سال از ۷۹۲ تومانی به ۱۲۲۵ تومانی رسیده است. یعنی طی مدت ده سال میزان رشد قیمت دلار ۵۴ درصد بوده، در حالیکه اختلاف نرخ تورم ایران و آمریکا در همین مقطع زمانی بیش از ۲۵۵ درصد می‌باشد و این نشان از فشرده بودن فنر کنترل قیمت دلار در دو دولت نهم و دهم تا مرداد ۱۳۹۰ بوده است. البته این میزان اختلاف تورم داخلی و خارجی به معنای الزام افزایش ۲۵۵ درصدی دلار در سال‌های ذکر شده نیست، چرا که دیگر عوامل ذکر شده در تعیین نرخ ارز، این ضریب را کاهش می‌دهد، اما فشرده بودن قیمت دلار پیش از تحریم‌های اصلی، در سال ۱۳۹۰ کاملاً مشهود بوده است. قیمت دلار رسمی در زمان تثبیت پس از اثرات تحریم به محدوده ۲۴۰۰ تومانی رسید.

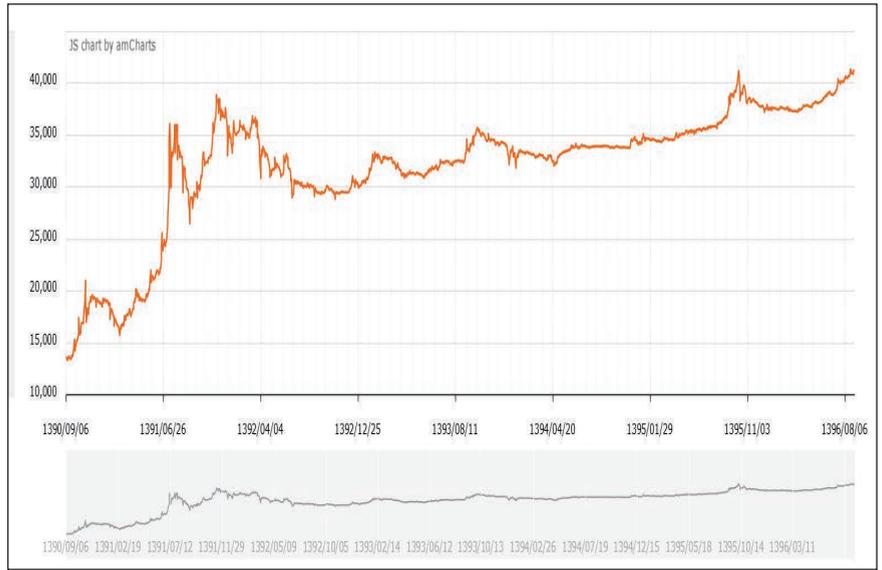
همچنین قیمت دلار رسمی در ابتدای شروع دولت تدبیر و امید ۲۴۷۸ تومانی بود که در مرداد ۱۳۹۲، قبل از تصویب تحریم کاتسا با رشد ۳۱ درصدی به ۳۲۵۵ تومانی رسید. در حالیکه اختلاف تورم داخلی و خارجی ایران در همین مقطع زمانی ۸۴ درصد می‌باشد و این نشان می‌دهد فنر قیمت دلار در شرایط کنونی فشرده شده است.

از بررسی این دو پارامتر می‌توان این نتیجه را گرفت که افزایش قیمت دلار با شروع تحریم‌های آمریکا، در شرایطی رخ داده که بعلا فشرده بودن و عقب افتادگی از قیمت واقعی، ارز خود به سمت افزایش قیمت کشش داشته و این سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها بوده که مانع از این افزایش شده و تحریم در اینجا در رها شدن قیمت ارز، مؤثر بوده است.

اقتصادی

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم



چنین اقتداری در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ برای دولت از سوی بخش خصوصی و حتی بنگاه‌های اقتصادی دولتی احساس نشد و تصمیمات پی در پی و متناقض بانک مرکزی و وزارت اقتصاد از یک سو و هرج و مرج غیر قابل کنترل اولیه در بازار سکه و ارز و حتی دیگر بازارها همچون دارو، اقتدار و حاکمیت دولت را زیر سؤال برد. دولت مقتدر با تدبیر خود شاید بتواند بازار ۶۰ میلیارد دلاری موجود در سال ۱۳۹۱ را با کمتر از ۵ میلیارد دلار تحت کنترل خود در آورد، ولی دولتی که بر بازار و اقتصاد اشرافیت ندارد، حتی با ۲۰ میلیارد دلار هم نمی‌تواند بازار را تحت حاکمیت خود کنترل کند و امنیت روانی را بر سرمایه‌گذاری و معاملات بازار داخلی و بازار خارجی وابسته ایجاد نماید.

مشتریان معاملاتی در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۱، دچار ترس از آینده خود در تأمین ارز مناسب برای تجارت شدند و این خود هم منجر به افزایش تقاضای فعلی برای تأمین آینده نزدیک شد و هم بر جو روانی موجود افزود و بطور مستقیم بر حباب قیمتی ایجاد شده، افزود.

◆ اشرافیت اقتصادی

حال سوالی که مطرح می‌شود، اینکه چرا دولت دهم بر بازار و اقتصاد اشرافیت لازم را نداشته و نتوانسته تصمیمات درست و به موقع گیرد؟
سه دلیل را می‌توان از عمده‌ترین علت‌های این مسئله دانست:

عدم شفافیت: به کارگیری مکانیزم‌های سنتی در کنترل بازار ارز و عدم به روز رسانی، شاید در شرایط عادی نیاز روزمره و عادی بانک مرکزی را پاسخ می‌داد ولی در شرایط بحرانی کارایی لازم را نداشته و عملاً منجر به این شد که بانک مرکزی نتواند پالس‌های ارسالی از بازار ارز را درست و به موقع دریافت کند و عملاً این بانک سیاست‌گذار، از شفافیت اطلاعاتی محروم بود. عدم اصلاح نظام بانکی که طرح آن از ابتدای دولت نهم مطرح بود را شاید بتوان یکی از دلایل این عدم شفافیت دانست.

مدیریت ضعیف و ناکارآمد: ضعف مدیریتی رئیس کل بانک مرکزی در زمانی که بازار تمامی تحرکات آن را کنترل می‌کند، منجر به تضعیف مواضع این بانک و تأثیرات منفی بر بازار ارز می‌شود. این ضعف جنبه‌های مختلف داشته من جمله برکناری معاون ارزی در اوج تحریم‌ها و انتخاب نا صحیح در معاون بعدی و ارائه تحلیل اشتباه وضعیت کشور و مشابه سازی آن با شعب ابی طالب از سوی بهمنی و در نهایت اتخاذ تصمیمات خلع الساعه و پی در پی در این بانک، اعتبار آن را از بین برد و وضعیت آینده ارزی را برای مشتریان معاملاتی ارز مبهم نمود و بر ریسک فعالیت آنها افزود.

درگیری‌های سیاسی: تعارضات سیاسی بوجود آمده در سال ۱۳۹۱ در کشور دقیقاً در زمانی که آمریکا و اروپا مشغول اجرای استراتژی فشار اقتصادی به ایران بودند، به اوج رسید و این مسئله منجر به عدم هوشیاری لازم مجلس و دولت شد و این دو قوه، به جای چاره

یابد. از سوی دیگر، این عدم شفافیت اطلاعاتی همچنان پابرجاست و بانک مرکزی همچنان با همان مکانیزم قبلی، مشغول کنترل بازار ارز و سکه می‌باشد و این مکانیزم عدم کارایی خود را قبلاً ثابت کرده است.

از سوی دیگر نظارت و کنترل بانک مرکزی بر بانک‌های عامل در چند سال گذشته افزایش نیافته که هیچ بلکه کاهش نیز یافته است، بطوریکه بانک مرکزی نتوانست دو مصوبه مهم کاهش نرخ ارز و اعطای ده میلیون تومانی وام ازدواج را به خوبی اجرایی نماید و بانک‌ها به راحتی از مصوبه بانک مرکزی سرپیچی نمودند. با این حال احتمال ورود بانک‌ها به سفته بازی برای جبران وضعیت نامطلوب فعلی خود بسیار زیاد است. در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، وضعیت مالی بانک‌ها در شرایط عادی قرار داشت، ولی رکود اقتصادی و تصمیمات غلط در چند سال گذشته، بانک‌ها را به مرز ورشکستگی نزدیک کرده و آنان را نشانه نقدینگی، بخشی از این نقدینگی می‌تواند در بازار سوداگرانه سکه و ارز، تأمین گردد.

◆ تراز تجاری، پاشنه آشیل دولت در پرواز قیمت دلار

قیمت سکه قبل از تصویب کاتسا، یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود ولی در عرض چهار ماه به بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسیده و بیش از ۱۶ درصد رشد داشته که کم سابقه است. قیمت دلار هم قبل از تصویب کاتسا ۳۷۸۲ تومان بود و هم اکنون پس از ۴ ماه به ۴۱۲۴ تومان رسیده است و این دو تغییر قیمت، هشدار به بانک مرکزی برای عدم تکرار وضعیت مشابه سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ است. اگر دولت این هشدار را جدی نگیرد، کشور با وضعیت بسیار بدتر از گذشته مواجه می‌گردد، چرا که وضعیت تراز تجاری در سال ۱۳۹۱، وضعیت تجاری بسیار خوبی را پشت سر گذاشته بود. بنا به گزارش بانک مرکزی از نماگرهای اقتصادی سال ۱۳۹۱ تراز حساب جاری در این سال، ۲۶ هزار و ۲۷۱ میلیون دلار اعلام شده است. براین اساس تراز بازرگانی (حساب کالا)، صادرات و واردات کالا به ترتیب ۳۰۹۷۵، ۳۳۳۰۸۰ و ۶۷۰۵۸ دلار اعلام شده است. اما اعلام آمار تراز تجاری کشور در ۷ ماه ابتدایی سال ۹۶ نشان از تراز منفی ۳ میلیارد و ۹۰ میلیون دلاری کشور می‌دهد. در این بازه زمانی ۲۷ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار کالا به کشور وارد و ۲۴ میلیارد و ۷۱۰ میلیون دلار کالا از ایران صادر شده است. تراز منفی تجاری، ضریبی بر افزایش واقعی قیمت دلار خواهد بود.

◆ راه نجات

وضعیت دیگر متغیرهای تعیین کننده قیمت واقعی ارز در دولت فعلی بهتر از گذشته نیست. درآمد نفتی کشور کاهش یافته و از سوی دیگر دولت در سال ۱۳۹۶ با کسری بودجه و کاهش درآمدهای خود مواجه شده است. به طوری که مطابق آخرین گزارش بانک مرکزی، کسری بودجه به ۱۸ هزار میلیارد تومان تاکنون رسیده و از طرف دیگر پایه پولی کشور که خود عامل مهمی بر کاهش ارزش ریال است در یک سال منتهی به شهریور امسال ۱۸۷ درصد افزایش یافته است.

اوضاع و فاکتورهای مهم اقتصادی در سال ۱۳۹۶ افول شدیدی را نسبت به سال ۱۳۹۱ نشان می‌دهد و این همه خود بر نگرانی نسبت به افزایش چشمگیر قیمت دلار در بازار می‌افزاید.

تنها راه نجات از این فشار اقتصادی، چیزی جز کاهش اثر دلار بر اقتصاد کشور نیست که این خود می‌تواند با ابزاری به نام پیمان دو جانبه پولی با کشورهایی که تراز تجاری برابری با آنها وجود دارد، بوجود آید. دولت می‌تواند با توافق با کشورهایی چون هندوستان، چین، ژاپن و کره جنوبی که عمده خریدار نفت کشور هستند، تفاهم دو جانبه پولی منعقد نماید و با جایگزینی ریال برای معاملات خارجی، تقاضای معاملاتی دلار را به شدت کاهش داده و مانع از اثرات مخرب افزایش قیمت دلار بر اقتصاد کشور گردد.

اندیشی، به دعوای‌های بیهوده سیاسی پرداختند. این عدم هوشیاری منجر به این شد که کشور نتواند دست دشمنان خود را در این جنگ اقتصادی بخواند. هر چند این هوشیاری از سوی رهبر معظم انقلاب وجود داشت.

رهبر معظم انقلاب برای اولین بار در اول فروردین ۱۳۸۶، جنگ اقتصادی را یکی از سه برنامه استکبار جهانی علیه ملت ایران خواند و در مرداد سال ۱۳۹۰ نیز همزمان با شروع تحریم‌های جدید به مسئولین در خصوص برطرف نمودن ضعف‌های اقتصادی برای ضربه نخوردن در برابر دشمن تذکر می‌دهند:

اگر نقاط منفی را نبینیم، ضعف‌های خودمان را نشاناسیم، یقیناً ضربه خواهیم خورد. نقاط ضعف ما، هم در زمینه‌های اقتصادی است، هم در زمینه‌های فرهنگی است. ما خطاها داشتیم، ضعف‌ها داشتیم، بر بعضی از چالش‌ها نتوانستیم غلبه کنیم؛ این واقعیتی است. حتی در همان تهدیدهایی که مستقیماً از طرف دشمن هست، اگر ما ضربه‌ای خوردیم، تقصیر خود ماست، کوتاهی‌های خود ماست.

معظم له بارها در خصوص فشار اقتصادی به عنوان استراتژی و هدف دشمن هشدار دادند و از مسئولین خواستند که با پرهیز از درگیری‌های سیاسی، بر روی مقابله با اقدامات دشمن تمرکز کنند. اوج هشدار و تذکر رهبر معظم انقلاب به مجلس و دولت در ۲۸ بهمن ۱۳۹۱ در دیدار با مردم آذربایجان شرقی بود که فرمودند:

وقتی ما همه با هم برادریم، وقتی دشمن مشترک جلوی روی ما هست، وقتی توطئه را می‌بینیم، چه کار باید بکنیم؟ بنده سه چهار سال قبل از این، در صحبت اول سال صریحاً به مردم و به مسئولین گفتم که نقشه دشمنان ملت ایران از حالا به بعد، بیش از همه، نقشه اقتصادی است. خب، می‌بینید که همین جور شد. هم دولت، هم مجلس، همه نیرویشان را، همه فکر و ذکرشان را متمرکز کنند بر روی سیاست‌های درست اقتصادی. توقع بنده از مسئولین این است که حالا که رفتار دشمن شدت پیدا کرده است، شما هم رفاقت‌تان را با هم شدت دهید و بیشتر با هم باشید. تقوا، تقوا، صبر، میدان ندادن به احساسات سرکش، ملاحظه مصالح کشور، متمرکز کردن همه توان و نیرو برای حل مشکلات مردم و مشکلات کشور؛ این توقع ماست. امیدواریم ان‌شاءالله این نصیحت خیرخواهانه و مشفقانه مورد توجه مسئولین محترم، بخصوص مسئولین بالا قرار بگیرد؛ به این مسئله پایبند باشند.

مطمئناً اگر این درگیری‌های سیاسی از هر دو سمت مجلس و دولت نبود، کشوری توانست تصمیمات بهتری را برای کنترل بحران رخ داده، اخذ نماید. همانطور که در ابتدای این گزارش به آن پرداخته شد، وضعیت مشابه ارزی در دو مقطع زمانی ذکر شده است. اگر سال ۱۳۹۰، با فشرده شدن فنر قیمت دلار مواجه بودیم، هم اکنون هم وضعیت همانگونه است و این باعث شده پس از تصویب کاتسا، قیمت دلار چه در بازار رسمی و چه آزاد در ۴ ماه گذشته، ۱۰ درصد افزایش

قیمت سکه قبل از تصویب کاتسا، یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بود ولی در عرض چهار ماه به بیش از یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان رسیده و بیش از ۱۶ درصد رشد داشته که کم سابقه است. قیمت دلار هم قبل از تصویب کاتسا ۳۷۸۲ تومان بود و هم اکنون پس از ۴ ماه به ۴۱۲۴ تومان رسیده است و این دو تغییر قیمت، هشدار به بانک مرکزی برای عدم تکرار وضعیت مشابه سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ است. اگر دولت این هشدار را جدی نگیرد، کشور با وضعیت بسیار بدتر از گذشته مواجه می‌گردد، چرا که وضعیت تراز تجاری در سال ۱۳۹۶، بسیار اسفناک است و این در حالیست که کشور در سال ۱۳۹۱، وضعیت تجاری بسیار خوبی را پشت سر گذاشته بود

روایت امروز

اقتصادی

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

گفت‌و‌گو روایت امروز با دکتر ابراهیم رزاقی، استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه تهران

قیمت واقعی دلار، ۱۲ هزار تومان است

مصطفی ظاهری

روزنامه نگار اقتصادی

اشاره

همین منظور گفت‌و‌گویی را با دکتر ابراهیم رزاقی استاد پیشکسوت اقتصاد دانشگاه تهران و نویسنده کتاب الگویی برای توسعه اقتصادی ایران داشته‌ایم و نظرات کارشناسانه وی را جویا شدیم. دکتر رزاقی در این گفت‌و‌گو، معتقد به پایین بودن قیمت دلار و فاصله بسیار زیاد قیمت فعلی با قیمت واقعی است و در این گفت‌و‌گو به این سؤال که چگونه قیمت دلار را بدون تبعات تورمی واقعی کنیم نیز پاسخ داد.

بازار معاملاتی و آزاد دلار شاهد افزایش ۱۰ درصدی قیمت دلار در چهار ماه گذشته بوده است و این افزایش ۱۰ درصدی منجر به نگرانی بعضی از کارشناسان اقتصادی در کشور شده است. حال سؤالات متعددی مطرح است و آن اینکه آیا این افزایش قیمت به میل و اختیار دولت بوده است؟ آیا فتر ارزی رها و قیمت ارز واقعی شده و یا به سمت واقعی شدن میل می‌کند؟ اثرات اقتصادی قرار گرفتن ارز در محدوده چهار هزار تومانی در چهار سال گذشته چیست؟ به

تحریم‌ها می‌توانیم تدابیری را ببندیم که نیازی به آن چیزی که آنها ما را تحریم کردند نداشته باشیم. ما می‌توانیم نفت را در صنایع پایین دستی به محصولات دیگر تبدیل کنیم و به فروش برسانیم.

آن‌ها ما را در تأمین تسلیحات نظامی تحریم کردند و ما صنایع دفاعی را بوجود آوردیم. به ما تکنولوژی هسته‌ای ندادند، ما این تکنولوژی را در کشور احصاء کردیم. اگر این سیاست‌ها در تمامی عرصه‌ها به کار گرفته شود، ما الان یک کشور صنعتی بدون این همه آدم بی‌کار و فقیر بودیم و در منطقه هم به کاهش فقر کمک می‌کردیم. چرا که می‌شد با همین منابع، ۱۵۰ میلیون شغل ایجاد کرد. با این روشی که تا الان در پیش گرفتیم، به جای ۱۵۰ میلیون شغل، ۱۱ میلیون شغل ایجاد کردیم.

حالا سؤال این است ما اگر بخواهیم منابع نفتی‌مان را به نفع خارجی‌ها بر باد ندهیم، چه تدابیری را باید اجرایی کنیم؟ باید از تولید داخلی دفاع کنیم و به تولید کننده واقعی یارانه بدهیم. از درآمدهای بالای غیر تولیدی مالیات بیشتری بگیریم. با فساد به معنای واقعی مبارزه کنیم تا کسی جرأت تخطی از قانون را به خود ندهد و مسئولیت کارها را به افراد انقلابی با روحیه کار جهادی بسپاریم. از مردم دعوت به استفاده از تولید داخلی کنیم و در مقابل کالای خارجی را گران کنیم. دلار را در بازار ارزان عرضه نکنیم تا خرج اسراف و تجملات گردد و یارانه‌ای برای وارد کنندگان کالاهای خارجی شود. اجازه ندهیم که ثروت ایران به دلار ارزان تبدیل شود و بعد به خارج منتقل گردد. نیاز کشور به دلار را کاهش دهیم و به ۱۰ میلیارد دلار برسائیم. اینگونه یک کشور مقاوم خواهیم بود.

اما این مسئولین کشور را به گونه‌ای اداره می‌کنند که وضع موجود ادامه پیدا کند. سیاست‌های اقتصادی در داخل، همان سیاست‌های مطلوب آمریکا و اروپا است و با این سیاست‌ها، آن‌ها به راحتی می‌توانند به کشور ضربه وارد کنند.

آیا افزایش قیمت دلار در چند ماه اخیر به میل دولت بوده و یا نتیجه اثرات تحریم جدید آمریکا، کاتسا است و از کنترل دولت خارج شده است؟

از کجا می‌گویید که در کنترل و به میل دولت نیست؟ الان قیمت واقعی دلار ۱۲ هزار تومان است ولی در بازار چهار هزار تومان به فروش می‌رسد.

راه حل دیگری در پیش گرفته شود و روز به روز فقر و بیکاری بیشتر می‌شود.

چه سیاست مكملی را باید در کنار افزایش قیمت دلار در پیش گرفت تا به یک کشور صادر کننده تبدیل شویم؟
اقداماتی که دولت در بالا بردن قیمت دلار متناسب با تورم داخلی و یا عمداً می‌کند، باید توام با جلوگیری از فقر باشد. چه تدابیری باعث هماهنگ شدن قیمت بالای دلار با کاهش فقر می‌شود؟ آن تدابیر حمایت از تولید داخل و اخذ مالیات از ثروتمندانی که سود بالایی از فعالیت غیر تولیدی دارند، است. الان آمریکایی‌ها هم همین کار را می‌کنند. هم در خصوص کالاهایی که از خارج وارد می‌شود، مالیات گمرکی سنگین می‌گیرند. نمونه عینی همین مالیات گمرکی ۲۵۰ درصدی از فولاد چین است تا صنایع فولادی آمریکایی تقویت شود. از زعفران ایران مالیات گمرکی سنگین می‌گیرند، چرا که زعفران ایرانی علی‌رغم کیفیت بالاتر، قیمت پایین‌تری را دارد و ورود زعفران ارزان ایرانی به بازار آمریکا، منجر به تضعیف زعفران کاران آمریکایی می‌شود. از آن طرف هم از فعالیت‌هایی که تولیدی نیست و درآمد بالایی را دارد، مانند خرید و فروش مسکن مالیات می‌گیرند، در مقابل به تولیدکنندگان یارانه پرداخت می‌کنند تا ارزان تولید کنند.

آن‌ها از چند طریق به تولید کنندگان داخلی کمک می‌کنند. ولی ما هیچ کدام از این کارها را انجام نمی‌دهیم. ما نفت را همانطور و با همان قیمتی که آنها تعیین می‌کنند، می‌فروشیم و در مقابل کالا وارد می‌کنیم. ابزار تنبیهی را نیز به آن‌ها می‌دهیم. اگر بخواهند ما را تنبیه کنند، صادرات نفت و گاز و پتروشیمی ایران را با تحریم، محدود یا متوقف می‌کنند و با این کار درآمد کشور را نیز کاهش می‌دهند و یا قیمت نفت را در جهان پایین می‌آورند. با این کار واردات کالاهای خارجی که به آن وابسته شدیم، محدود می‌شود و از این طریق هم به ما ضربه می‌زنند. مسئولین ما بر خلاف قانون اساسی و اندیشه‌های امام راحل و سیاست‌های اقتصاد مقاومتی مقام معظم رهبری، سیاست دلار ارزان را در پیش می‌گیرند.

شما از ابزار تحریمی صحبت کردید. پس از نظر شما سیاست درست در تعیین قیمت ارز می‌تواند، جنبه ضد تحریمی نیز داشته باشد.

وقتی آمریکایی‌ها ما را تحریم کردند، در ازای این

قیمت دلار در چند ماه اخیر افزایش یافته و به بیش از ۴۱۰۰ تومان در بازار آزاد رسیده است. آیا قیمت دلار واقعی شده است؟

نظر من این است که قیمت دلار هم اکنون هم به صورت غیر عادی پایین است. درست برخلاف نظر دوستانی که معتقدند، قیمت دلار بالا رفته است. مهم‌ترین دلیل اینکه تولید در ایران متوقف شده، پایین بودن قیمت دلار است.

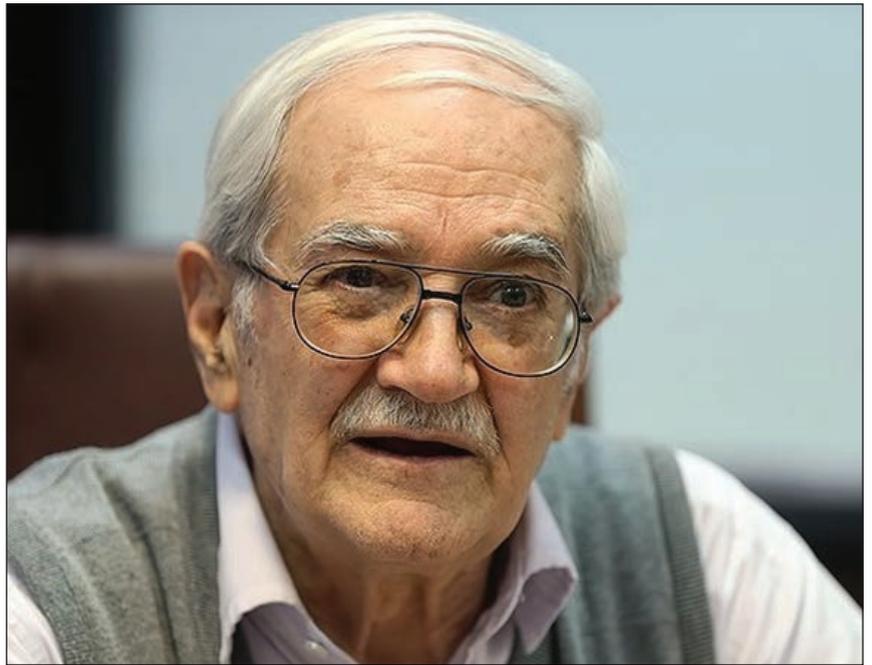
همانطوری که می‌دانید سه سیاست در خصوص دلار وجود دارد. یک سیاست تعیین قیمت دلار متناسب با اختلاف تورم داخلی و خارجی است. سیاست دوم، سیاستی که است چینی‌ها بکار می‌گیرند و قبلاً ژاپنی‌ها انجام می‌دادند و بعضی کشورهای دیگر نیز هم اکنون بصورت غیر آشکار با ظرافت‌هایی انجام می‌دهند و آن این است که دلار را بسیار گران تعیین می‌کنند. صادرات کالا به کشوری که دلار را بیشتر از قیمت واقعی تعیین می‌کند، امکان ندارد که این کشورها خود صادر کننده می‌شوند. البته باید گفت تدابیر دیگری را نیز به عنوان مكمل در پی می‌گیرند و سیاست آخر اینکه قیمت دلار را به گونه‌ای تنظیم می‌کنند که پایین باشد و دولت به شیوه‌های مختلف در بازار دخالت می‌کند که قیمت دلار پایین نگه داشته شود. دولت با عرضه زیاد دلار در بازار در زمانی که تقاضا بالا رفته است، قیمت آن را پایین نگه می‌دارد. این کشورها که ایران نیز یکی از آن‌ها می‌باشد، به کشورهایی تبدیل می‌شوند که به آنها وارد کننده کالا می‌گویند. این سیاست اقتصادی از رژیم سابق تاکنون در کشور در حال اجراست. خروجی این سیاست این است که کسی دلار را به دولت نمی‌فروشد چرا که وقتی دلار به دست می‌آید، صرفه اقتصادی و سود در آن است که به صورت کالا به کشور وارد شود، چرا که دلار در داخل کشور ارزان است. بر خلاف چین فعلی و ژاپن سابق که برای دارنده دلار، سود در آن است که دلار را نه به صورت کالا، بلکه بطور مستقیم به دولت بفروشد، چرا که دولت خریدار خوب و بالاتر از قیمت واقعی آن است. البته ملزومات دیگری هم وجود دارد که مكمل این مسئله است، چون اگر تدابیری اندیشیده نشود، در کوتاه مدت منجر به گرانی می‌شود و افزایش تورم ممکن است که رخ دهد.

متأسفانه با سیاستی که در ایران در حال ادامه پیدا کردن است امکان ندارد تا تخلیه تمام منابع نفتی،

اقتصادی

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم



منجر به ایجاد تورم داخلی نشود؟

ادامه وضعیت فعلی و بیکاری و فقر بیشتر منجر می‌شود و خدا نکند چنین روزی رخ دهد و آن براندازی کشور است. فرض کنید دولت می‌خواهد قیمت دلار را بالا ببرد ولی تورم ایجاد نشود؟ چه کاری باید کرد؟ یکی از راه‌ها این است که ما معادل یارانه‌ای که هم اکنون به تولیدکنندگان خارجی می‌دهیم، کمک ریالی به تولیدکنندگان داخلی کنیم. دولت دلار ۱۲ هزار تومانی را ۴ هزار تومان نفروشد. چه اتفاقی می‌افتد؟ اولین اتفاق تمام هزینه‌های تجملی و مسافرت‌های آنچنانی حذف می‌شود. هزینه‌های ارزی ایران به شدت کاهش پیدا می‌کند، ولی تولید هنوز دست نخورده است. در این مسیر نظارت قوی و آدم‌های جهادی می‌خواهد. آدم دزد نمی‌تواند همراه خوبی باشد. در این شرایط کشاورزان ما هنوز به روستا برای تولید برنگشتند. صنایع تبدیلی را ما هنوز به طور در داخل ایجاد نکردیم. بسیاری از صنایع هنوز مواد اولیه و ماشین آلاتشان را از خارج وارد می‌کنند چرا که این مسائل زمان بر است. در این شرایط دولت باید به تولیدکنندگان، یارانه برای تولید ارزان‌تر داخلی دهد.

آن‌ها ما را تحریم در فروش تسلیحات نظامی کردند و ما صنایع دفاعی را بوجود آوردیم. به ما تکنولوژی هسته‌ای ندادند، ما این تکنولوژی را در کشور احصاء کردیم. اگر این سیاست‌ها در تمامی عرصه‌ها به کار گرفته می‌شد، ما الان یک کشور صنعتی بدون این همه آدم بیکار و فقیر بودیم و در منطقه هم کمک می‌کردیم به کاهش فقر. چرا که می‌شد با همین منابع، ۱۵۰ میلیون شغل ایجاد کرد. با این روشی که تا الان در پیش گرفتیم، به جای ۱۵۰ میلیون شغل، ۱۱ میلیون شغل ایجاد کردیم

روایت امروز

دولت از همان ما به تفاوت قیمت دلار واقعی و دلاری که الان می‌فروشیم، یارانه بدهد. برای نظارت دقیق هم نیاز به شفاف سازی اطلاعات داریم.

دقیقاً. اصل قضیه همین است. در این مسیر باید بر کسانی که می‌خواهند دلای سوداگرانه کنند و از سیاست اجرا شده سوء استفاده کنند و در قیمت‌ها اثر بگذارند و کالاها را به مردم گران بفروشند نظارت دقیق کنیم. دولت تصمیم بگیرد و طبق الگویی که در وزارت دفاع اجرایی شد، صنایع صنعتی کننده را در ایران بوجود بیاورد. قبلاً یک شعاری بود و می‌گفتند، نفت را می‌کاریم و صنعتی شدن را درو می‌کنیم. در صورتیکه الان می‌بینیم، الان نفت را کاشتند و به نفع یک عده‌ای خاص، مصرف خارجی را درو می‌کنند. همه این‌ها احتیاج به آدم‌هایی دارد که به معنای واقعی فکر مردم باشند. آدم فاسد نمی‌تواند. در این مسیر باید به مردم میدان داد و با ایجاد تعاونی‌های مردمی، از یاری آنها بهره برد. خود مردم باید کالای خارجی را تحریم کنند. مردم یک دوره هفت، هشت ساله را تحمل کنند. وقتی اینگونه شد، چه اتفاقی می‌افتد؟ ما اول با یک شیب حساب شده کماکان واردات ضروری را انجام می‌دهیم تا کمبود و فقر و گرسنگی و بیماری به وجود نیاید. ولی به نسبتی که صنایع داخلی و کشاورزی رشد پیدا می‌کند، قیمت دلار را بالا می‌بریم. مرحله به مرحله. تا به حدی برسیم که به هیچ فعالیتی برای واردات، دلار ارزان ندهیم. هر کسی هم در این فضا و مدت ثروت اندوزی سوداگرانه کرد، به شدت مالیات بگیریم تا صرفه اقتصادی آن از بین رود و صرفه اقتصادی آن شبیه صنایع معمولی شود. در این صورت واردات دیگر صرفه اقتصادی نخواهد داشت. این فضای اقتصادی بسیاری از کشورها بوده و هست. فقط آدمی می‌خواهد که عزم قدم برداشتن در این میدان را داشته باشد و مردم و این نظام را باور داشته باشد.

مگر ما از اول بلد بودیم موشک دو هزار کیلومتری نقطه زن تولید کنیم؟ این باور باشد، می‌توانیم از صفر همه چیز را بسازیم. افراد جهادی با دست خالی می‌توانند آن چیزی را بوجود آورند که آرمان ما بوده است. ولی آنهایی که به شکل‌های مختلف باور ندارند، حرف‌هایی را می‌زنند که خود باور ندارند و استقلال ایران را نمی‌خواهند. این افراد سعی می‌کنند هر ترفند و راهی که شما برای استقلال در پیش بگیرید را خنثی کنند. بخصوص اینکه این افراد خیلی از اوقات در پوشش اسلامی و حتی در لباس پیامبر کارهای خود را انجام می‌دهند. امام راحل هم می‌گوید که خودی‌ها هستند این کارها را می‌کنند و گرنه آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند. متأسفانه از دولت سازندگی افرادی که عزم جهادی داشته و دارند از مدیریت کشور کنار گذاشته و عملاً حذف شدند. ولی در مقابل شما نتیجه پیاده شدن تفکر همین افراد جهادی را در سوریه و یمن ببینید. همین تفکر می‌تواند در صنعت و کشاورزی اجرایی گردد و سازندگی بوجود آید.

یعنی چی؟ یعنی غرب تحریم می‌کند و ما نمی‌فروشیم و عیناً نیاز خارجی را در داخل می‌سازیم. واردات نمی‌کند. موجب چه چیزی می‌شود؟ موجب عرضه بیشتر کالای داخلی، افزایش ایجاد اشتغال و فراوانی داخلی می‌شود.

وقتی تولید داخل بالا می‌رود، درآمد مالیاتی دولت هم به نسبت آن افزایش پیدا می‌کند.

دقیقاً. دولت تولید کننده را می‌شناسد ولی واسطه و دلال را نمی‌شناسد و نمی‌خواهد بشناسد. آمریکایی‌ها همینگونه عمل می‌کنند. درآمد دولتشان از مالیات‌ها است و تمام ارکان درآمد زار را می‌شناسند. ولی در ایران نه تنها نمی‌خواهند بشناسند، بلکه به ثروتمندان برای واردات بیشتر و کسب درآمد غیر تولیدی، یارانه می‌دهند.

مگر دولت نباید دور اندیشی داشته باشد و فکر کند اگر نفت تمام شود، چه باید کرد؟ در ثانی مگر خارجی‌ها هر لحظه نمی‌خواهند ما را تحریم کنند؟ دولت چرا ابزار تحریم را از دستشان خارج نمی‌کند؟

بحثی که وجود دارد و آن اینکه نفت را دلاری نفروشیم. بحث حذف دلار مطرح می‌گردد که مقام معظم رهبری اخیراً آن را مطرح نمودند.

بله. این هم یک روش خوب است. ولی نتیجه این سیاست به تنهایی عوض شدن صادر کننده کالا به ایران می‌شود. همان چیزی که تا دیروز از کشورهای اروپا می‌گرفتیم، امروز از کشورهایهایی که نفت به آن‌ها می‌فروشیم می‌گیریم. حالا کالاهای مصرفی را از هند و چین و کره جنوبی وارد می‌کنیم. آیا این اقتصاد صحیح است؟ حذف دلار امر پس‌سندیده‌ای است ولی همه مسائل اقتصادی کشور با آن حل نخواهد شد. حذف دلار فقط بی‌نیازی به دلار را حل خواهد کرد و ابزار آمریکا برای ضربه زدن به اقتصاد ایران را از بین می‌برد و سروری دلار دیگر نخواهد بود و در بلند مدت آمریکا قادر نخواهد بود ایران را تحریم کند. ولی اقتصاد ما احتیاج به تصمیم‌گیری‌های دیگری در کنار حذف دلار دارد و آن حل مسئله تولید و انتقال سرمایه بدست آمده از فروش نفت به توسعه علمی و صنعتی است. این هم در دست دولت است. بخش خصوصی قادر نیست چرا که سود پرست است.

با دلار ارزان واردات راحت است ولی وقتی دلار گران باشد، واردات کالا دیگر صرفه اقتصادی ندارد و آن سرمایه به بخش تولید در داخل منتقل می‌شود چرا که مزیت اقتصادی در تولید است.

بله. با این وضعیت کشور به یک صادر کننده غیر نفتی و پتروشیمی تبدیل می‌شود. در صنایع پتروشیمی به ازای هر میلیون تن صادرات، ۲۰۰ نفر نیروی کار در داخل بوجود می‌آورد و این مطلوب نیست. پس سرمایه به سمت تولید غیر نفتی و پتروشیمی میل می‌کند.

در کوتاه مدت، چطور قیمت دلار را واقعی کنیم که

مبنای دلار ۱۲ هزار تومانی که می‌گویید چیست؟ حتی اگر اختلاف تورم داخلی و خارجی و دیگر فاکتورها را لحاظ کنیم به این عدد نمی‌رسیم و شاید چیزی در حدود ۶ هزار تومان باشد.

بعضی از این فاکتورها را باید بیشتر از رقمی که دولت اعلام می‌کند، در نظر گرفت. مثل بیکاری. آیا آمار میزان بیکاری در کشور عددی است که دولت می‌گوید؟ آیا به طور واقعی فقط سه میلیون بیکار در کشور داریم؟ هم اکنون ۶۶ میلیون ایرانی در سن کار هستند، در حالیکه فقط ۲۲ میلیون ایرانی شاغل داریم و ۴۴ میلیون نفر دیگر بیکار هستند. حالا یک بخشی نمی‌خواهند کار کنند و یک بحث دیگری است ولی مابقی که تعدادشان بسیار زیاد است و دولت آنان را در رقم آمار بیکاری کشور لحاظ نمی‌کند. بستگی به این دارد که شما از چه زاویه‌ای به این قضیه بنگرید. میزان تورم در ایران نگاه کنید، در همین دوره آقای روحانی، تورم را زیر ۱۰ درصد اعلام کردند. دولت می‌گوید ۱۰ درصد، اما آیا آمار واقعی هم همین مقدار است؟ ۶۰ درصد حقوق بگیران زیر خط فقر هستند. این یعنی از زمان دولت آقای هاشمی رفسنجانی تورم بالاتر از میزان افزایش حقوق بوده است و این افراد هر ساله فقیرتر شده‌اند. شاغلان فقیر محسوب می‌شوند. این نشان دهنده کاهش واقعی ارزش پول ایران است.

شما می‌گویید که سیاست اقتصادی دولت، فروش ارزان دلار است. با این احتساب دلیل اصلی افزایش ۱۰ درصدی قیمت دلار در چند ماه اخیر چیست؟

دولت وقتی می‌بیند که درآمدش کم شد، دلار را به قیمت بالاتر در بازار می‌فروشد. همه مسئولین این کار را کردند. از زمان آقای رفسنجانی تا الان. دولت اگر درآمد دلاریش پایین بیاید، آن را گران می‌کند و درآمد ریالی خود را تأمین می‌کند. ولی دولت دو نیاز دارد. یک درآمد دلاری است و یک درآمد ریالی. با بالا بردن قیمت دلار در بازار داخلی صرفاً نیاز ریالی بر طرف می‌شود، ولی نیاز دلاری دولت حل نخواهد شد.

کسری بودجه اسامال ۱۸ میلیارد دلار عنوان شد. آیا این افزایش قیمت دلار در بازار معاملاتی و آزاد به اراده دولت برای کسری بودجه آن بوده است؟

بله. اینگونه است، ولی دولت یک راه دیگری هم دارد و آن این است که مالیات از ثروتمندان را بیشتر کند.

هیچوقت این کار را نمی‌کند.

بله. به وضوح می‌بینید این کار را نمی‌کند. در تاریخ ایران ۲۳ درصد، ۲۴ درصد، حداکثر ۳۰ درصد از بودجه توسط درآمد مالیاتی تأمین شده است. بقیه این درآمد چیست؟ نفت و پتروشیمی است. دلاری که دست دولت است، قیمتش بالا رفته است. حالا اگر دولت یک نیت اجرای اقتصاد مقاومتی می‌داشت، چه می‌کرد؟ الگویی که در صنایع نظامی و هسته‌ای در مسیر خودکفایی برداشته شد را در جاهای دیگر پیاده می‌کرد.



پایان داعش



شعار «مرگ بر آمریکا»
طبیعی شده است!



کشتار برنامه ریزی شده
غیر نظامیان توسط آمریکا



هیچ اقدام نظامی یا
دیپلماتیک آمریکا برای نجات
مردم طراحی نمی شود

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

شده است. آن‌ها تصادفاً نمی‌میرند، بلکه ارتش آمریکا این کشته‌شده‌ها را مقبول می‌داند!

پس جای تعجب نیست که تعداد رسمی تلفات خیلی کمتر و ۱۴۰ نفر اعلام شده که بسیار کمتر از تعدادی است که هماهنگ‌کننده عملیات نجات اعلام کرده است. شایان ذکر است که ۲۴۰ جسد را پیدا کرده‌اند به بیانی دیگر، افرادی که کشته شده و از زیر آوار بیرون کشیده شده‌اند در حالی که تلفات عموماً به کشته و زخمی‌ها اطلاق می‌شود. به بیانی دیگر، تعداد واقعی تلفات بیش از ۲۴۰ نفر است.

جای تعجب نیست که رسانه‌های جریان اصلی روایت پنتاگون از ماجرا را نصب العین کرده‌اند؛ مقاله نیویورک تایمز به تاریخ ۲۸ مارس اطلاعات پنتاگون را اصلی‌ترین منبع خود دانسته است.

تهوع آور است که از بین رفتن جان افراد بی‌گناه در محل درگیری جزئی اصلی از عملیات آمریکا در غرب آسیا و افغانستان بوده است. این حمله خاص منجرکننده‌تر است، زیرا مقامات عراقی با مشورت ارتش آمریکا به شهروندان می‌گویند که از شهر فرار نکنند، شهری که به گفته عفو بین‌الملل، منطقه جنگی شده است. این راهنمایی مقامات توسط جمع آوری اطلاعات در موصل به دست آمده و کاملاً نشان می‌دهد که آمریکا به دنبال این است که مردم عادی نیز جان سالم به در نبرند!

همچنین قتل عام ۱۷ مارس دورویی آشکار کسانی را نشان می‌دهد که ملت‌مسانه خواستار دخالت آمریکا در جنگ داخلی سوریه هستند. همزمان با آزادسازی حلب توسط ارتش سوریه از دست سازمان‌هایی با گرایش ایدئولوژی مشابه داعش، تمام خبرگزاری‌های بزرگ ایالات متحده مقالاتی احساسی منتشر کرده و به اصطلاح حملات هوایی و بمباران شهروندان حمله کردند. برخی نیز پا را فراتر گذاشتند و پیش‌بینی کردند این حملات، عملاتی واکنشی توسط دولتی منتقم علیه مردم خود است! دیگران مدعی شدند که روسیه مسئول این به اصطلاح حملات علیه مردم است.

در حالی که خبرگزاری‌ها شجاعت این را پیدا می‌کنند که برخی از این اتهامات را رد کنند، جنگ‌طلبان در دولت و ارتش هنوز بر بهانه خود مبنی بر نیاز به حمایت از مردم عادی برای حمله به کشوری دیگر استفاده می‌کنند. این استدلال بر پایه امید ساده‌لوحانه‌ای است که این درگیری می‌تواند متفاوت باشد که ما نمی‌توانیم هیچ کاری نکنیم، در حالی که مداخله ایالات متحده از زمان جنگ جهانی دوم بر پایه نیت بشردوستانه به مردم خورنده شده است.

تهاجم‌های ایالات متحده از آوردن دموکراسی به مردم تحت ستم دیکتاتورهای ظالم در لیبی، افغانستان و عراق تا نجات مردم ویتنام از دست کمونیست‌ها به مردم اقدام بشردوستانه خورنده شده است. اما لیبی کاملاً از هم پاشیده بین اربابان جنگی است. ۱ میلیون نفر از مردم عراق در دوران جرج بوش به لطف اشغال و بسیاری دیگر به لطف تحریم‌ها در زمان بیل کلینتون که دسترسی به غذا، دارو و تجهیزات تصفیه آب را قطع کرده بود، جان خود را از دست دادند. اشغال افغانستان نیز به خاطر وقایعی مانند قتل عام ۲۰۰۷ که خدمه بالگرد به عمد مردم عادی را رگبار بستند با این که کاملاً می‌دانستند که آن‌ها سرباز نیستند، بدنام است.

در واقع هیچ اقدام ارتش و یا دیپلماتیک آمریکا برای نجات جان مردم طراحی نمی‌شود! خیال‌پردازی است که فکر کنیم که یک مورد استثنا وجود داشته باشد؛ فهرست جنگ‌های شوم برای تأمین امنیت منابع و یا قدرت در یک منطقه مشخص طولانی است، اما بی‌گناهی خودخوانده در تمامی مثال‌ها وجود دارد. انگیزه سیاست خارجی ایالات متحده اساساً امپریالیسم یعنی احتیاج به تأمین منابع ارزان‌تر برای نخبگان ایالات متحده است. به این دلیل است که در عراق بر سر نفت جنگ است و نیروهای اشغال‌گر آن‌جا وجود دارند و به این دلیل ۲۴۰ نفر از مردم عادی در یک حمله هوایی در موصل کشته شده‌اند.



هیچ اقدام نظامی یا دیپلماتیک آمریکا برای نجات مردم طراحی نمی‌شود

Mike Wang | Liberation News

مترجم: منصور کیایی

هفتم مارس حملات هوایی گسترده آمریکا، آپارتمانی پرجمعیت را در شهر موصل در عراق نابود کرد. شهردار موصل که مسئول عملیات نجات بود می‌گوید بیش از ۲۴۰ جسد از خرابه‌ها بیرون کشیده شده است. در ظاهر حملات هوایی به منظور کشتن نیروهای داعش در منطقه‌ای انجام شده بود که از مردم در محل به عنوان سپر انسانی استفاده می‌کردند. فرمانده نیروهای آمریکا می‌گوید پنتاگون تحقیقات خود را انجام خواهد داد. ارتش آمریکا این نتایج را پیشنهاد داده است:

یک موشک آمریکایی احتمالاً (!) نقشی در تخریب یک ساختمان پرجمعیت داشته است.

پنتاگون مطمئن نیست که مردم عادی توسط دشمن جمع شده‌اند یا خیر؟

اگر این بی‌گناهان توسط نیروهای ائتلاف کشته شده‌اند، تصادفی جنگی و نه از روی قصد بوده است.

او گفته است پس این اتفاقات در مراقبت‌های ما، در احتیاط ما، در برنامه ما، در زمان و نحوه استفاده از قدرت جنگی توسط ما و میزان اغماض ما نسبت به تلفات انسانی و مردمی چیزی تغییر نکرده است.

حرف‌های او و عملکرد ارتش آمریکا نشان داد که

نسبت به قتل عام مردم بی‌اهمیت هستند. توضیح دیگری نمی‌تواند برای بیانیه‌های مضحکی مانند «احتمالاً» موشک در تخریب ساختمان نقش داشته و یا ادعایی مانند اینکه هیچ احتیاط و اهمیتی نسبت به تلفات انسانی نبوده است، وجود داشته باشد.

هر چند واقعیت این است که جان انسان‌ها در حملات هوایی آمریکا بی‌اهمیت و یا کم‌اهمیت است، اما ادعای مقامات پنتاگون مبنی بر لحاظ کردن تعداد کشته‌شده‌ها تا حدودی واقعیت دارد! روند هر عملیات نظامی شامل ارزیابی دقیق تعداد کشته‌شده‌ها از مردم عادی احتمالی در یک عملیات است. بنا بر گزارش لس‌آنجلس تایمز، ارتش آمریکا با نظارت و تقرب جمعیت در شعاع انفجار، پیش‌بینی می‌کند که چند نفر در حملات هوایی جان می‌دهند. همچنین تعداد افراد بی‌گناهی که مجاز هستند در هر حمله کشته شوند را محاسبه می‌کند. این محدودیت که آن را ارزش قطع کردن غیرسربازان نامیده است، احتمالاً خشن‌ترین قانون برخورد است و به دلایل سیاسی، منطقه به منطقه متفاوت است.

به بیانی دیگر، در حملات هوایی ۱۷ مارس و حملات دیگر، کشته شدن مردم عادی برنامه‌ریزی شده و لحاظ



فسفر سفید در آنجا استفاده شده است که می‌تواند به محض تماس گوشت و استخوان فرد را بسوزاند. طبق توضیح خبرگزاری عربی سوریه، جنگنده‌های ایالات متحده رقه، حسکه، حلب، دیرالزور و دیگر مناطق سوریه را بمباران کرده و علیه مردم سوریه جنایات جنگی بسیاری مرتکب شده‌اند. بمباران‌های مرگبار ایالات متحده باعث مرگ هزاران شهروند بی‌پناه شده که قربانی قساوت امپریالیستی آمریکا شدند. ماه‌ها مذاکرات صلح در جنوا و آستانه هیچ نتیجه مثبتی برای پایان دادن به سال‌های جنگ نداشته است.

معاون سخنگوی مجلس روسیه با اشاره به بمباران مرگبار رقه توسط آمریکا که منجر به تخریب بیمارستان اصلی این شهر شد، گفت: «زمان آن رسیده است که بررسی‌های پس از عملیات انجام شود و مشخص شود که تلفات غیر نظامی رخ داده به دلیل بی‌کفایتی مطلق و غفلت مجرمانه بوده یا هدفی پنهان برای کشتن افراد غیرتروریست وجود داشته است.»

«ائتلاف تحت رهبری آمریکا تا چه زمانی می‌خواهد به تروریست‌ها برای تخریب و نابود کردن سوریه کمک کند؟ فریب بسیار زیادی در اشتباهات متعددی که در پس آنها جرابیمی رخ می‌دهند، وجود دارد.»

معاون جمعیت هلال احمر سوریه نیز جنگنده‌های ائتلاف تحت رهبری آمریکا را به تخریب بیمارستان اصلی شهر رقه با استفاده از مهمات مرسوم و همچنین فسفر سفید که سلاحی ممنوعه است، متهم کرد. این سلاح باعث بیماری بیش از ۱۰۰ هزار نفر شده است. وی تاکید کرد مناطق مسکونی، مدارس، مساجد، نانوای‌ها، کارخانه شکر، ساختمان‌های دولتی و زیرساخت‌های حیاتی هدف قرار گرفته است.

الکسی پوشکف، عضو شورای عالی فدراسیون روسیه در توییتر نوشت: «آمریکا بدون هیچ مدرکی دمشق را به استفاده از سلاح شیمیایی متهم می‌کند، در حالی که اثبات شده خودشان از سلاح‌های فسفوری استفاده می‌کنند که در جامعه بین‌المللی ممنوع است.»

از ماه مارس ۲۰۱۱ واشنگتن مرتباً به سوریه تجاوز کرده و این کشور را تخریب کرده است.

کشتار بر نامه‌ریزی شده غیر نظامیان توسط آمریکا

Mike Wang | Liberation News

مترجم: محمدحسن رجایی فرد

ائتلاف به اصطلاح بین‌المللی علیه داعش در سوریه در واقع از شیطانی که به ظاهر با آن مبارزه می‌کند، حمایت می‌کند.

عملیات‌ها ربطی به مبارزه با تروریسم ندارد، بلکه تنها برای برکنار کردن اسد و تبدیل سوریه به یک ایالت مستعمره ایالات متحده انجام می‌شوند.

واشنگتن به دنبال یک جایزه امپریالیستی دیگر، کمک به اسرائیل برای حذف یک رقیب منطقه‌ای و منزوی کردن ایران پیش از هدف قراردادن حاکمیت آن به روشی مشابه آن چه با سوریه انجام دادند، است. کارکرد امپریالیسم آمریکایی این گونه است. آن‌ها به دنبال تسلط شیطانی و بی‌رقیب بر جهان هستند و این کار را از طریق حذف تمامی دولت‌های مستقل و جایگزینی آنها با دولت‌های تابع و طرفدار غرب که توسط عروسک‌های خیمه شب بازی واشنگتن اداره می‌شوند، انجام می‌دهد.

هزاران میلیارد دلار از مالیات آمریکایی‌ها برای رسیدن به این هدف هزینه می‌شود. اکثر آمریکایی‌ها نمی‌دانند که دولت کشورشان چه مدیریت اسفباری، توسط دو حزب جنایت کاری که به دنبال اهداف شیطانی هستند، دارد.

سوریه همچنان مرکز حوادث است. واشنگتن خواستار جنگ است نه صلح؛ بمباران‌های تروریستی

همچنان به صورت روزانه ادامه دارد و تلفات ویرانگری بر جای می‌گذارد که شامل تخریب زیرساخت‌های حیاتی، قتل عام غیر نظامیان و در عین حال بی‌توجهی مزدوران رسانه‌ای نسبت به جرائم جنگی بسیار زیاد و علیه انسانیت می‌باشد.

طی جنگی که شش سال و نیم به طول انجامیده است، نامه‌های وزیر امور خارجه سوریه خطاب به دبیرکل سازمان ملل و رئیس شورای امنیت با موضوع درخواست واکنش جامعه جهانی برای پایان دادن به این کشتارها هیچ نتیجه‌ای نداشته است. واشنگتن هر آنچه که با دستور کار خودش مخالف باشد را وتو می‌کند.

در تاریخ ۶ آگوست درخواست دیگری مطرح شد. وزیر سوری مجدداً درخواست خود مبنی بر انحلال فوری ائتلافی که خارج از چارچوب سازمان ملل و بدون کسب اجازه از دولت سوریه تشکیل شده است را مطرح کرد.

طبق گزارش خبرگزاری عربی سوریه وی تاکید کرد: ائتلاف نامشروع بین‌المللی به رهبری آمریکا قتل عام‌های مکرر و برنامه‌ریزی شده‌ای علیه شهروندان سوری انجام می‌دهد.

وی توضیح داد که محله‌های مسکونی مورد هدف قرار گرفته و تخریب شده‌اند. بیمارستان دولتی رقه مورد بمباران تروریستی واقع شده است، بمب‌های

شعار «مرگ بر آمریکا» طبیعی شده است!



حمایت‌های آمریکا از داعش

Jacob G. Hornberger

مؤسس و مدیر بنیاد آینده آزادی

مترجم: حانیه سادات رضازاده

Tom O'Connor | Newsweek

مترجم: محمدحسن رجایی فرد

نیروهای آمریکایی در جنگی که هم‌اکنون هفده سال است جریان دارد، در یک عملیات حداقل ۳۲ غیرنظامی دیگر را کشتند که بسیاری‌شان کودک بودند. ۲۵ نفر دیگر هم مجروح شدند. این‌ها علاوه بر قربانیان بمباران و حملات آمریکا به مراسم‌های عروسی، بیمارستان‌ها و سایر موارد است که سرجمع تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از مداخله‌جویی آمریکا در افغانستان را به بیش از دویست هزار نفر می‌رساند؛ حالا بماند که چند نفر مجروح، قطع عضو، بی‌سرپناه و آواره شدند. تنها در هفت روز ۹۵ غیرنظامی در افغانستان کشته و ۱۱۱ نفر مجروح شدند.

چند نفر از این ۳۰ کشته که شامل کودکانی می‌شود که حالا دیگر باید به خاک سپرده شوند. با حملات یازده سپتامبر ارتباط داشتند؟ با اطمینان می‌توان گفت هیچ کدام!

این قتل‌عام آمریکایی چطور اتفاق افتاد؟ نیروهای دولت افغانستان قصد داشتند به کمک سربازان آمریکایی به منطقه‌ای پرجمعیت در روستایی یورش برند که تصور می‌شد قرار است یکی از فرماندهان طالبان در آنجا جلسه‌ای داشته باشد. سربازان در بن‌بستی باریک گیر می‌افتند و از خانه‌های اطراف به روی‌شان آتش دشمن گشوده می‌شود.

خب، آن‌ها چه کردند؟ طبیعتاً برای حفظ جان‌شان تقاضای حمله هوایی کردند که ناگزیر به معنی بمباران منطقه است و در نتیجه‌اش ۳۲ نفر از جمله کودکان جان باختند.

دیدگاه ارتش ایالات متحده همان دیدگاه استاندارد همیشگی بود. آن‌ها گفتند ارتش به‌خاطر از دست رفتن جان بی‌گناهان متأسف است، ولی چاره دیگری نداشتند! اگر بمباران نمی‌کردند، سربازان آمریکایی و افغانستانی کشته می‌شدند. اگر بمباران می‌کردند، مردم بی‌گناه منطقه جان می‌باختند. تعجبی ندارد که ارتش زندگی سربازان را به قیمت حیات مردم بی‌گناهی که در منطقه زندگی می‌کردند، حفظ کند.

اما اجازه دهید حقیقت مهمی را به یاد آوریم؛ اگر سربازان آمریکایی کماکان به مداخله و حضور در افغانستان ادامه ندادند، هرگز لزومی بمباران آن منطقه وجود نداشت.

مردمی که از این قتل‌عام جان سالم به‌در برده‌اند، درباره این اتفاق چه حسی دارند؟ آن‌ها شعار می‌دادند «مرگ بر آمریکا» که اصلاً تعجب‌آور نیست! علی‌رغم بمباران، دو نفر از سربازان آمریکایی هم در این نبرد کشته شدند. آن‌ها جان‌شان را برای چه چیزی فدا کردند؟ آن‌ها برای حفظ آزادی یا امنیت ما کشته نشدند. این حرف فقط خوراک خانواده‌های آن دو سرباز است تا در برابر از دست دادن عزیزانشان حس مثبتی داشته باشند! آن‌ها برای هیچ مردند، همان‌طور که آن هشتاد و پنج هزار سرباز آمریکایی در ویتنام مردند. آزادی و امنیت مردم آمریکا هیچ ربطی به جنگ شانزده ساله آمریکا در افغانستان ندارد. احتمال این که طالبان سراغ ما بیاید همان قدر است که در آن دوره ویتنامی‌های شمالی ممکن بود سراغمان بیایند. نزاع افغانستان تنها یک جنگ داخلی است که در آن یک جبهه می‌خواهد رژیم را که دولت آمریکا بر سر کار آورده، سرنگون کند.

وقتی رقابت‌های انتخاباتی آمریکا به پایان رسید. رقابتی که در آن به جنگ شانزده ساله افغانستان اشاره چندانی نشد. آمریکایی‌ها باید خواستار پایان فوری اشغال افغانستان توسط آمریکا شوند. ادامه مداخله‌جویی آمریکا هیچ اثر مثبتی ندارد و تنها هیزیم‌آور معرکه می‌شود و اوضاع را برای همه از جمله زنان و کودکان بی‌گناه و سایرین در افغانستان بدتر می‌کند.

روسیه آمریکا را به مانع تراشی در راه تلاش برای شکست گروه‌های تروریستی در سوریه متهم کرده است، جایی که تکفیری‌ها در شرق در مرز شکست کامل بوده و در شمال و جنوب با حملات جدید دولت مواجه شده‌اند.

در حالی که آمریکا و روسیه کارزارهای جداگانه‌ای برای مبارزه با داعش به راه انداخته‌اند، سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه روسیه اعلام کرد مسکو در سوریه همکاری نسبتاً پایداری با واشنگتن داشته است. با این حال وی بیان کرد که مشکلات بزرگی درباره آنچه وی ناتوانی کاخ سفید در محکومیت تروریست‌ها و افراطیون نامید، وجود دارد. این تروریست‌ها در حال جنگ با نیروهای نظامی بشار اسد هستند. روسیه از اسد حمایت می‌کند، در حالی که آمریکا وی را محکوم و از او به عنوان رهبری نامشروع یاد کرده و او را به انجام جرائم جنگی متهم می‌کند.

لاوروف گفته است: «اطلاعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد آمریکا از گروه‌های افراطی که باید منزوی شده و نابود شوند، برای اهداف و پیشبرد منافع خود استفاده می‌کند، در حالی که آمریکا مدعی است در سوریه تنها به نابود کردن گروه‌های تروریستی مشغول است.»

لاوروف خواست رهبران افراطی مخالفین به کنار رانده شوند تا کمکی برای اتحاد مخالفین سوری و خارجی دولت بوده و برای روند مذاکرات سازنده باشد.

بنیابه لاوروف در روزی اعلام شد که رئیس کمیته دفاع پارلمان عالی روسیه و فرمانده پیشین نیروی هوایی روسیه، اقدامات ائتلاف آمریکا برای مبارزه با داعش را ناکافی دانست و به عراق به عنوان یک نمونه اشاره کرد. داعش در زمان اشغال عراق توسط آمریکا که به سقوط صدام حسین انجامید به وجود آمد. این گروه پس از اعتراضات و هرج و مرج سوریه در سال ۲۰۱۱ که تحت حمایت غرب، دولت‌های عربی و ترکیه و برای برکناری اسد صورت گرفته بود، استفاده و در سال ۲۰۱۳ در این کشور گسترش یافت.

با افزایش تأثیر گذاری داعش و دیگر وابستگان القاعده نسبت به مخالفان سوری، ایالات متحده به تدریج حمایت CIA را از این گروه‌ها برداشت و از سال ۲۰۱۴ پنتاگون تلاش برای نابودی این گروه را آغاز کرد. در همین سال، روسیه در حمایت از اسد وارد سوریه شد و در کنار نیروهای نظامی دولت سوریه با تکفیری‌ها و شورشیان به نبرد پرداخت.

از آن زمان مسکو در مناسبت‌های مختلفی ادعا کرد آمریکا تنها وانمود می‌کند که در حال مبارزه با داعش است و حتی برای نیروهای داعش پوشش ایجاد کرده است. روسیه واشنگتن را اساسی‌ترین مانع برای نابودی داعش می‌داند.

این ادعاها هربار از سوی آمریکا رد شده‌اند و ائتلاف نیز به سرعت به گاف هفته گذشته روسیه اشاره کرد که فیلمی از یک بازی کامپیوتری را به عنوان سندی برای اینکه آمریکا به اعضای داعش اجازه می‌دهد تا آزادانه از قلمرو آنها عبور کنند، منتشر کرد. روسیه سپس مقصر این اتفاق را اشتباه یکی از کارکنان دانست و آن را با مدرکی دیگر جایگزین کرد. آمریکا نیز پس از انتشار ادعایی توسط شبکه BBC مبنی بر معامله آمریکا برای فرار صدها جنگجوی داعش از رقه و احتمالاً خارج شدن از کشور مورد انتقاد شدید واقع شد.



مقیبره زندگان



بازی با جان «آیت الله»
 نشانگر «حماقت حساب نشده»
 آل خلیفه

صفحه ۲۹



می گشی بکش
 فقط قراردات را هم ببند!

صفحه ۲۸



نوه نخست وزیر بحرین
 شخصاً در شکنجه حضور داشت

صفحه ۲۶

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
 پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
 شماره نهم

۲۴



«داستان‌های ترسناک شکنجه» که در بحرین تبدیل به واقعیت می‌شوند!

حسن قمبر

روزنامه‌الاکخبار لبنان

البته اکثر بازداشت شده‌ها جوان هستند. درویش معتقد است که «نقض حق آموزش زندانیان سیاسی یا دانش آموزان و دانشجویانی که به اکثریت سیاسی کشور تعلق دارند، می‌خواهد به هویت فرهنگی آنها لطمه بزند و این، پیامدهای سنگینی برای آینده تحصیلی آنها خواهد داشت» و اضافه می‌کند: «نقض ساده‌ترین قواعد و الگوهای رفتار با زندانی‌ها، از قبیل حق درمان و غذای مناسب، و شکنجه کردن آنها و رفتارهایی که کرامت انسانی‌شان را زیر پا می‌گذارد، صدها زندانی را تبدیل به قربانیان احتمالی در آینده خواهد کرد. تا وقتی که حاکمان، محرومیت از درمان را به عنوان یکی از روش‌های شکنجه، خصوصاً در مورد کسانی که بیماری‌های صعب‌العلاج و مزمن دارند در پیش گرفته‌اند، ما اینکه قربانیان جدیدی در آینده داشته باشیم را بعید نمی‌دانیم، درست مثل چیزی که برای شهید محمد سهوان اتفاق افتاد.»

درویش می‌گوید: «درجه خطر درباره اوضاع این زندانی‌ها به رنگ قرمز رسیده است، چون سیاست فراری دادن از مجازات برای کسانی که در بازداشت یا شکنجه بیش از ۹۰۰ کودک بحرینی دست داشته‌اند تا همین لحظه هم ادامه دارد.»

از طرف دیگر، مشاور حقوقی جمعیت الوفاق، ابراهیم سرحان، در مصاحبه با الاخبار، می‌گوید: «قانون موسسه اصلاح و بازپروری و آیین‌نامه اجرایی آن، با قواعد حداقلی رفتار با زندانی‌ها که طبق قانون سازمان ملل تهیه شده هم مطابقت ندارد. این قانون حقوق اساسی زندانی‌ها از قبیل حق آموزش و حق ادامه تحصیل را رعایت نمی‌کند، کما اینکه حق درمان لازم و حق مصرف دارو به شکل منظم و مناسب و دیگر حقوقی که قاعدتاً باید از طرف مردان اجرای قانون به آنها اعطا شود را هم از آنها سلب کرده است.»

می‌شود و برخی دیگر از زندانی‌ها هم به خاطر توجه نکردن مدیریت زندان به وقتی که به آنها داده شده، نمی‌توانند به بیمارستان بروند.

بالتر از این، زندانی‌ها مجبورند وسط حشرات و پشه و سوسک که به وفور در بازداشتگاه‌ها وجود دارند زندگی کنند. حالا این را در نظر بگیریم که خود این بازداشتگاه‌ها تعداد خیلی بیشتری از ظرفیتشان، زندانی در خود جای داده‌اند.

بازداشت‌شده‌ها از اینکه حریم خصوصی‌شان با حضور نیروهای امنیتی در ملاقات با خانواده‌ها و وکلا زیر پا گذاشته می‌شود هم شکایت دارند. شکایت دیگر آنها از تعللی است که مدیریت زندان در فراهم کردن فرصت ادامه تحصیلاتشان ایجاد می‌کند.

زندانی‌ها، پشت دیوارهای جاهایی که «مؤسسات اصلاح و بازپروری» خوانده می‌شود، به ۲۱ نوع شکنجه و بدرفتاری دچارند که در بین آنها می‌توان به شوک الکتریکی، تهدید به تعدی جنسی به خود بازداشتی یا خانواده‌اش، کتک و فحاشی اشاره کرد.

آخرین قربانی این رفتارها، نوجوان ۱۶ ساله بحرینی مهدی احمد مفتاح بود که که نیروهای حکومتی در ۱۰ اکتبر سال جاری به منزلشان در الدراز در غرب منامه یورش برده و او را با خود به بازداشتگاه بردند و چندی بعد به خاطر شکنجه شدیدی که دچارش شده بود مجبور شدند او را راهی اتاق عمل کنند و در آنجا به ناچار بخشی از اعضای تناسلی‌اش را جدا کردند.

رئیس «انجمن حقوق بشر بحرین»، باقر درویش، در گفت‌وگو با روزنامه الاخبار لبنان تاکید دارد: «زندانی‌های بحرین تبدیل به زمین مناسبی برای شکنجه شده‌اند» و اشاره می‌کند که: «جریان بازداشت‌های بی‌حساب و کتاب تا الان ۸۰ درصد از استان‌های مختلف و طبقات اجتماعی مختلف و سنین مختلف را در بر گرفته است،

به کسی که زیر شکنجه است، اینطور جلوه می‌دهند که شکنجه‌اش تا بی‌نهایت ادامه دارد تا امیدش به رهایی را از او بگیرند. او را در معرض شکنجه‌های غافلگیرکننده قرار می‌دهند تا دچار «استرس انتظار» شود، انتظار شکنجه‌ای که از شکنجه‌های قبلی دردناک‌تر و وحشیانه‌تر باشد. در آن لحظات، جلاد از بوی خونی که از بدن او جاری است مست شده و کیف می‌کند.

این صحنه‌ای از یک داستان تخیلی یا بخشی از تحقیقات دانشمندان روان‌کاوی یا «نظریه پردازی»های کارشناسان شکنجه نیست. این چیزی است که نیروهای «دستگاه امنیت کشور» بحرین «واقعاً» و «در صحنه عمل» در داخل زندان‌ها روی چهار هزار بازداشتی، که در بینشان زن و کودک هم وجود دارد، اجرا می‌کنند.

طبق آخرین بیانیه جمعیت الوفاق درباره بازداشت‌شدگان، این افراد و خصوصاً کسانی که بیماری‌های مزمن یا صعب‌العلاج دارند، از مراقبت‌های لازم برخوردار نیستند و در محیط‌های غیرانسانی‌ای به سر می‌برند که با پایین‌ترین قواعد رفتار با زندانی‌ها هم مطابقت ندارد. این افراد در ۲۲ مرکز شکنجه تقسیم شده‌اند که مهم‌ترینشان زندان «الجو مرکزی» و زندان «الحوض الجاف» هستند.

طبق گزارش تحقیقی مفصلی که «انجمن حقوق بشر بحرین» و «سازمان سلام برای دموکراسی و حقوق بشر» تهیه کرده‌اند، زندانی‌ها تنها از یک پزشک و آن هم برای یک نوبت معاینه برخوردارند و همین موجب می‌شود که پزشک در زیر فشار خسته شده و به جای بررسی‌های پزشکی به دادن مسکن و آرام‌بخش اکتفا کند. از این گذشته، در انتقال برخی از بازداشت‌شدگان به بیمارستان‌ها و درمانگاه‌های خارج از زندان تعلل



خاطرات نماینده مجلس از شکنجه‌اش در زندان‌های بحرین

نوه نخست‌وزیر بحرین شخصاً در شکنجه حضور داشت

جواد فیروز

نماینده سابق مجلس بحرین

برای حمله به سمت قرار داشتیم و همانطور ایستاده بودم.

بلافاصله صدای فریاد زندانی‌ای از راهرو بلند شد، صدای ضرباتی که بر بدنش وارد می‌شد مو را بر اندامم راست می‌کرد. همینطور که کتک‌هایشان ادامه داشت، صدایش ضعیف‌تر می‌شد تا اینکه دیگر به گوش نرسید. نگاهان سلول گفت: «کشتیمش! تو هم اگر همکاری نکنی همین سرنوشت در انتظارت خواهد بود.»

به خودم می‌گفتم برای ترساندنت دارند فیلم بازی می‌کنند. این جریان در کل آن روز، مدام ادامه داشت. فردای آن روز به دستگاه امنیت کشور منتقل شدم.

در کل دوران شکنجه، حس نمی‌کردم که بازجوها می‌خواهند اطلاعات مشخصی از من به دست بیاورند، هدفشان فقط این بود که تحقیرم کنند. البته من خوش‌شانس بودم و بلاهایی که در زندان بر سر همکارانم آوردند را بر سر من نیاوردند. برخی‌هایشان را مجبور کرده بودند توی دهن دیگر همکاران تف کنند یا صدای حیوانات را درآورند یا کارهای توهین‌آمیز دیگری که همگی خرد کننده کرامت انسان بود.

با اینکه سنی از من گذشته بود و در زمان دستگیری ۵۰ ساله بودم، مرا هم مجبور کردند در صفی از زندانی‌ها قرار بگیرم. دستور دادند دستهایمان را روی شانه نفر جلویی بگذاریم و شروع کنیم به حرکت و صدای قطار در بیاوریم! بعد هم مجبورمان کردند یکدیگر را مسخره کنیم.

چقدر این توهین‌ها و زیرپا گذاشتن کرامت انسانی جگر مرا آتش می‌زد چون می‌فهمیدم که توهین به یک نماینده مجلس توهین به همه کسانی است که به او رأی داده‌اند. وقتی من که یک شخصیت معروف بودم چنین وضعی داشتم و اینطور با من رفتار می‌شد، با خودم فکر می‌کردم پس با بقیه زندانی‌ها چه رفتاری می‌شود. حتی فکر کردن به این موضوع هم آرامش و خواب را از من گرفته بود.

وقتی مرا در تاریخ ۱۸ می ۲۰۱۱ [۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰] تحویل دادستانی نظامی دادند، دوران

عنوان نماینده مجلس به وزیر کشور اعتراض کردم و در مقابل ساختمان آن وزارتخانه برای آزادی تیم رسانه‌ای جمعیت الوفاق که شکنجه شده بودند تحصن کرده بودم؟ بعد با لحن تمسخرآمیزی گفت: «حالا داخل ساختمانی، توی چنگ ما. یادت هست می‌پرسیدی چه کار می‌کنیم؟ حالا خودت با چشم خودت و روی بدنت جواب را خواهی دید.»

با اینکه من از سوی ۱۵ هزار رأی دهنده به نمایندگی انتخاب شده و مصونیت پارلمانی داشتم، بدون دستور قضائی از سوی سه نفر مرد نقابدار بازداشت شدم و مرا برای بازجویی به بخش اطلاعات ارتش منتقل کردند که مقرش در ساختمان فرماندهی کل ارتش در منطقه الرفاع واقع شده است. از روز دوم بازداشت و بازجویی به سلول انفرادی منتقل کردند. در آنجا اجازه ندادند بنشینم و دستور دادند صورتم را به تصویر پادشاه بحرین حمد بن عیسی که داخل سلول آویزان بود بچسبانم و برای مدت طولانی همانطور سرپا بایستم و آن را همینطور دائم ببوسم. به محض اینکه خسته می‌شدم و دست از بوسیدن برمی‌داشتم، نگاهان سلول کتک زدن شدید را شروع می‌کرد.

بعد، یک سگ درنده آوردند تا به جان من بیندازند. به مدت نیم ساعت و با چشم بسته در سلولی که طول و عرضش یک متر در نیم متر بیشتر نبود، در معرض پارس‌های این سگ و تلاش‌هایش

در سال ۲۰۰۲، که پس از ۲۰ سال تعلیق قانون اساسی، قرار بود دوباره انتخابات در کشور برگزار شود و من هم به عنوان نامزد ثبت‌نام کردم، هیچ وقت خیال نمی‌کردم که حکومت تنها ظرف ۱۰ سال مجدداً علیه مردم خودش به نوعی کودتا کند و من هم تبدیل به یکی از زندانیان سیاسی کشور شوم که از هزاران نفر شهروند و سران مخالفین و تعداد زیادی از پزشکان و معلمان و بازرگانان و صاحبان مشاغل مختلف تشکیل می‌شد.

شاید خیال آدمی بتواند این تصویر فرضی را درست کند که یک کشور خاورمیانه‌ای وجود داشته باشد [و در عین زیر پا گذاشتن ساده‌ترین حقوق انسان‌ها] مدعی پیشرفت در مسیر دموکراسی و تساهل و تسامح هم باشد. اما بعید است حتی ذهن آدمی بتواند تخیل کند که یک نفر که در طول ده سال پشت سر هم همواره از سوی مردم به عنوان نماینده مجلس و شوراها شهر انتخاب شده بوده ناگهان تبدیل به قربانی‌ای شود که یک جوان بیست و چند ساله که از قضا نوه نخست‌وزیر کشور هم هست انواع و اقسام شکنجه‌ها را روی او تمرین کند! ولی اینکه گفتم تخیل نیست، واقعیتی است که دقیقاً برای خود من اتفاق افتاد.

سال ۲۰۱۱، داخل ساختمان سازمان اطلاعات کشور، همانجایی که بازداشت‌م کرده بودند، افسر مربوطه می‌پرسید یادم هست که در سال ۲۰۰۷ به

زندانی‌ها از حق طبیعی‌شان در داشتن پزشک و ادامه تحصیل محروم‌اند و برخی از آنها را به جاهایی به نام «مؤسسات اصلاح و بازپروری» می‌فرستند که از کمترین شرایط بهداشتی نیز برخوردار نیست

روایت امروز



زندانی‌های بحرین

مقبره زندگان

در میان مجموع سرکوب‌ها در بحرین، ماجرای زندانی‌ها را می‌توان پدیده‌ای دانست که از همه جلوه بیشتری دارد: ۴۰۰۰ زندانی پشت میله زندان‌های سازمان امنیت کشور به سر می‌برند و در معرض انواع و اقسام شکنجه‌ها و رفتارهای خردکننده کرامت انسانی قرار دارند. تأثیرات این رفتارها، اوضاع وحشتناکی که زندانی‌ها در آن به سر می‌برند و با ملاک‌های حداقلی رفتار با زندانی‌ها هم همخوانی ندارد در بدتر می‌کند. زندانی‌ها از حق طبیعی‌شان در داشتن پزشک و ادامه تحصیل محروم‌اند و برخی از آنها را به جاهایی به نام «مؤسسات اصلاح و بازپروری» می‌فرستند که از کمترین شرایط بهداشتی نیز برخوردار نیست. حکومت بحرین با به اصطلاح اصلاحاتی که به صورت پشت سر هم در قوانین صورت داده توانسته این وضعیت را تثبیت کند و طبق این قوانین، حق زندانی کردن تعداد هرچه بیشتری از مردم بحرین را به دست آورد. تا جایی که بحرین، با وجود جمعیت کمش، در حال حاضر در بین همه کشورهای عربی رتبه اول را در تعداد زندانی‌ها داراست. کار به آنجا کشیده که زندانی‌های بحرین دیگر ظرفیت این تعداد زندانی را ندارد و همین الان هم خیلی بیشتر از ظرفیت، زندانی در خود جای داده است.

این به اصطلاح اصلاحات قانونی با توجه به «بی‌منا» و «گل و گشاد» بودنشان به دولت بحرین این قدرت را می‌دهد که کودکان را به زندان بیندازد یا شهروندان را به محض درخواست برای حقوق سیاسی و شهروندی زندانی نماید. در این بین ظاهراً از سازمان ملل و سازمان‌های بین‌المللی هم نمی‌توان انتظاری جز محکومیت و درخواست پایان دادن به این وضع و صدور بیانیه داشت. کشورهای غربی هم که هیچ فشار واقعی به حاکمان منامه وارد نمی‌کند. همین رفتار، حکومت بحرین را تشویق می‌کند که درخواست‌های بین‌المللی را «نادیده» گرفته و سیاست‌های سرکوبگرانه خود را با «خیال راحت» ادامه دهد.

شدیدترین شکنجه‌هایم آغاز شد. مجبورم می‌کردند مدت طولانی زیر آفتاب بایستم و در آن زمان و بعدش هم با باتوم کتکم می‌زدند. و بعد از این ایستادن و کتک، مرا به دفتر دادستان نظامی کل می‌بردند. به آنجا هم که می‌رفتیم در اتاق کناری دفتر او شدیداً مرا زیر باد کتک می‌گرفتند.

نمی‌دانم چطور یک عضو یک سیستم قضائی می‌توانست صدای فریاد مرا که از درد جلوی دفترش به خود می‌پیچیدم را بشنود، بعد بیاید و بیش از ۱۰ ساعت از من بازجویی کند! یک بار از این موضوع به او شکایت کردم، ولی نتیجه این شد که جلوی دفترش باز همان حکایت کتک زدن از سر گرفته شد.

بعد از پایان بازجویی‌ها در دادستانی نظامی، و در مسیر بازگشت به زندان دستگاه امنیت کشور در منامه، مرا هم به همراه تعداد دیگری از زندانی‌ها، از جمله برخی روحانیون مشهور، به زندان قرین که به نیروی «دفاع بحرین» مربوط می‌شود منتقل می‌کردند. آنجا هم وعده دیگری از شکنجه شدید در انتظارم بود، از زدن با باتوم بگیر تا لگد زدن با پوتین‌های نظامی.

همینجا بود که نوه نخست‌وزیر بحرین [نخست‌وزیری که عموی پادشاه هم هست] آمد و با سلاح تهدیدم کرد و تلویحاً اشاره کرد که مرا به برق وصل خواهند کرد. یکی از محافظانش هم عمداً از کلمات رکیکی ضد من استفاده کرد و یک سری دست‌درازی جنسی [برای تحقیر من] هم انجام داد!

طبیعی بود که بعد از آزادی به سراغ فعالیت‌های حقوقی و پیگیری وضعیت زندانی‌ها بروم. تعداد افراد بازداشت شده تا آن زمان به ۱۲ هزار نفر رسیده بود که ۴۰۰۰ نفر آنها هنوز هم به اتهامات مختلف در زندان هستند که البته اکثر اتهامات برمی‌گردد به بحث ابراز مسالمت آمیز عقاید.

همینکه در این قضایا مشغول فعالیت شده و از حقوق شهروندان دفاع و برای ایجاد یک فضای سالم انسانی داخل بحرین تلاش می‌نمودم کافی بود که پادشاه بحرین در تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۱۲ [۱۷ آبان ۱۳۹۱] حکم سلب تابعیت مرا صادر کند. این جسارت به کرامت ملی من و این اهانت، در عمق خود با شکنجه‌هایی که در داخل بازداشتگاه‌ها تحمل کرده بودم برابری می‌کرد.

حس می‌کنم ضرورت فوری دارد که تعدی‌های افراد حکومتی به فرزندان ملت در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و مراکز بازجویی (که تبدیل به «اتاق‌های مرگ» می‌شده‌اند که در آنها کرامت انسان زیر پا گذاشته می‌شود) متوقف گردد. خود ما تعداد زیادی از روایت‌های قربانیان را در گزارشی ویژه با عنوان «اتاق‌های مرگ» ثبت و ضبط کردیم. البته این گزارش تنها به قربانیان دستگاه امنیت کشور اختصاص داشت که دستش را با حمایت دربار، در مقابل همه فعالان بحرینی بازگذاشته‌اند.

نقض حقوق زندانی‌ها و بازداشت‌شده‌ها که ما رصد کردیم، از قضیه شکنجه مستقیم فراتر می‌رود و به محروم کردن از درمان نیز می‌رسد. تعدادی از زندانی‌های سیاسی در حال حاضر در معرض «قتل تدریجی» قرار گرفته‌اند چرا که آنها را از حق اساسی انسانی‌شان برای درمان مصدومیت‌های ناشی از شکنجه و گلوله یا بیماری‌های مزمن و صعب‌العلاجی که به آن دچار هستند، محروم می‌نمایند.

همین ما را در حال نگرانی و در انتظار بیرون آمدن تعداد بیشتری از جسد قربانیان از زندان‌ها قرار می‌دهد، آن هم در حالی که دستگاه تبلیغاتی حاکم بر بحرین کمپین‌هایی با عنوان تسامح و محبت و دموکراسی راه انداخته است!

وضعیت انسانی بحرانی زندانیان در بحرین، اهمیت خود را از ماهیت انسانی محض‌اش اخذ می‌کند، اگرچه که بحرین در بین کشورهای عربی، با توجه به جمعیتش، بیشترین تعداد زندانی را دارد و همین، یک نشانه جدی است از استمرار بحران سیاسی و حجم [عظیم] آن.

بعد از هفت سال پیش گرفتن این روند سختگیرانه گزینه‌های امنیتی، فکر می‌کنم این روش نتوانسته شهروندان را قانع کند که دموکراسی‌امیتی ندارد و نباید به حقوق انسان احترام گذاشت و لازم نیست نهادهای منطبق با قانون اساسی مجدداً اعتبار خود را به دست آورند و اصلاح دستگاه قضائی و دستگاه‌های امنیتی ضرورتی ندارد، بلکه حتی باعث شده این مسائل به عنوان یک سری نیاز ملی، ضروری‌تر هم بشود.

منبع: روزنامه الاخبار لبنان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

The US has reportedly approved \$3.8bn arms sales to Bahrain

Music:
Alex Lisi
Hellpad Siege



اهمیت قراردادهای تسلیحاتی با بحرین برای آمریکا و انگلیس

می‌کشی بکش فقط قراردادت را هم ببند!

می‌کند که با بدترین بحران انسانی در جهان روبروست و میلیون‌ها نفر در آنجا در معرض قحطی قرار دارند. جان لمبرت عضو پارلمان اروپا هم ماه گذشته ضمن انتقاد به مشارکت منامه در نمایشگاه تجهیزات امنیتی و دفاعی (DSEI) در لندن، گفته بود: «انگلیس به بحرین سلاح می‌فروشد، با وجود اینکه بحرین از این سلاح‌ها برای ارتکاب رفتارهای وحشتناک ضد حقوق بشر استفاده می‌نماید.»

افتتاح آن نمایشگاه همزمان بود با تصویب قانونی در پارلمان اروپا که فروش سلاح به «کشورهای ناقض حقوق بشر» را ممنوع می‌کند. از نظر لمبرت، این پیام روشنی بود به لندن که «به ۵۶ کشور سلاح می‌فروشد، از جمله کشورهایی که نقض‌های فاحش حقوق بشر در آنها صورت می‌گیرد از جمله عربستان سعودی و بحرین.» (هرچند که در موضوع ناقضان حقوق بشر، هیچ وقت اروپایی‌ها معنی برای فروش سلاح و حمایت صد در صدی از بزرگترین ناقض حقوق بشر در منطقه یعنی اسرائیل ایجاد نمی‌کنند.)

اما با وجود همه این حرکات و درخواست‌ها به نظر می‌رسد انگلیس همچنان در مسیری که پس از آغاز انقلاب مردمی بحرین در سال ۲۰۱۱ آغاز کرده بود پیش می‌رود، مسیری که در آن، هم برپایی پایگاه دریایی انگلیس در بحرین در سال ۲۰۱۴ را شاهد بودیم و هم امضای قراردادهای بیشتر تسلیحاتی را.

طبق اطلاعات واصله، چند قرارداد جدید تسلیحاتی بین لندن و منامه هم در آستانه امضا قرار گرفته و به زودی به مرحله نهایی خواهد رسید. در همین راستا، مجله «عربین آکرو اسپیس» در آغاز سال ۲۰۱۷ گزارشی منتشر کرد که در آن آمده بود: «بحرین همچنان به مذاکرات خود برای دریافت تعداد نامحدودی از جنگنده‌های تایفون ادامه می‌دهد، هواپیماهایی که شاید بتواند جایگزین برخی از جنگنده‌های F-۱۶ آمریکایی شود که قرار است خریداری گردد.» حالا و با اعلام خبر معامله هواپیماهای آمریکایی و مشخص شدن اینکه تعداد این هواپیماها ۱۶ عدد خواهد بود (درحالیکه پیش‌تر، پیش‌بینی می‌شد حدود ۴۰ هواپیما باشد) احتمال می‌رود که تحلیل مجله عربین آکرو اسپیس درست بوده و باید منتظر قراردادهای تسلیحاتی عظیمی بین بریتانیا و بحرین باشیم.

منبع: الاخبار (رنا الحریری) / روایت امروز

دفاعی «اوربیتال ای تی کی» هم اجازه داده تا قراردادی برای فروش موتور موشک‌های «ساید وایندر» به بحرین بفروشد. این درحالی است که دولت اواما در سپتامبر ۲۰۱۴، به خاطر نقض حقوق بشر فروش سلاح به بحرین را ممنوع کرده بود.

جانچی که طرفدار از بین رفتن تحریم فروش سلاح به بحرین هستند، برای اثبات نظر خود به پیامدهای این سیاست بر روابط با بحرین استناد می‌کنند که میزبان ناوگان پنجم دریایی آمریکا است. این صحبت را فرمانده «فرماندهی میانی ارتش آمریکا» ژوزف فوتیل ماه گذشته در برابر کنگره مطرح کرده و گفت: «تأخیر در فروش هواپیماهای جنگنده به بحرین، به روابط دوجانبه صدمه وارد می‌کند.»

در طرف دیگر، اگرچه انگلیس در جریان «بایدک ۲۰۱۷» قرارداد فروش سلاحی با بحرین امضا نکرد، اما شرکتی که اصل این نمایشگاه را برپا کرده بود، کسی نبود جز شرکت کلاریون انگلیس که مدیر بخش دفاعی این شرکت، سیمون ویلیامز، که از مدیران سابق وزارت دفاع انگلیس است، «برپایی این اتفاق برجسته» را «افتخاری عظیم» دانست و حاضر نشد درباره انتقاداتی که سازمان‌های حقوق بشری از این شرکت کرده بودند صحبتی بکند.

در همین راستا، سخنگوی «کمپین مبارزه با تجارت سلاح»، اندرو اسمیت، اعلام کرد: «ملت انگلیس نمی‌خواهد پول‌هایش در راه تبلیغ فروش سلاح به بحرین و دیگر نظام‌هایی که حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند و در بایدک حضور دارند صرف شود.» اسمیت که با روزنامه الاخبار لبنان گفت‌وگو می‌کرد تأکید نمود: «گذشته از بحث زندان و شکنجه فعالان، نظام بحرین عضو ائتلافی است که یمن را بمباران

روند سرکوب و بازداشت و شکنجه‌ای که نیروهای امنیتی بحرین صورت می‌دهند هم نتوانسته سیل سلاح‌های غربی به سمت بحرین را متوقف کند، کشوری که برخی سازمان‌های جهانی، آن را جزو «پرسرکوب‌ترین کشورهای جهان» دسته‌بندی نموده‌اند.

آخرین جلوه این «سیل جاری سلاح» در ۱۷ اکتبر همین امسال خودنمایی کرد، روزی که در «نمایشگاه و کنفرانس بین‌المللی دفاع بحرین-۲۰۱۷» (بایدک ۲۰۱۷) خبر یک معامله رسانه‌ای شد که بناست طبق آن، منامه ۱۶ هواپیمای پیشرفته F-۱۶، به قیمت سه میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار از شرکت لاکهید مارتین آمریکا خریداری نماید. جالب آنکه این معامله، با توجه به عملیات نظامی «ائتلاف عربی» در یمن (یعنی تجاوز عربستان با همپیمایی چند کشور از جمله بحرین به یمن) یک «ضرورت راهبردی» عنوان شده است.

در همان روز، که دو طرف عقد این قرارداد را جشن گرفته بودند، دادستان کل بحرین، علی فضل البوعینین، در جریان سخنرانی‌اش در دانشکده حقوق دانشگاه بحرین صراحتاً به وجود شکنجه در بازداشتگاه‌های کشور اعتراف کرد.

اگرچه البوعینین، که خود به دست داشتن در برخی موارد شکنجه متهم است، در توجیه این روند گفت: «در هر حال ما هم بشریم و ممکن است از ما هم خطایی سر بزند. ولی اگر این خطاها در گذشته هم رخ داده، محدود بوده است و به حد رفتارهای سازماندهی شده نمی‌رسد.» او در همین صحبت‌ها، نظام قضائی بحرین را هم «یک نظام ایده‌آل و مثال‌زدنی در زمینه استقلال دستگاه قضائی» عنوان کرد!

علاوه بر قراردادهای F-۱۶، پنتاگون به شرکت فناوری

مقیره زندگان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم

پزشکی که هفته گذشته و تحت نظارت شدید نیروهای وزارت کشور توانست به بالین آیت الله شیخ عیسی قاسم برود می گوید ایشان از فتق خطرناکی رنج می برد که موجب خونریزی داخلی در بدن نحیف ایشان شده است. به گفته این پزشک: «دارو دیگر جوابگو نیست. ولی یک سری عمل جراحی زیر نظر یک تیم پزشکی متخصص می تواند بهبودی شیخ را به دنبال داشته باشد.»

روایت امروز



بازی با جان «آیت الله» نشانگر «حمایت حساب نشده» آل خلیفه

تا جایی که روزنامه الاخبار لبنان توانسته کسب اطلاع کند، آیت الله قاسم در ابتدا حاضر نبوده پزشکی مطمئن برای معاینه ایشان بیاید چون نمی خواسته آن پزشک به خاطر ایشان بازداشت شود و زیر بازجویی برود. و از طرف دیگر حاضر هم نبوده هیچ گونه درمانی را از طرف اشخاص غیر مطمئن [یعنی پزشکان حکومتی] بپذیرد چرا که می دانسته «خلاص شدن» از دست ایشان، یکی از مهم ترین دغدغه های حکومت بحرین و هم پیمانان این حکومت در خلیج فارس است.

در همین راستا، علی الاسود، نماینده سابق مجلس بحرین در فراکسیون الوفاق، می گوید: «طرحی برای سر به نیست کردن شیخ وجود دارد.» و می افزاید: «قضیه شیخ عیسی قاسم تبدیل به یک مسئله بین المللی شده چرا که دولت بحرین از این موضوع به عنوان آخرین برگه در درگیری سعودی-ایرانی استفاده می برد.» به گفته الاسود در گفت و گو با الاخبار: «آل خلیفه با محروم کردن "پدر"، شیخ عیسی قاسم، از درمان، دارد با آتش بازی می کند.»

از طرف دیگر علمای بحرین هم با تاکید بر وخامت وضعیت جسمی این رهبر دینی، در بیانیه ای خواستار آن شده اند که مردم «اعم از مرد و زن و جوان و کودک، به عنوان یاری [آیت الله قاسم] در شب جمعه آتی در همه مناطق به صورت مسالمت آمیز به خیابان ها بیایند ... و این تظاهرات را تبدیل به خروش عظیم مردمی ای کنند که ابراز غیرتی باشد نسبت به امنیت کشور و نسبت به سلامتی فقیه و رهبر کشور. و اعتراضی باشد نسبت به بالا گرفتن موج سرکوب ها و یورش ها و بازداشت ها و اعلام مخالفتی باشد با کشیدن وطن و آرمان های وطن به درگیری ها و تسویه حساب های منطقه ای.»

علمای بحرینی هشدار داده اند: «وطن دیگر نمی تواند تحمل کند و اگر راهکاری پیدا نشود، انفجار نزدیک است ... مسئولیت شرعی و ملی، بر همگان واجب می سازد که قبل از به وجود آمدن فاجعه و رخ دادن چیزی که عاقبت خوشی ندارد، دست به کاری بزنند.»

وضعیت موجود، نشان می دهد که نظام بحرین تحلیل درستی از ابعاد بحران سیاسی کشور ندارد، بحرانی که با تهدید سلامتی و جان آیت الله شیخ عیسی قاسم به آستانه انفجار رسیده است، چراکه اکثر بحرینی ها این مسئله را تعدی مستقیم به خودشان و توهین به بزرگترین رهبرشان می دانند.

منبع: روزنامه الاخبار لبنان (نور مریم الزین)

«مرگ تدریجی!» این روشی است که آل خلیفه، حاکمان نظام بحرین، برای کنار زدن مهم ترین دشمن سیاسی شان، آیت الله شیخ عیسی قاسم، که مهم ترین مرجع دینی کشور هم هست، در پیش گرفته اند. در ماه می که نیروهای امنیتی به منزل آیت الله در الدراز (در شمال غرب بحرین) یورش برده (و از آن روز او را مجبور به اقامت اجباری در آنجا کرده اند) یک گلوله برای آنکه ظاهراً «کار شیخ تمام شود» کافی بود. آن روز و در آن حمله ۵ نفر از مردمی که برای دفاع از آیت الله در اطراف منزل تجمع کرده بودند شهید شده و ده ها نفر زخمی شدند. همان وقت گفته می شد پادشاه بحرین، به عبارتی لوله اسلحه را از مقابل سر شیخ پایین آورده تا ننگ کشتن بزرگترین مرجع شیعیان بحرین به دامنش ننشیند و ضمناً، همان «یک ذره آبرو» بی که در مقابل جامعه جهانی برایش مانده هم از بین نرود.

حالا امروز آیت الله شیخ عیسی قاسم به اجبار و زیر سایه سلاح، در منزل محبوس است، نیمی از وزنش را از دست داده، و بیشتر هم تابعیت بحرینی اش را از او گرفته بودند. اما آیت الله حاضر نیست وطنی که خاندانش ده ها سال است در آن ساکن اند را ترک کند و در مقابل، آل خلیفه را متهم می کند که اتفاقاً آنها هستند که ریشه های «غیر عربی» دارند [و در اصل، آل خلیفه اند که بحرینی محسوب نمی شوند]. آیت الله هم چنان پایدار ایستاده، هر چند که بیماری، بدن او را تحلیل برده است.

پزشکی که هفته گذشته و تحت نظارت شدید نیروهای وزارت کشور توانست به بالین آیت الله شیخ عیسی قاسم برود می گوید ایشان از فتق خطرناکی رنج می برد که موجب خونریزی داخلی در بدن نحیف ایشان شده است. به گفته این پزشک: «دارو دیگر جوابگو نیست. ولی یک سری عمل جراحی زیر نظر یک تیم پزشکی متخصص می تواند بهبودی شیخ را به دنبال داشته باشد.»

هر چند پزشک، تشخیص داده که آیت الله قاسم به خونریزی داخلی ای دچار شده که داخل منزل قابل درمان نیست ولی تا لحظه تنظیم این گزارش، هنوز مقامات بحرینی هیچ حرکتی انجام نداده اند. تا این لحظه، چند روز از زمان معاینه آیت الله می گذرد و هنوز خبری از «آمبولانس» ی که شیخ را به بیمارستان منتقل کند نیست، وزارت کشور هم لب از لب نمی جنباند چون هرگونه صحبت رسمی درباره عدم پذیرش درمان شیخ در بیمارستان، به معنای تأیید «اقامت اجباری» شیخ است. این درحالیست که دولت بحرین حتی یک بار هم حاضر نشده قرار داشتن آیت الله در اقامت اجباری را بپذیرد، هر چند که عملاً شش ماه است این کار را انجام می دهد.

مقبره زندگان

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
شماره نهم



مدیر فیلمبرداری: حسن اسدی
 تدوین: حسین حشمت نیا
 طراح صحنه و لباس: علی مریسی
 طراح دکور: مهدي افتخاری
 طراح چهره پردازی: محمدرضا قومی
 آهنگساز: مهراڻ اکرمی
 صداگذار: سید محمود موسوی نژاد
 صدایرداران: مهراڻ ملکوتی، اشکان فتاحی
 جلوه های ویژه بمسری: نیما ممتاز
 مدیران تولید: مریم صفایی، رشید حاجتمند

اشنوگل

«بلاک اگر روایت نکند خائن است»

کارگردان: هادی حاجتمند، علی سلیمانی
 تهیه کننده: ابراهیم اصغری
 بازیگران: برزوار چمنند
 ماه چهره خلیلی اکاوه سماک باشی
 رحیم نوروزی ازیضا تر کاشوند
 مائتساء الله شاه مرادی زاده
 محمد دلکشیا محمد عفرای
 مصطفی نصیری | محمدرضا اربابی
 هاشم مسعودی و علی عبادی

فرهنگ



**شکوفایی بهار اشنوگل
 و روسپاهی ذغال زمستان**

صفحه ۳۲



«و اما اشنوگل...»

صفحه ۳۲



**«اشنوگل»
 برگ از دفتر تاریخ دفاع مقدس**

صفحه ۳۱

روایت امروز

ضمیمه هفتگی روزنامه قدس
 پنجشنبه ۱۶ آذر ۱۳۹۶
 شماره نهم

۳۰



«اشنوگل» برگی از دفتر تاریخ دفاع مقدس

الناز نعمتی
روزنامه نگار

یونس بارها می‌گوید چاره‌ای جز به آب زدن غواصان نیست، اما چرا؟ سود عملیاتی که همه شرکت کنندگان می‌دانند برگشتی ندارد، چیست؟ فیلم به این سؤالات پاسخ نمی‌دهد.

اگر از ضعف‌های محتوایی فیلم که کاملاً بر گردن فیلمنامه کم رمق آن است بگذریم، «اشنوگل» در اجرا کم نقص عمل می‌کند. کارگردانان فیلم آشکارا همه تلاش خود را برای ساخت فیلمی استاندارد کرده‌اند و تمامی سکانس‌های جنگی در فرم و تکنیک قابل قبول و باور پذیر هستند. طراحی صحنه و لباس فیلم قابل قبول و استاندارد است و موسیقی شنیدنی از آب درآمده. فیلم همچنین در بخش‌های صداگذاری، صداپردازی و تدوین نیز موفق عمل کرده است.

در مجموع «اشنوگل» می‌توانست فیلم بهتری باشد اگر در گره‌گشایی عجولانه رفتار نمی‌کرد و فیلمنامه منطق‌روایی باورپذیرتری داشت. هادی حاجتمند و علی سلیمانی با ساخت اولین فیلمشان در گونه دفاع مقدس نشان دادند قریحه ساخت اثری استاندارد در این حیطه را دارند و اگر ایده، داستان و فیلمنامه‌ای خوب در اختیار داشته باشند می‌توانند فیلمی جذاب در گونه جنگ بسازند و در این عرصه حرف‌های مهمی برای گفتن داشته باشند.

در پایان اشاره به این نکته را ضروری میدانم که این فیلم متأسفانه بدون تبلیغات و مراسم رونمایی در سانس‌هایی محدود و سینمایی اندک روی پرده رفته است و مخاطبان از اکران این فیلم بی‌اطلاع هستند. امید است نهادهای مربوطه و عوامل فیلم با تبلیغات بیشتر و اطلاع‌رسانی مؤثر مخاطبان علاقمند به تماشای فیلم‌های گونه دفاع مقدس را از اکران این فیلم مطلع کنند.

آغاز می‌شود، سوالاتی که مخاطب مدام در انتظار پاسخ دادن به آنهاست اما در عوض با سوالاتی جدید مواجه می‌شود. سکانس‌های ابتدایی فیلم تماماً حول محور صحبت‌های یکی از بازماندگان جنگ که دوست و هم‌رزم یونس بوده و ماموران اطلاعات می‌گذرد. دیالوگ‌هایی که در این سکانس‌ها می‌شنویم کاملاً برای مخاطب گیج‌کننده هستند. ما از پیشینه این افراد هیچ اطلاعی نداریم و همچنین نمی‌دانیم چرا رزمنده سابق در یک واگن قطار و به تنهایی و در آنزوا زندگی می‌کند. همه حرف‌ها مبهم هستند و حتی بعد از گذشت چندین دقیقه از این مکالمه مخاطب باز هم متوجه نمی‌شود ماجرا چیست و در گذشته چه خبر بوده؟ کارگردان‌های فیلم برای طرح پاسخ فیلم را غیر خطی تدوین کرده و ما شاهد فلاش‌بک‌هایی به گذشته و زمان جنگ هستیم اما حتی این سکانس‌ها هم اغلب به لحاظ داستانی مغشوش بوده و اطلاعاتی به مخاطب ارائه نمی‌کنند.

فیلم تلاش دارد چالش خیانت/ اشتباه را در ذهن مخاطب جا بیندازد. یونس نقش اصلی را در اجرای عملیات داشته و حالا پس از سال‌ها، خواهرش از اردوگاه اشرف بازگشته است؟ دلیل اصرار یونس برای کندن معبر چیست؟ چرا یونس مدام اصرار دارد غواص‌ها به آب بزنند؟ در شب عملیات چه اتفاقی می‌افتد؟ متأسفانه فیلم نتوانسته اهمیت جزئیات عملیات حفر تونل و غواصی را نشان دهد و هیچ تلاشی هم نمی‌کند که نشان دهد چرا گروه غواصان مجبور به عملیاتی با ریسک بالا بوده‌اند.

«اشنوگل» اولین فیلم هادی حاجتمند و علی سلیمانی داستان رزمندگانی به نام یونس است که به عنوان فرمانده گردان غواصان سه شب قبل از عملیات در حالی که در صدد حفر تونلی در منطقه عملیاتی بوده، مفقودالتر می‌شود. حالا پس از سی سال اطلاعاتی به دست می‌آید که نشان می‌دهد احتمالاً یونس زنده است و در آن زمان به واسطه منافقین قرارگاه اشرف با دشمن همکاری کرده... این اتفاقات در جریان عملیات کربلای ۴ رخ می‌دهد.

عملیات کربلای ۴ نام عملیات نظامی تهاجمی نیروهای ایرانی در جنگ ایران و عراق بود. این عملیات با رمز محمد رسول‌الله (ص) در محور ابوالخصب به صورت گسترده در تاریخ ۵ دی ۱۳۶۵ به فرماندهی سپاه انجام شد. لو رفتن این عملیات شکست سختی برای ایرانی‌ها به همراه آورد بطوری که رزمندگانمان پس از حدود یک روز از آغاز عملیات با به جا گذاشتن تلفات فراوان عقب‌نشینی کردند. در سال ۱۳۹۴، با گذشت ۳۰ سال از عملیات کربلای ۴، کمیته جستجوی مفقودین ستاد کل نیروهای مسلح ایران اعلام کرد که اجساد ۱۷۵ غواص ایرانی را که با دستان بسته کشته شده‌اند در منطقه ابوفلوس، عراق کشف کرده‌اند. فرمانده این ستاد همچنین اعلام کرد که برخی از اجساد کشف شده دارای هیچ جراحی نیستند و نیروهای بعضی آن‌ها را زنده به گور کرده‌اند. پیکر پاک شهدای غواص در تاریخ ۲۶ خرداد سال ۹۴ با حضور پرشکوه مردم تشییع شد. در فیلم «اشنوگل» که دومین فیلم سینمایی درباره شهدای غواص است سعی شده به ماجرای این عملیات و اتفاقاتی که پیش از آغاز عملیات برای رزمندگان افتاد پرداخته شود. نقطه تمرکز فیلم بر روی شخصیت یونس و هم‌رزم وی است که اکنون در مظان اتهام خیانت و جاسوسی قرار دارد. فیلم با انبوهی از سؤالات

«و اما اشنوگل...»

حمید جهانگیر فیض آبادی

رزمنده، تخریب‌چی و رفیق غواصان شهید



اصلاً هادی حاجتمند چرا سر بی دردش را دستمال بسته و وارد محیط پرتنش و بی‌رحمی شده که در آن جز پول و پارتی و عشق و حال و سلبریتی‌های سلفی‌باز سگ و گربه دوست، ارزشی برای ارزش‌ها وجود ندارد؟! در عالم الآن سینما آیا جز شهرت و پول و پا گذاشتن روی ارزش‌ها، چیز دیگری هم مگر هست؟ ما که بی‌خبریم اما خودشان اعتراف می‌کنند شهرت و

شغل‌شان را مدیون اندام و چهره و لبخند و چشمک و ناز و ادایشان هستند. و آن‌هایی که اهل لودگی نیستند و نان شرافت‌شان را می‌خورند، باید بسوزند و بسازند و انواع فشارها و بی‌محل‌ها و بی‌مهری‌ها و بی‌کاری‌ها را تحمل کنند. خصوصاً اگر شهرستانی باشند و سوژه مورد نظر، مرتبط با حماسه عظیم دفاع مقدس و شهید و ایثار و

حجاب و تقوا و ایمان و اسلام و قرآن و خدا و پیغمبر باشد.

گل‌سوژه ناب دفاع مقدس ما غواصی است. آب و فرات و اروند و تونل و فین و اشنوگل و...

هادی حاجتمند دقیقاً سوژه‌ای را هدف‌گذاری کرده که سرشار از حماسه و مظلومیت و غربت و عطش و خستگی‌کننده غواصی است که بعد از ماه‌ها آموزش سخت غواصی در اروند و کارون و بهم‌نشیری، می‌خواستند عملیات سرنوشت را رقم بزنند و تکلیف جنگ را یکسره کنند.

اما با همه خستگی بی‌امان آموزش و بی‌خوابی و شنا و غواصی و بدنسوزی، گرفتار موج‌های سهمگین و خروشان، و آتش وحشیانه ضد هوایی‌های دو زمانه دشمن در میانه اروند شدند و آن‌هایی که ماندند، با دستان بسته زیر انبوهی از خاک‌های سرد و ظلمانی زنده به گور شدند تا تاریخ، حماسه بزرگ صاحبان اشنوگل را دردمندان و منصفانه به قضاوت بنشیند.

هادی جان! استقامت ارزشمند تو در این فضای رقابتی مسموم بسیار ستودنی است. اگر بی‌مهری می‌بینی، شک نکن که راه و کارت خالصانه، درست و حساب شده و مورد عنایت خدا و شهداست.

اصلاً رمز و راز کار برای خدا و شهدا و دفاع مقدس، همین خون دل خوردن‌ها و بی‌مهری‌ها و انتقادها و بی‌محل‌هاست.

علمی که بر دوش گرفته‌ای زمین‌نگذار هنرمند ارزشی شهر امام مهربانی‌ها و روی حمایت ما حساب کن...

شکوفایی بهار اشنوگل و روسیاهی ذغال زمستان

سهیل کریمی

مستندساز



چه، غوغا کردیم. بعضی‌ها مان پا را فراتر گذاشته، طرحی و شعاری کلیشه‌زیم، بعضی دیگر (از همان دست آدم‌هایی که سر در آخور بیت‌المال دارند) به زیردستان مان سپردیم که طرح‌های پدر مادر دارتر بزنند. پوست‌ها مان با هزینه‌های میلیونی در روز تشییع و چندی بعد از آن در دست ملت چرخید و چرخید تا در نهایت، برای صرفه‌جویی در هزینه‌های بیت‌المال! در پسماندهای خشک، به خمیر کاغذ مبدل شد. چند تایی هم در دفتر جناب مدیر، من باب نمونه کار و رزومه، برای یوم‌البیلان، بایگانی شد. ولی در همان روزها، این هادی حاجتمند بود که پا پیش گذاشت و با همان «اعتماد به نفس غلیان کرده» به دنبال کاری سینمایی برای آن مظلومان زنده به گور شده رفت. و نتیجه، شد همین «اشنوگل». کاری مشترک با علی سلیمانی عزیز که خیلی‌ها مان با نقش‌های شیرین سینما و تلویزیونش آشنا ایم.

ولی به انتها رسیدن «اشنوگل» هم به همین آسانی که من بیان کردم نبود. ساعت‌ها و روزها پشت در مدیران پر پشم و پیله در انتظار نشستیم. حرف‌ها و تحقیرها را به جان خریدیم. ناامید گشتیم و به خدا دل سپردیم و... آخرش همین اشنوگلی که بر پرده نقره‌ای سینما نقش بسته تا روایت کند دست‌ها و پاهای بسته زیر خاک مانده را. و رو سیاهی بماند به ذغال... «اشنوگل» حرف دل است. نه از «هادی حاجتمند» و «علی سلیمانی» توقع استیون اسپیلبرگ و رولند امریش و جیمز کامرون بودن می‌رود و نه از آثارشان، خروجی پروژه‌های میلیارد دلاری هالیوود. با پولی که ماها امروز برای ساخت مستند هم پا پیش نمی‌گذاریم، این‌ها سینمایی ساختند. پس مرد باشیم و برای مالاندن پوزه همه آن مدیرانی که مدیرند تا بیلان بدهند و پا می‌گیرند تا دست‌ها بسته بماند، برویم و «اشنوگل» را در سینما ببینیم. یا علی...

بود، بسازند. چرا که بر کسی پوشیده نیست، هادی و تیم تولید آثارش با دل کار می‌کردند و رقبای سر در آخور بیت‌المال کرده، با مال! خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه روی شود هر که در او غش باشد... حالا پس از سال‌ها اشنوگل هادی جلوی روی ماست. قصه‌ای که هوای پاک بهشت را از روزهای کربلای چهار به ربه‌های مسموم از بی‌خبری دوران ما می‌رساند. آن هم در غرق‌آبه‌های عصر بی‌تفاوتی. آن روز که ۱۷۵ غواص شهید دفاع مقدس را در شهرمان تشییع کردند، خیلی‌ها ایمان را جو گرفت. جو متعارف این‌روزهای جریان آزاد اطلاع‌رسانی. در فیس‌بوک، در تلگرام، در اینستاگرام و چه و

هادی حاجتمند را از اواخر دهه هفتاد می‌شناسم. دانشجوی پر شر و شوری که چیزی دیگر می‌خواند و چیزی دیگر دوست داشت بشود. هر چه که بود و هر چه که هست، هادی یک چیز را خوب در خود پروراند. اعتماد به نفس غلیان کرده! آن موقع‌ها که ژانر مستند در صنعت سینمای ایران هنوز بیا و کیای امروز را نداشت، هادی با همین اعتماد به نفس، دست به دوربین برد و کارهای پر سر و صدایی را به تصویر کشید. کاری که پیش‌رو بود در خیلی از آثار بعد از خودش و سازمان‌ها و بنیان‌های پر طمطراق و عریض و طویل هم وقتی به سمتش رفتند، هیچ‌کدام نتوانستند کاری را که هادی دست و پا کرده

فرهنگی